

تاریخ

# اسلام در اروپا



آیة اللہ سید رضا حسینی نسب



## پیشگفتار

پیدایش دین اسلام، با دوران امپراتوری روم شرقی، معروف به امپراتوری بیزانس، مصادف بود. نخستین برخوردها میان نیروهای مسلمان و لشکریان اروپایی نیز، در سرزمین های متعلق به امپراتوری روم شرقی به وقوع پیوستند.

امپراتوری روم شرقی در اوج اقتدار خود، سرزمینی گسترده بود که کشور امروزی ایتالیا و بخشی از اسپانیا در غرب آن قرار داشتند و سرزمین آناتولی و منطقه میان رودان (بین النهرین) در شرق آن واقع شده بودند. این امپراتوری همچنین، بر مناطق شمال آفریقا مانند مصر، و نواحی گسترده ای در بالکان، تسلط داشت.

پایتخت و مرکز فرمانروایی امپراتوری بیزانس، در شهر قسطنطنیه (Constantinopolis) قرار داشت که امروزه به عنوان "استانبول" نامیده می شود.

از اینرو، شایسته است برای آشنایی بیشتر با وضعیت اروپا در هنگام انتشار آئین اسلام، بحث کوتاهی را در زمینه روند شکل گیری و تحولات امپراتوری بزرگ روم در قاره اروپا تقدیم کنیم، و سپس، به ویژگی های امپراتوری بیزانس پردازیم.

تمدن روم از نظر ترتیب زمانی، به عنوان سومین تمدن بزرگ جهان غرب، پس از تمدن یونان و تمدن هلنیسم قلمداد می گردد.

تمدن یونان، با استقرار اقوام یونانی زبان در حدود سال 1900 قبل از میلاد، در شبه جزیره ای که به عنوان کشور یونان نام گذاری شد، آغاز گردید. کشور یونان در قرن پنجم قبل از میلاد، به اوج کمال خود

رسید، اما سرانجام، به دلیل جنگ های خارجی و اختلافات داخلی دولت شهرهای یونانی، در سال 337 قبل از میلاد، با حمله فیلیپ دوم، پادشاه مقدونیه، فروپاشید.

دوران تمدن هلنیسم، پس از فروپاشی یونان آغاز گردید و با قدرت گرفتن حکومت روم، از میان رفت. منظور از دوران هلنیسم (Hellenism)، برهه ای از تاریخ اروپا، پس از سال 337 قبل از میلاد است که امپراتوری یونان سقوط کرد، تا سال 146 قبل از میلاد که همه مراکز فرمانروایی مقدونیان به تصرف امپراتوری روم درآمد.

اصطلاح "هلنیسم" به معنای "یونانی مآبی" یا "یونانی گری" آمده است. مقصود از اصطلاح یادشده این است که پس از اینکه اسکندر مقدونی، اقوام مقدونیه و یونان را متحد ساخت و به قصد جهانگشایی به آسیای صغیر، مصر، ایران، و

هندوستان حمله کرد، فرهنگ یونانی در سراسر آن مناطق گسترش یافت و در زمان حکمرانی جانشینان وی نیز، آثار فرهنگی یونانی در قلمرو حکومت گسترده آنان، تا زمان اقتدار امپراتوری روم، ادامه یافت.

## پیدایش کشور روم

تاریخ تمدن روم را می توان به چهار دوران تقسیم کرد:

- دوران روم باستان
- دوران جمهوری روم
- دوران امپراتوری بزرگ روم
- دوران امپراتوری بیزانس (روم شرقی)

دوران روم باستان، از قرن هشتم پیش از میلاد آغاز شده است. گروه هایی از بومیان لاتین زبان در مجموعه ای از سکونتگاه های پراکنده که "رُم" نام داشت و در میان یک دشت وسیع و حاصلخیز به نام

"لاتیوم" (Latium) در کنار رودخانه "تیبِر" (Tiber) واقع شده بود، زندگی می کردند. کار اصلی ساکنان این منطقه، کشاورزی و دامداری بوده است.

با ورود دو گروه بزرگ از مهاجران، یعنی قوم بزرگ "اتروسک" (Etrusc) و مهاجران یونانی، و انتشار آنان در نواحی مختلف شبه جزیره ایتالیا، بر جمعیت این سرزمین افزوده شد.

نظام حکمرانی در دوران روم باستان، بر اساس حکومت پادشاهی بوده است. بر مبنای روایات رومیان، در طول دوران روم باستان، از سال 753 قبل از میلاد تا سال 509 قبل از میلاد، هفت پادشاه بر مناطقی از شبه جزیره ایتالیا حکومت کرده اند و برخی از آخرین پادشاهان نیز، از قوم اتروسک ها بوده اند.

ستمکاری و استبداد پادشاهان دوران باستان، موجب سرنگونی آنان و تغییر رژیم حکمرانی در

سرزمین روم گردید. سرانجام، در سال 509 قبل از میلاد، با رأی کارگزاران و سردمداران روم و موافقت فرماندهان سپاه آن کشور، به نظام پادشاهی روم در شبه جزیره ایتالیا پایان داده شد.

پس از انقراض رژیم سلطنتی، دوران روم باستان به سرآمد و دوران جمهوری روم، آغاز گردید. از زمان آغاز دوران جمهوری در سال 509 قبل از میلاد، بزرگان و سردمداران جدید روم تصمیم گرفتند اقدام های زیر را انجام دهند:

**الف.** اتحاد با اقوام دیگر در ایتالیا و تشکیل ارتشی نیرومند که بتواند در برابر اقوام متمرّد داخلی و دشمنان خارجی که از سوی شمال آن شبه جزیره، در صدد توطئه بر علیه روم بودند، مقاومت کند.

**ب.** تشکیل نظام حکمرانی به صورت جمهوری که بتواند از بازگشت نظام پادشاهی فردی و موروثی و



حکمرانی استبدادی مادام العمر، پیشگیری کند و در عین حال، سردمداران و بزرگان و اشراف را هم تا حدودی راضی نگاه دارد. روشن است که سازماندهی جامع برای چنین اقدام های اساسی ، با فرایندی نسبتاً طولانی و در برهه ای از زمان تحقق یافت و به صورت ناگهانی و دفعی محقق نگردید.

تدوین قوانین نوین و سازماندهی پُستها و مناصب مورد نیاز حکمرانی جدید، در طول زمان، متکامل شد.

اما دولت های روم در اواخر دوران جمهوری، به فساد و اختلاس گسترده ای آلوده شدند.

گرچه برخی از فرمانروایان این دوران مانند "تیبریوس" (Tiberius) از سال 133 قبل از میلاد، تلاش کردند تا نوعی اصلاحات ارضی و تعدیل اقتصادی را رقم بزنند، ولی به دلیل نهادینه شدن فساد اقتصادی در سطوح بالای حکمرانی،

نتوانستند به موفقیت مورد نظر خود دست یابند. تیبریوس که سردمدار اصلاحات اقتصادی در دوره جمهوری روم بود، به دست عوامل اُلیگارشی فاسد که قدرت و ثروت خود را به خاطر مبارزات او در خطر می دیدند ترور شد.

پس از ترور تیبریوس، برادر او به نام "گایوس" (Gaius) پرچم اصلاحات اقتصادی را بر دوش گرفت، ولی پس از مدتی، این رهبر اصلاح طلب نیز، کشته شد. از اینرو، نظام جمهوری روم نیز، در سراسیمی افول و سقوط قرار گرفت.

پس از پایان دوران جمهوری روم که با مدیریت دو کنسول منتخب مجلس سنا اداره می شد، دوران امپراتوری روم، فرا رسید که حکومت روم، در دست یک فرمانروای مقتدر و یگانه سالار قرار داشت.

دوران امپراتوری بزرگ روم ، از سال 31 قبل از میلاد، تا سال 476 بعد از میلاد که آخرین امپراتور روم غربی به نام "رومولوس آگوستولوس" (Augustulus Romulus) ساقط شد، ادامه یافت.

نخستین امپراتور روم در این دوران، آگوستوس بود که با پیروزی بر رقیبان خود، به جنگهای داخلی پایان داد و حکومت روم را مجدداً یکپارچه ساخت و خود را به عنوان تنها حاکم سرزمین روم قلمداد نمود.

وی از سال 31 قبل از میلاد تا سال 14 بعد از میلاد، فرمانروای بلامنازع امپراتوری روم بود. پس از او، نظام امپراتوری روم ادامه یافت و فرمانروایان متعددی به عنوان امپراتوران آن سرزمین، حکومت کردند.

پس از مرگ امپراتور کنستانتین در سال 337 میلادی، حکومت روم، بار دیگر رو به ضعف نهاد. اقوام دیگر که سرزمین آنان توسط امپراتوری روم

اشغال شده بود، مانند ژرمن ها، حملات ایدایی خود را به سرزمین روم، از سر گرفتند.

سرانجام، امپراتوری بزرگ روم، به دو بخش روم غربی و روم شرقی، تقسیم شد.

پس از مرگ امپراتور "تئودوسیوس" (Theodosius) که از سال 379 تا سال 395 به عنوان آخرین امپراتور کل سرزمینهای روم قلمداد می گردد، دو فرزند او به فرمانروایی رسیدند. یکی از آنها به نام "آرکادیوس" (Arcadius) که تا سال 408 حکومت کرد، به عنوان حاکم روم شرقی، و دیگری به نام "هونوریوس" (Honorius) که تا سال 423 میلادی حکومت کرد، به عنوان فرمانروای روم غربی، تعیین گردیدند.

بنا بر این، امپراتوری بزرگ روم، در سال 395 میلادی، عملاً به دو قسمت جداگانه تجزیه گردید.

نبردهای داخلی، جنگهای خارجی، اختلافات طبقاتی و بی کفایتی برخی از فرمانروایان، موجب تضعیف کلّ امپراتوری روم شد و سرانجام، نظام حکومتی روم غربی را به سوی پرتگاه سقوط حتمی، سوق داد.

اقوام گوناگون، مانند قوم "ویزیگوت" (Visigoths) و قوم "وندال" (Vandals) و دیگر دشمنان روم، از هرسو به آن بخش از امپراتوری حمله کردند.

قوم ویزیگوت که تیره ای از ژرمن ها بودند، در سال 378 میلادی، سر به شورش برداشتند و سپاه روم را در منطقه آدریانوپول (Adrianople) شکست دادند. امپراتور روم غربی " فلاویوس والنس " (Valens) در این نبرد کشته شد.

این قوم جنگجو در سال 410 میلادی نیز، به قلب روم غربی حمله کردند و شهر رُم را غارت نمودند.

قوم وندال نیز، شاخه ای از نژاد ژرمن ها بودند که از شمال آفریقا از طریق دریا به طرف جنوب ایتالیا

حمله کردند و شهر رُم را که پایتخت امپراتوری روم بود، چپاول کردند.

این قوم در سال 476 میلادی، آخرین امپراتور روم غربی به نام "رومولوس آگوستولوس" ( Romulus Augustulus ) را برکنار کردند و به امپراتوری روم غربی، پایان دادند.

از آن پس، سرزمین امپراتوری روم غربی تجزیه شد و حکومت های جدیدی توسط فرمانروایانی از نژاد ژرمن، در سرزمین هایی که پیش از آن تحت تصرّف روم غربی بود، پایه گذاری شدند.

### امپراتوری بیزانس (روم شرقی)

همانگونه که توضیح داده شد، پس از مرگ امپراتور "تئودوسیوس" ، دو فرزند او به نام "آرکادیوس" (Arcadius) به عنوان حاکم روم شرقی ، و

"هونوریوس" (Honorius) به عنوان فرمانروای روم غربی، تعیین گردیدند.

پس از تقسیم امپراتوری بزرگ روم به دو بخش روم شرقی و روم غربی در سال 395 میلادی، امپراتوری روم غربی در سال 476 میلادی فروپاشید، اما حکومت روم شرقی که به عنوان امپراتوری "بیزانس" (Byzantine Empire) نامیده شد، به مرکزیت شهر قسطنطنیه (استانبول امروزی) باقی ماند، و تا سال 1453 میلادی، ادامه یافت.

\*\*\*\*\*

## طلوع دین اسلام

یکی از مهمتری عوامل تأثیر گذار بر حوادث دوران امپراتوری بیزانس، پیدایش دین اسلام و گسترش مرزهای این آئین بوده است.

پیامبر اسلام، حضرت محمد (ص) در سال 570 میلادی در شهر مکه به دنیا آمد. در آن زمان، یوستینوس دوم (Iustinus II)، بر امپراتوری بیزانس (روم شرقی)، و خسرو انوشیروان بر امپراتوری ایران، حکمرانی داشتند.

دین اسلام که بر اساس ایمان به خدای یگانه، رسالت رهایی بخش پیامبر، اعتقاد به رستاخیز انسان ها، اخلاق انسانی، ارتباط معنوی با پروردگار، حمایت از محرومان و مبارزه با ستمگران بنیان نهاده شده بود، توانست به سرعت، اقوام



جزیره العرب را متحد سازد و نیروی عظیمی را به وجود آورد و زمینه را برای گسترش اسلام در دیگر سرزمین ها فراهم سازد.

### غزوه تبوک - نخستین برخورد اسلام و غرب

با گرایش ساکنان شبه جزیره عربستان به آئین اسلام، مرزهای سرزمین های مسلمانان در زمان حیات حضرت محمد (ص)، تا مرزهای قلمرو امپراتوری روم شرقی (بیزانس)، گسترش یافت. از اینرو، پیامبر اسلام (ص) در سال 630 میلادی، همراه با سی هزار نفر از مسلمانان، به منظور تأمین امنیت و تقویت مناطق مرزی سرزمین مسلمانان در جوار امپراتوری بیزانس، به سوی شمال غربی جزیره العرب حرکت کردند و تا منطقه "تبوک" (Tabuk) در نزدیکی خلیج عقبه، که در مجاورت سرزمین های

تحت تصرّف امپراتوری روم شرقی بود، به پیش  
تاختند.

فرمانروایان روم شرقی در آن مقطع از تایخ، از  
جنگیدن با مسلمانان خودداری کردند.

بنا بر این، پیامبر اسلام همراه با مسلمانان، بدون  
درگیری و خونریزی، با انعقاد معاهدات همکاری با  
رهبران قبائل و اقوام آن منطقه، به مدینه باز  
گشتند. این حرکت در تاریخ اسلام، به عنوان "غزوه  
تبوک" (Expedition of Tabuk)، مشهور است.

غزوه تبوک، در زمان حکومت هراکلیوس  
(Heraclius) بر امپراتوری روم شرقی به وقوع پیوسته  
است.

هراکلیوس پس از برکناری امپراتور فوکاس در سال  
610 میلادی به عنوان امپراتور جدید روم، به جای  
او نشست.

این امپراتور، سابقه حمله به امپراتوری ساسانیان را در کارنامه خود دارد. او توانسته بود با حملات متعدد از سال 622 تا 628 میلادی، بسیاری از سرزمین های از دست رفته روم شرقی را از دست ساسانیان بازپس بگیرد. حملات لشکر این امپراتور به سپاه ساسانیان در زمان فرمانروایی خسرو پرویز به وقوع پیوست و او را چنان در موضع ضعف قرار داد که سرداران امپراتوری ساسانی آن پادشاه مغرور و تندخو را از سلطنت خلع کردند و فرزندش "شیرویه" (معروف به قباد دوم) را به عنوان بیست و هشتمین پادشاه ساسانی، در سال 628 میلادی، به جای او نشانندند.

هراکلیوس، از سال 610 تا 641 میلادی، بر امپراتوری روم شرقی (بیزانس) فرمانروایی داشت. وی

در برخی از متون اسلامی، به عنوان "هرقل" نامیده شده است.

## نبرد اَجدَین - اولین جنگ مسلمانان و رومیان

بعد از رحلت پیامبر اسلام (ص) در سال 632 میلادی، تنش‌ها و نبردهای متعددی میان نیروها مسلمان و لشکریان روم شرقی به وقوع پیوست.

به عنوان مثال، پس از غزوه تبوک در سال 630 میلادی، دومین برخورد میان مسلمانان و امپراتوری روم شرقی در سال 634 میلادی، در زمان فرمانروایی هراکلیوس و خلافت ابوبکر صورت گرفت و به جنگ رو در رو میان گروهی از مسلمانان با سپاه رومیان انجامید.

این حادثه در تاریخ، به عنوان "نبرد اَجدَین" (Ajnadayn) نامیده شده است.

جنگ آجیادین، در منطقه ای که به همین نام مشهور بوده و در سرزمین فلسطین (در نزدیکی شهر "الرَّملة") قرار دارد، به وقوع پیوست.

در این نوشتار موجز، به مهمترین برخوردها میان نیروهای مسلمانان از یکسو، و سپاهیان امپراتوری بیزانس و لشکریان کشورهای اروپای غربی از سوی دیگر، اشاره می کنیم.

## نبرد یرموک

جنگ "یرموک" (Yarmuk) در سال 636 میلادی میان سپاهی از مسلمانان و ارتش امپراتوری بیزانس در نزدیکی رودخانه یرموک که امروزه در منطقه مرزی میان کشور اردن و سوریه قرار دارد، به وقوع پیوسته است.

انگیزه نبرد یرموک که در زمان حکومت هراکلیوس و خلافت عمر صورت گرفت، این بود که امپراتور روم، برای جبران شکست لشکریان روم در برابر سپاهیان مسلمان در فلسطین، لشکر بزرگی را به سوی مناطق تحت سیطره مسلمانان روانه ساخت.

جنگجویان لشکر امپراتوری بیزانس – علی‌رغم اینکه بیش از رزمندگان سپاه مسلمانان بودند، در این جنگ نابرابر به سختی شکست خوردند، و بدین سان، راه سپاه مسلمانان برای تصرف سرزمین‌های دیگر مانند سوریه و دیگر مناطق فلسطین، هموار گردید.

در ادامه این نبردهای متوالی، مناطقی در سرزمین مصر و شمال آفریقا نیز، در سال 642 میلادی، به تصرف مسلمانان درآمدند.

## محاصره قسطنطنیه

در سال 717 میلادی، گروهی از نیروهای مسلمان، از طریق دریا، به سوی پایتخت امپراتوری بیزانس به پیش تاختند و شهر قسطنطنیه را به محاصره خود در آوردند. این واقعه در زمان فرمانروایی امپراتور لئون سوم (Leo III) صورت پذیرفت که از سال 717 تا 741 میلادی بر سرزمین روم بیزانس، حکومت داشت.

این فرمانروای روم شرقی که از قدرت سپاه مسلمانان بیمناک بود، علاوه بر لشکر امپراتوری بیزانس، جنگجویان یونانی را به کمک طلبید تا بتواند در برابر آن گروه، مقاومت کند.

پس از یکسال محاصره شهر مذکور، سپاهیان مسلمان به تنگ آمدند و با تحمل خسارت های زیاد

و بدون هیچ دستاوردی، از فتح قسطنطنیه منصرف گردیدند.

در عین حال، امپراتوری بیزانس در آن دوران پر التهاب، بخش های مهمی از سرزمین خود را در بخشهای دیگری از جهان از دست داد. زیرا علاوه بر سپاهیان مسلمان، اقوام دیگری مانند بلغارها و اسلاوها نیز، قسمت های بزرگی از خاک آن امپراتوری را در بالکان و غیر آن، به تصرف خود درآوردند.

\*\*\*\*\*



# اندلس

## دولت نیرومند مسلمانان در اروپای غربی

"اندلس" (Andalusia)، عنوان یک اقلیم و تمدن اسلامی اروپایی است که از سال 711 تا 1492 میلادی در شبه جزیره ایبریا (Iberia) که امروزه شامل کشورهای اسپانیا و پرتغال می شود، وجود داشته است.

نیروهای مسلمان که شمال آفریقا را فتح کرده بودند، از سواحل شمالی کشور تونس امروزی که در جنوب غربی جزیره سیسیل ایتالیا در دریای مدیترانه قرار دارد، تا سواحل شمالی کشور امروزی مغرب (مراکش) که در جنوب شبه جزیره ایبریا قرار گرفته را در تحت سیطره خود داشتند.

بنا بر این، مناطق تحت سیطره مسلمانان در جنوب دریای مدیترانه، در مجاورت کشورهای اروپای اروپایی که در شمال دریای مدیترانه واقع شده اند، قرار گرفتند.

### ورود نخستین گروه از مسلمانان به ایبریا

یکی از امیران مناطق مسلمان نشین در شمال آفریقا به نام "موسی ابن نصیر"، شهر قیروان (Kairouan) در تونس و شهر "طنجه" (Tangier) در شمال کشور امروزی مغرب (مراکش) را به صورت دو پایگاه نظامی برای مسلمانان درآورده بود تا بتوانند در برابر حملات دشمنان، از موجودیت جوامع اسلامی دفاع و پشتیبانی کنند.

موسی ابن نصیر در سال 710 میلادی، یکی از فرماندهان سپاه خود به نام طریف ابن مالک را با

حدود چهارصد سرباز و چهار کشتی، برای شناسایی مناطق ساحلی جنوب اسپانیا، به آن ناحیه اعزام کرد.

این گروه از رزمندگان مسلمان با کشتی های خود از تنگه ای که دریای مدیترانه را به اقیانوس اطلس متصل می سازد عبور کردند و به سوی اسپانیا پیشروی کردند و سرانجام، به جزیره ای به نام "پالوماس" (Palomas) که در منتهی الیه جنوب اسپانیا قرار دارد، وارد شدند. این جزیره از آن زمان تا کنون، به نام فرمانده گروه یادشده، به عنوان جزیره طریفا (Tarifa) نامیده می شود.

### ورود طارق ابن زیاد به اسپانیا

پس از بازگشت آن دسته از پیش قراولان سپاه مسلمانان که به فرماندهی طریف ابن مالک به

جزیره طریفا رفته بودند، طارق ابن زیاد در سال 711 میلادی از جانب موسی ابن نُصَیر مأموریت یافت تا با حدود هفت هزار تن از مسلمانان، از شمال آفریقا به سوی ساحل جنوبی اسپانیا حرکت کند.

طارق ابن زیاد با لشکریان خود از تنگه ای که میان شمال کشور مغرب و جنوب کشور اسپانیا وجود دارد عبور کرد و منطقه ساحلی جزیره خضراء (Algeciras) را به تصرف خود درآورد و به سرزمین شبه جزیره ایبریا در جنوب اسپانیا وارد گردید.

در ساحل آن ناحیه، کوهی است که به نام این فرمانده به عنوان "جبل الطارق" (Gibraltar) نامیده شد و تنگه مذکور نیز، به اسم "تنگه جبل الطارق" معروف گردید.

سپاه طارق ابن زیاد پس از سازماندهی خود در منطقه ساحلی شبه جزیره ایبریا، شهر کاتاخنا

(Cartagena) در جنوب شرقی اسپانیا را تصرف کرد و آنگاه به سوی غرب شبه جزیره ایبریا به پیش تاخت، تا آنکه به رودخانه بارباته (Barbate) رسید. از سوی دیگر، لشکر بزرگی از مسیحیان کاتولیک در اسپانیا به فرماندهی رودریگو (Rodrigo) برای مقابله با پیشروی های مسلمانان در اسپانیا، به سوی جنوب آن کشور حرکت کرد. این فرمانده سپاه، از طایفه ویزیگوت بود که در آن زمان بر کشور اسپانیا حکومت می کردند. در اینجا، به منظور آشنایی با وضعیت کشور اسپانیا در آن تاریخ، توضیحاتی را از نظر گرامی شما می گذرانیم.

### حکومت قوم ویزیگوت در اسپانیا

قوم ویزیگوت (Visigoths) که تیره ای از نژاد ژرمن اروپایی بودند، در سال 378 میلادی، بر ضدّ

امپراتوری روم غربی سر به شورش برداشتند و سپاه روم را در منطقه آدریانوپول (Adrianople) شکست دادند.

امپراتور " فلاویوس والنس " (Valens) در این نبرد کشته شد.

این قوم جنگجو در سال 410 میلادی نیز، به قلب روم غربی حمله کردند و شهر رُم را غارت نمودند. قوم "ویزیگوت" پس از شکست دادن امپراتوری روم غربی، به سوی شبه جزیره "ایبریا" (Iberia) کوچ کردند و سرانجام، دولت خود را در اسپانیا، برپا ساختند. قوم ویزیگوت هم مانند بسیاری از اقوام دیگر ژرمن، پیروان آئین "مسیحیت آریانی" یا "آریانیسم" بودند. اما بسیاری از ساکنان اسپانیا، از مذهب مسیحیت کاتولیک پیروی می کردند و آئین آریانیسم را بدعت و انحراف از مسیحیت می دانستند.

این تفاوت مذهبی، می توانست تنش های بزرگی را میان ویزیگوت ها که حاکمان جدید اسپانیا بودند، و مردمان دیگر آن سرزمین به وجود می آورد.

ویزیگوت ها در صدد برآمدند تا آئین مسیحیت کاتولیک را برگزینند و به این اختلاف مذهبی، پایان دهند.

از اینرو، پادشاه این قوم در آن زمان، به نام ریکارد اول (Reccared I) در سال 587 میلادی به آئین مسیحیت کاتولیک گرایید.

پادشاهان قوم ویزیگوت، از سال 418 تا سال 711 میلادی، بر شبه جزیره ایبریا که امروزه شامل کشورهای اسپانیا و پرتغال می گردد حکومت کردند، و پس از آن، تا حدود سال 720 میلادی نیز، بخش هایی از آن سرزمین را در اختیار داشتند.

پس از سال 711 میلادی که سپاه مسلمانان توانست از تنگه "جبل الطارق" عبور کند و به جنوب اسپانیا

وارد شود، حکومت ویزیگوت ها در صدد مقابله برآمد و سپاهیان خود را در برابر لشکر مسلمانان فرستاد.

## جنگ طارق ابن زیاد با سپاه رودریگو

هنگامی که طارق ابن زیاد از حرکت سپاه بزرگ مسیحیان به فرماندهی رودریگو (رُدْرِیک) آگاه گردید، دانست که تعداد سپاهیان آنان چند برابر مسلمانان است. از اینرو، از حکومت موسی ابن نُصَیر که در شمال آفریقا مستقر بود، کمک خواست.

موسی ابن نصیر، یک سپاه دیگر با پنج هزار رزمنده را به سوی اسپانیا اعزام کرد تا بتوانند تحت فرماندهی طارق ابن زیاد، با لشکر مسیحیان در اسپانیا مقابله کنند.

سپاهیان مسلمان به فرماندهی طارق ابن زیاد و لشکریان مسیحی به فرماندهی رودریگو، در روز 27



آوریل سال 711 میلادی در سواحل رودخانه گوادالته (Guadalete) در برابر هم قرار گرفتند.

در آن نبرد که به مدّت چهار روز به طول انجامید، لشکریان سردار اسپانیا (رودریگو) شکست خوردند و فرمانده آنان نیز در حین فرار، در همان سال 711 میلادی، کشته شد.

طارق ابن زیاد با لشکر مسلمانان به تعقیب سپاهیان قوم ویزگوت پرداخت و تا شهر تولدو (Toledo) در مرکز اسپانیا که در جنوب غربی شهر مادرید امروزی قرار دارد، به پیش تاخت.

## ورود موسی ابن نُصیر و تشکیل دولت اندلس

پس از فتح بخش بزرگی از شبه جزیره ایبریا توسط لشکریان طارق ابن زیاد، سپاهی بزرگی از مسلمانان، متشکل از هیجده هزار رزمنده، به فرماندهی موسی

ابن نُصَیْر، در سال 712 میلادی، از شمال آفریقا به شبه جزیره ایبریا وارد شد.

این لشکر تازه نفس، شهرهای دیگری مانند کارمونا (Carmona) در جنوب اسپانیا، بارسلون (Barcelona) در شمال شرق، و منطقه گالیسیا (Galicia) در شمال غرب را به تصرف خود درآورد.

بدین سان، حکومت قوم ویزگوت در اسپانیا رو به ضعف و فرسودگی گذاشت و با حملات پی در پی مسلمانان، دچار شکست کامل گردید.

با مرگ آخرین پادشاه قوم ویزیگوت به نام "آردو" (Ardo) در حدود سال 720 میلادی، طومار آن سلسله، در هم پیچیده شد و زمینه برای تشکیل دولت اسلامی اندلُس (Andalus) در شبه جزیره ایبریا، فراهم گردید.

پیشروی های مسلمانان تا سال 725 میلادی، همچنان ادامه یافت و سرانجام، دولت اسلامی

اندلس به مرکزیت شهر "کوردوبا" یا قرطبه (Córdoba) در آن سرزمین، تشکیل گردید.

تشکیل دولت اسلامی در سرزمین ایبریا که کشورهای اسپانیا و پرتغال امروزی را در بر می گرفت، موجب گسترش آبادانی بیشتر و شکوفایی تمدن آن سرزمین گردید.

یکی از مهمترین عوامل انتقال دانش های فلسفه، منطق، ریاضیات، نجوم، طب، و دیگر علوم به قاره اروپا در این برهه از تاریخ، دانشمندان و فلاسفه مسلمانی بودند که در آن سرزمین، به دنیا آمدند و مسیر تکامل علمی را طی کردند و به نشر دانش های گوناگون در آن سرزمین پرداختند.

برخی از این دانشمندان مسلمان عبارت بودند از:

- ابن رشد (Averroes) ، فیلسوف، ریاضیدان، فیزیکدان و پزشک؛ متولد سال 1126 میلادی در شهر کُردوبا (Córdoba) در اسپانیا.
- ابن باجه (Avempace) ، فیلسوف، ریاضیدان، فیزیکدان، پزشک و ستاره شناس؛ متولد سال 1085 میلادی در شهر ساراگوسا (Saragossa) در اسپانیا.
- ابن طفیل (Ibn Tufayl) ، منجم، فیلسوف و پزشک؛ متولد سال 1105 میلادی در شهر گوآدیکس (Guadix) در اسپانیا.
- ابن زهر (Ibn Zuhr) ، پزشک و جراح؛ متولد سال 1094 میلادی در شهر پنیافلور (Peñaflor) در اسپانیا.

- ابن فِرْناس (ibn Firnas) ، ستاره شناس و شیمیدان؛ متولد سال 810 میلادی در شهر روندا (Ronda) در اسپانیا.
- جابر ابن افلح، ستاره شناس و ریاضیدان و نویسنده کتاب "الهیئة" در علم نجوم، متولد سال 1100 میلادی در شهر سویل (Seville) در اسپانیا.
- ابراهیم ابن یحیی زرقالی (Al-Zarqali)، ستاره شناس، متولد سال 1029 میلادی در تولدو (Toledo) در اسپانیا.
- ابوالقاسم زهراوی (al-Zahrawi)، شیمیدان و پزشک جراح، متولد حدود سال 936 میلادی در حومه غربی شهر کوردوبا (Córdoba) در اسپانیا.

این دانشمندان و فیلسوفان مسلمان که متولد اروپای غربی بودند و در آن سرزمین می زیستند، به عنوان مشعلداران دانش بشری، چراغ علم و فلسفه را از جهان اسلام به دنیای اروپا منتقل کردند و کتاب ها و آثار علمی آنان، زمینه را برای تربیت نسلی از فلاسفه و دانشمندان اروپایی در قرون وسطی، فراهم ساخت

علاوه بر این، معماران و مهندسان مسلمان در دوران حکومت اندلس، نقش بسزایی در هنر معماری در اروپا، ایفا نمودند.

به عنوان مثال، در سبک ویژه معماری اسلامی در اندلس، از تصاویر انسان ها یا حیوانات استفاده نمی شد، بلکه زیبا سازی دیوارها و سقف ها، با تزیینات و نقش و نگارهای خاص معماری اندلسی، صورت می گرفت.

بنای مسجد اعظم قرطبه در شهر کوردوبا  
(Córdoba) در اسپانیا، نمونه ای از این سبک  
معماری به شمار می رود.

نمونه دیگر این سبک معماری، ساختمان کاخ الحمرا  
(al-Hamrā) در شهر گرانادا یا غرناطه (Granada)  
است که در جنوب کشور اسپانیا قرار دارد.

## افول حکومت اندلس

علیرغم وحدت و انسجام نیروهای مسلمان در آغاز  
ورود آنان به شبه جزیره ایبریا در اوائل قرن هشتم  
میلادی، به تدریج، عوامل سیاسی، قومی و مذهبی،  
موجب اختلاف و درگیری در میان امیران و سرداران  
مسلمان در آن سامان شد.

علاوه بر این، سقوط دولت بنی امیه در سال 750 میلادی و روی کار آمدن دولت جدید بنی عباس نیز، باعث درگیری های سیاسی میان نیروهای مسلمان موجود در سرزمین اندلس گردید. اختلاف میان مسلمانان موجب طمع ورزی حاکمان مسیحی مستقر در بخش هایی از سواحل شمالی شبه جزیره ایبریا و کشور فرانسه که در مجاورت اسپانیا قرار داشت و دیگر کشورهای اروپایی گردید.

در این هنگام، فرمانروای امپراتوری فرانک ها به نام شارلمانی (Charlemagne) که بر سرزمین فرانسه امروزی و بخش های دیگری از اروپا حکومت می کرد، این فرصت را غنیمت شمرد تا به منظور تصرف شهر بارسلون، به لشکریان مسلمان در اسپانیا حمله کند.

وی بنا به دعوت حاکم ساراگوسا (Zaragoza) در اسپانیا برای جنگ با رقیب او در امارت کوردوبا



(Córdoba)، به اسپانیا لشکرکشی کرد و با نیروهای مسلمان در شبه جزیره ایبریا وارد جنگ شد. همچنین در سال 844 میلادی، سپاهیان قوم نورمند (Normand) با حمله به شهر لیسبون (Lisbon) که پایتخت کشور امروزی پرتغال است، تلاش کردند تا لشکریان مسلمان را در سرزمین ایبریا، مورد حمله قرار دهند. اما این حمله قوم نورمند با شکست مواجه شد و نیروهای مسلمان، اقتدار خود را بازیافتند.

### حکومت های ملوک الطوائفی

در اوائل قرن یازدهم میلادی، درگیری میان نیروهای مسلمان در اندلس از سر گرفته شد و موجب فروپاشی نظام حکمرانی واحد و منسجم مسلمانان در آن سرزمین گردید.

در سال 1031 میلادی، پس از فروپاشی دولت بزرگ اندلس، حکومت های محلی کوچک به عنوان حکومت های "ملوک الطوائفی" در هر شهر یا منطقه ای تشکیل گردید. بسیاری از این حکومت های طایفه ای نیز، به مبارزه بر ضدّ یکدیگر پرداختند و بنیه جامعه مسلمانان را در اندلس، به شدت تضعیف کردند. مورخان، تعداد این دولت های خرد را در حدود بیست و شش حکومت محلی دانسته اند. برخی از این حکومت های کوچک ملوک الطوائفی، به این شرح بودند:

- حکومت بنی عباد در شهر سویل (Seville)
- حکومت بنی جهور در شهر کوردوبا (Córdoba)
- حکومت بنی عامر در شهر مورسیا (Murcia)
- حکومت بنی آفطس در باداخوس (Badajoz)
- حکومت بنی ذو النون در شهر تولدو (Toledo)
- حکومت بنی زیری در شهر گرانادا (Granada)

● حکومت بنی هود در ساراگوسا (Zaragoza).

از سوی دیگر، اقوام مسیحی در شمال اسپانیا، به بازسازی دولت های محلی و اتحاد نیروهای نظامی خود پرداختند.

در قرن یازدهم میلادی، دولت های پادشاهی مسیحی کوچکی به شرح زیر، در منطقه شمالی شبه جزیره ایبریا به وجود آمده بودند:

- پادشاهی کاستیل (Castilla)

- حکومت محلی بارسلون (Barcelona)

- حکومت محلی آراگون (Aragón)

- پادشاهی لئون (León)

- پادشاهی ناوار (Navarra)

علاوه بر بازسازی نیروهای یادشده، دولت فرانسه نیز، به حمایت از دولت های محلی مسیحی که در شمال اسپانیا تشکیل شده بودند پرداخت و آنان را تشویق

کرد تا بر ضدّ حکومت های محلی تضعیف شده مسلمانان برخیزند و با آنان وارد جنگ شوند. این جنگ ها سرانجام، به عقب نشینی مسلمانان از شمال اسپانیا منتهی شد و زنگ خطر را برای پایان حضور نیروهای مسلمان در آن سرزمین، به صدا درآورد.

## دولت مرابطون در اندلس

هنگامی که لشکریان مسیحی اسپانیا که از شمال آن کشور به سوی جنوب در حال پیشروی بودند به شهر تولدو (Toledo) در مرکز شبه جزیره ایبریا رسیدند، سردمداران نیروهای باقیمانده مسلمان در آن اندلس در صدد برآمدند تا برای نجات خود، از دولت مرابطون در شمال آفریقا دعوت کنند تا به یاری آنان بشتابد.

دولت مرابطون، توسط اقوام مسلمان امازیغ یا بربر، در دهه 1050 میلادی در شمال آفریقا به وجود آمده بود، و تا سال 1147 میلادی، تداوم یافت. مرکز قدرت این دولت، مراکش بود.

به دلیل نزدیکی مراکش به سرزمین اسپانیا، سران جوامع اسلامی در اندلس، از فرمانروای مرابطون به نام یوسف بن تاشفین درخواست کمک کردند.

آن فرمانروا، موافقت خود را با درخواست سران مسلمانان اسپانیا اعلام کرد و در سال 1086 میلادی، با لشکری از مسلمانان، به سوی شبه جزیره ایبریا حرکت کرد و در شهر سویل (Sevilla) در مناطق جنوبی اسپانیا مستقر شد. وی از آنجا، به سوی هریک از سردمداران حکومت های محلی ملوک الطوائفی مسلمان در شهرهای مختلف اندلس نامه نگاری کرد و

از آنان خواست تا نیروهای خود را با یکدیگر متحد سازند و به اردوگاه سپاه او بپیوندند.

از آنجا که شهر ساراگوسا (Zaragoza) در شمال شرقی اسپانیا در محاصره نیروهای مسیحی به فرماندهی حاکم مناطق شمال غربی اسپانیا به نام آلفونسوی ششم (Alfonso VI) بود، فرمانده لشکر مرابطون با دیگر اقوام مسلمانی که به او پیوسته بودند، به سوی آن شهر حرکت کردند تا محاصره را پایان دهد.

آلفونسوی ششم که نیروهای خود را در برابر لشکر مرابطون ناتوان می‌دید، به منظور جمع‌آوری نیروهای بیشتر، از محاصره شهر مذکور، منصرف شد و با سپاه خود به سوی شهر تولدو رفت و از آنجا به سران کشورهای اروپایی دیگر مانند ایتالیا و فرانسه و رهبران

کلیسای کاتولیک در کشورهای یادشده نامه نوشت و از آنان خواست تا نیروهای خود را به یاری او بفرستند.

از اینرو، دو لشکر مسلمان و مسیحی، در روز بیست و سوم اکتبر سال 1086 میلادی در شمال منطقه باداخوس (Badajoz) در برابر یکدیگر قرار گرفتند.

در این نبرد، که به عنون جنگ زَلّاقَه (Zallaqah - Sagrjas) نامیده شده است، لشکریان مسلمان به فرماندهی یوسف بن تاشفین که رهبر مرابطون بود، بر سپاهیان مسیحی اسپانیایی، فرانسوی و ایتالیایی به فرماندهی آلفونسوی ششم، پیروز گردیدند.

پس از این پیروزی بزرگ مسلمانان بر لشکریان مسیحی، یوسف بن تاشفین در میان سران و فرمانروایان طوائف مسلمان در اندلس سخنرانی کرد و آنان را به اتحاد و انسجام و هماهنگی همه نیروهای

اقوام گوناگون اسلامی فراخواند و سپس، از سرزمین اسپانیا به مرکز فرمانروایی خود در مراکش بازگشت.

پس از بازگشت فرمانروا و سپاه مرابطون، درگیری و اختلاف میان امیران و سردمداران طوائف عرب در اندلس، مجدداً آغاز شد.

آلفونسوی ششم که نیروهای خود را بازسازی کرده و منتظر چنین فرصتی بود، حملات خود را بر ضد طوائف مسلمانان در حکومت های محلی از سر گرفت و بخش هایی از سرزمین اسپانیا را به تصرف خود درآورد.

از اینرو، یوسف بن تاشفین در سال 1088 میلادی، برای دومین بار با سپاه مرابطون، از شمال آفریقا به اسپانیا لشکرکشی کرد و از رؤسای طوائف عرب در اندلس خواست تا به لشکر او بپیوندند و با نیروهای



مهاجم مسیحی به فرماندهی آلفونسوی ششم مبارزه کنند.

اکثر سران طوائف و حکومت های کوچک عرب و مسلمان، از یاری او خودداری کردند. حتی برخی از امیران عرب در حکومت های ملوک الطوائفی اندلس به صورت مخفیانه، با آلفونسوی ششم بر ضد فرمانروای مرابطون، همکاری کردند و راه کمک رسانی به لشکر گاه او را بستند.

بدین جهت، یوسف ابن تاشفین، همه حکومت های کوچک ملوک الطوائفی در اندلس را برچید و امیرانی را که موجب اختلاف و جنگ داخلی میان مسلمانان بودند برکنار ساخت و با سپاه مرابطون و گروه کوچکی از نیروهای محلی مسلمان مقیم اندلس، به میدان جنگ با سپاهیان مسیحی به فرماندهی آلفونسوی ششم رفت.

این سردار لشکر مرابطون، حمله خود را با هجوم به شهر تولدو (Toledo) آغاز کرد و شهرهای جنوبی و مرکزی اندلس را به تصرف خود درآورد و راه پیشرفت نیروهای مسیحی به فرماندهی آلفونسوی ششم را بست.

آنگاه، بخشی از لشکر مرابطون به سوی شرق اسپانیا تاختند و شهرهای مورسیا (Murcia)، شاتیوا (Xàtiva)، والنسیا (Valencia) و دنیا (Dénia) را به تصرف خود درآوردند.

یوسف ابن تاشفین پس از فتح مجدد شهرهای اندلس، آن سرزمین را به دولت خود در مغرب عربی ضمیمه ساخت.

این فرمانروای حکومت مرابطون، در سال 1106 میلادی در مراکش از دنیا رفت و فرزندش به نام علی ابن یوسف، به جای او نشست.

این فرمانروای جوان نیز، مانند پدرش، لشکرکشی به اندلس را ادامه داد. سپاهیان مسلمان در سال 1108 میلادی به شهر اوکلیس (Uclés) در مناطق مرکزی اسپانیا هجوم بردند و پس از نبردی که به جنگ "اوکلیس" معروف است، آن شهر را به تصرف خود درآورد. در این نبرد، ولیعهد آلفونسوی ششم به نام سانشو آلفونسز (Sancho Alfonso) کشته شد.

سپس، شهر مادرید (Madrid) مجدداً به تصرف مسلمانان درآمد.

بخش دیگری از لشکر مرابطون به سوی غرب شبه جزیره ایبریا که امروزه به عنوان کشور پرتغال نامیده می شود حرکت کردند و در مسیر خود، شهرهای باداخوس (Badajoz)، اُورا (Évora)، سنتریم (Santarém)، و لیسبون (Lisboa)، را به تصرف خود درآوردند.

لشکر مرابطون تا سال 1110 میلادی، بر بسیاری از شهرهای دیگر، مانند شهر ساراگوسا (Zaragoza) در شمال شرقی اسپانیا، تسلط یافت. اما سپاهیان مسیحی از کشورهای اسپانیان، ایتالیا و فرانسه به مقابله با لشکر مرابطون برخاستند و شهر یادشده را پس از شش ماه محاصره، به تصرف خود درآوردند.

### اندلس در عصر موحدون

موحدون، نام یک دودمان از قبیله "مصموده" از اقوام بربر و امازیغ است که در سرزمین شمال آفریقا می زیستند.

بنیانگذار فرقه موحدون، یک رهبر مذهبی به نام أبو عبد الله امغار ابن تومرت، متولد سال 1080 میلادی در کشور مغرب عربی (مراکش) بوده است.

حرکت موحدون در ابتدا به صورت یک فرقه مذهبی از سال 1121 میلادی، به وجود آمده بود.

جانشین أبو عبد الله امغار ابن تومرت به نام عبدالمؤمن ابن علی (متولد سال 1094 و متوفای 1163 میلادی) با منقرض کردن حکومت مرابطون در مراکش در سال 1147 میلادی، سلسله پادشاهی موحدون را بنیانگذاری کرد.

عبدالمؤمن ابن علی که حکومت موحدون را وارث سرزمین های حکومت مرابطون می دانست، در صدد برآمد تا لشکرکشی مسلمانان به سرزمین اندلس را ادامه دهد.

از اینرو، لشکریان تحت امر موحدون به سوی اندلس حرکت کردند و آن سرزمین را که پیش از آن در تصرف حکومت مرابطون بود، به زیر سلطه خود آوردند.

یوسف ابن عبد المؤمن که پس از "عبدالمؤمن ابن علی" به حکومت موحدون رسیده بود، در سال 1170 میلادی، جهاد بر ضد نیروهای مسیحی در اندلس را اعلام کرد و با لشکر خود به سوی منطقه کوینکا (Cuenca) در مرکز اسپانیا هجوم برد و سپاهیان مسیحی را شکست داد.

پس از درگذشت یوسف ابن عبدالمؤمن، فرزندش یعقوب بن یوسف در سال 1184 میلادی به خلافت موحدون رسید و تا سال 1199 میلادی حکومت کرد.

لشکر موحدون به فرماندهی وی، در سال 1195 میلادی توانست در برابر سپاهیان آلفونسوی هشتم (Alfonso VIII) که قرارداد صلح را زیر پا نهاده و حملات خود را از سر گرفته بود، به پیروزی بزرگی دست یابد.

این جنگ، به عنوان "نبرد آلاک" شناخته می شود و در استان "سیوداد رئال" در مناطق مرکزی اسپانیا به وقوع پیوسته است.

پس از درگذشت یعقوب ابن یوسف در سال 1199 میلادی، فرزندش محمد الناصر به حکومت موحدون رسید و تا سال 1213 میلادی فرمانروایی کرد.

پس از شکست بزرگ نیروهای آلفونسوی هشتم، سردمداران حکومت های مسیحی در اسپانیا و پرتغال، با حمایت پاپ اینوسنت سوم، با یکدیگر متحد شدند تا بتوانند در برابر لشکر موحدون، مقاومت کنند.

از اینرو، آلفونسوی هشتم (فرمانروای منطقه کاستیل در شمال و مرکز اسپانیا) با بیش از دویست هزار سرباز که از مناطق مختلف اروپا مانند کشور فرانسه و بخش های شمالی اسپانیا آمده بودند، در سال 1212 میلادی در برابر سپاه موحدون به فرماندهی

محمد الناصر قرار گرفت و به پیروزی رسید. این جنگ، به عنوان نبرد "لاس ناواس" معروف است و در منطقه سانتا الینا (Santa Elena) به وقوع پیوست.

محمد الناصر در سال 1213 میلادی از دنیا رفت و اختلافات داخلی در حکومت موحّدون بر سر تعیین جانشین وی، آن نظام و سپاهیان آن را تضعیف کرد.

خلفایی که پس از وی به حکومت رسیدند، افرادی ضعیف و ناتوان بودند و قدرت لازم برای بسیج کردن سپاهی بزرگ برای مقابله با مهاجمان در اندلس را نداشتند.

از اینرو، فرصت مناسب برای لشکریان آلفونسوی هشتم فراهم شد تا به تثبیت مواضع ارتش خود پردازند.

آلفونسوی هشتم، در سال 1214 میلادی، درگذشت.



هنگامی که فرناندو سوم (Fernando III) در سال 1217 میلادی به قدرت رسید، پادشاهی بر مناطق کاستیل (Castile) و لئون (León) را بدست آورد و بر شمال، شمال غربی و مناطق مرکزی اسپانیا مسلط شد. وی نیروی نظامی بزرگی فراهم ساخت و تا سال 1252 میلادی حکومت کرد.

در زمان حکمرانی این فرمانروا که مقارن بود با دوران ضعف حکومت موحدون، نیروهای مسیحی توانستند به پیشروی خود در اندلس ادامه دهند و مناطق دیگری از آن سرزمین مانند کوردوبا را در سال 1236 میلادی، به تصرف خود درآوردند.

علاوه بر پادشاه کاستیل و لئون، فرمانروایان دیگر مناطق شبه جزیره ایبریا مانند پادشاهی آراگون (Aragon) در شمال شرقی اسپانیا و منطقه غربی آن شبه جزیره که امروزه به عنوان کشور پرتغال نامیده

می شود، بر حملات خود بر ضدّ حاکمان موحدون در اندلس افزودند و سرزمین های بیشتری را به تصرف خود درآوردند.

سرزمین باقیمانده اندلس، پس از محمد الناصر، میان سه برادر وی تقسیم شد.

یکی از آن ها به نام عبدالله، منطقه جنوب شرق به مرکزیت شهر مورسیا (Murcia)، و دومی به نام ادريس، منطقه کوردوبا (Córdoba)، و سومی به نام ابوالحسن، منطقه گرانادا (Granada) را به تصرف خود درآوردند. این سه برادر به دلیل اختلاف بر سر قلمرو سرزمین خود در اندلس، با یکدیگر به نزاع و درگیری پرداختند.

کار به جایی رسید که یکی از آنها به نام عبدالله، از دشمن مشترک خود و برادرانش و رهبر لشکر مسیحیان، یعنی فرناندو سوم پادشاه کاستیل و لئون

درخواست کرد تا به جنگ دو برادر دیگرش برود. این پادشاه، فرصت را غنیمت شمرد و با حمله به بقیه سرزمین های اندلس، بسیاری از قلعه ها و شهرهای دیگر را به تصرف خود درآورد.

فرناندوسوم در سال 1236 میلادی، با لشکر بزرگی از اقوام مختلف فرانسه و اسپانیا، شهر کوردوبا که از مراکز مهم حکومت اندلس بود را محاصره کرد و به تصرف خود درآورد. اهالی مسلمان کوردوبا، شهر را ترک کردند و به سایر آبادی های باقیمانده در جنوب اندلس، پناه بردند.

تنها بخش باقیمانده در دست مسلمانان اندلس، حکومت منطقه "گرانادا" (Granada) بود که در جنوب اسپانیا قرار داشت و به زبان عربی، آن منطقه را غرناطه می نامیدند.

در این اوضاع و احوال، اکثر مسلمانان مقیم اندلس از حاکمان سلسله موحدون بیزار شدند و فرمانروایی آنان را بر مناطقی باقیمانده از اندلس، نفی کردند.

پس از سقوط شهر مهم کوردوبا در سال 1236 میلادی، یکی از سرداران مسلمان در سرزمین اندلس به نام محمد ابن احمر توانست باقیمانده نیروهای مسلمان را در آن سرزمین گرد هم آورد و یک نظام حکومتی محدود را در منطقه ای در جنوب اسپانیا تحت عنوان "دولت گرانادا" در سال 1238 میلادی بنیانگذاری کند.

این نظام حکومتی که تا سال 1492 میلادی ادامه یافت، آخرین بخش از حضور دولت های مسلمان در سرزمین اندلس به شمار می رود.

سرانجام، فرناندو دوم (پادشاه منطقه آراگون در شمال شرق اسپانیا) و ایزابلا اول (ملکه مناطق

کاستیل و لئون) در سال 1491 میلادی، منطقه  
گرانادا را به محاصره نیروهای خود درآوردند.

در سال 1492 میلادی، آخرین فرمانروای دولت گرانادا  
به نام محمد ابن علی ابن سعد، سرزمین مذکور را بر  
اساس معاهده ای، واگذار کرد.

بر اساس بندهای این معاهده:

حفظ احترام مسلمانان و مراعات ممتلكات آنان بر  
حاکمان مسیحی لازم بود.

پادشاه مسیحیان و دیگر نصاری حق نداشتند املاک  
مسلمانان را مصادره کنند.

مساجد و معابد مسلمانان به خود آنان اختصاص  
داشت و دیگران بدون اذن متولیان مساجد نباید وارد  
شوند.

قوانین اسلامی باید در محاکم خاص مسلمانان لازم الاجرا باشد.

مسلمانانی که در صدد بازگشت به کشورهای سابق خود هستند، باید بتوانند آزادانه سفر کنند.

مسلمانان، باید حق نگهداری یا فروش املاک خود را بر اساس آنچه مصلحت می دانند داشته باشند.

هیچ مسیحی یا یهودی حق تعرض به منازل مسلمانان را نباید داشته باشد و در صورت تخلف، باید مجازات شود.

فقیهان مسلمان باید حق اداره شئون امور دینی و تدریس و جمع آوری وجوهات شرعی را داشته باشند و حکومت مسیحیان، حق مداخله و تصرف را ندارد.

پادشاهی مسیحیان حق ندارد مسلمانانی را که در جنگها شرکت کرده اند مجازات کند. بلکه باید عفو عمومی در این زمینه اعلام گردد.

همه اسیران مسلمان که در طول جنگ ها به اسارت درآمده اند، باید آزاد شوند.

مسیحیانی که در اندلس به اختیار خود به دین اسلام مشرف شده اند، نباید از طرف حکومت مسیحیان، مجبور به ترک دین اسلام شوند. مگر اینکه خودشان بخواهند در این امر، آزادانه تصمیم بگیرند و به آئین دیگری درآیند.

حاکمان مسیحی، حق ندارند هیچ مسلمانی را مجبور کنند تا به دین مسیحیت درآید.

\*\*\*\*\*

## فتح جزیره سیسیل و جنوب ایتالیا

پس از ورود مسلمانان به سرزمین اندلس در شبه جزیره ایبریا (Iberian Peninsula) در سال 711 میلادی و گسترش دولت آنان در اسپانیا؛ ورود مسلمانان به جزیره سیسیل و مناطق جنوبی کشور ایتالیا نیز، از سال 827 میلادی، آغاز گردید.

جزیره سیسیل (Sicilia) با وسعت بیش از بیست و پنج هزار کیلومتر مربع، در جنوب کشور ایتالیا در دریای مدیترانه قرار دارد. این جزیره در عصر حاضر، بیش از چهار میلیون و هفتصد هزار جمعیت دارد.

تنگه مسینا (Messina)، این جزیره را از شبه جزیره ایتالیا جدا ساخته است.



جزیره سیسیل از سال 535 میلادی، به تصرّف امپراتوری روم شرقی (بیزانس) در آمده بود.

هنگامی که یوستینین به مقام امپراتوری روم شرقی رسید، در صدد برآمد تا به سرزمین های شمال و جنوب دریای مدیترانه لشکرکشی کند. وی لشکر بزرگی فراهم ساخت و سرداری به نام بلیساریوس (Belisarius) را به فرماندهی آن سپاه برگزید.

بلیساریوس، با ناوگان دریایی سپاه خود، از طریق دریای مدیترانه در سال 535 میلادی با ارتش بزرگ روم شرقی، به سوی جزیره سیسیل در جنوب ایتالیا به پیش تاخت و آن را تصرّف کرد.

این لشکر نیرومند، پس از فتح سیسیل، از جنوب ایتالیا وارد آن سرزمین شد و تا سال 540 میلادی، بخش بزرگی از شبه جزیره ایتالیا را تا جنوب رودخانه

"پو" (Po) در شمال آن شبه جزیره، به تصرف خود درآورد.

### ورود مسلمانان به جزیره سیسیل

نخستین مرحله ورود مسلمانان به جزیره بزرگ سیسیل، در زمان فرمانروایی دودمان "اغلبیان" یا "بنی اغلب" که جماعتی مسلمان و عرب زبان بودند و بر شمال آفریقا و سواحل جنوبی دریای مدیترانه حکومت می کردند، صورت پذیرفت.

حکومت اغلبیان، از سال 800 تا 909 میلادی ادامه داشت.

پایتخت و مرکز فرمانروایی دولت اغلبیان، شهر قیروان (Kairouan) و شهر رقادة (Raqqada) در کشور امروزی تونس بودند.

بنیانگذار سلسله اغلبیان در شمال آفریقا، ابراهیم ابن اغلب ، متولد حدود سال 756 و متوفای 812 میلادی، بوده است.

سپاه اغلبیان که دارای ناوگان دریایی نیرومندی بود، در سال 827 میلادی، در زمان حکومت سومین امیر از آن دودمان به نام زیاده الله اول که از سال 817 تا 838 میلادی فرمانروایی داشت، به سوی جزیره سیسیل حرکت کرد.

انگیزه ورود سپاه اغلبیان به جزیره یادشده از این قرار بود که حاکم جزیره سیسیل به نام ایفیمیوس (Euphemius)، بر ضدّ میخائیل دوم (Michael II) امپراتور روم شرقی قیام کرد و خواستار استقلال جزیره مذکور از حاکمیت امپراتوری بیزانس گردید. وی به منظور بالابردن توان جنگی نیروهای خود در برابر

ارتش امپراتوری بیزانس، از زیاده الله اول فرمانروای حکومت اغلبیان در شمال آفریقا کمک خواست.

از اینرو، سپاهی از جانب دولت اغلبیان به فرماندهی اسد ابن فرات در سال 827 میلادی، شامل بیش از ده هزار رزمنده و یکصد کشتی جنگی به سوی جزیره سیسیل پیشروی کرد و به بندر "ماتزارا" (Mazara) و شهر "مارسالا" (Marsala) که در غرب جزیره مذکور واقع شده اند، وارد شد.

رقابت میان نیروهای اغلبیان و ارتش امپراتوری بیزانس، برای تسلط بر شهرها، قلعه ها و بندرگاه های آن جزیره، برای مدتی طولانی ادامه یافت.

نیروهای مسلمان تا سال 831 میلادی، شهر "پالرمو" (Palermo) را در شمال غربی جزیره یادشده، به تصرف خود درآوردند.

منطقه سیراکوزا (Siracusa) در جنوب شرقی جزیره سیسیل در سال 878 میلادی، به تصرف مسلمانان درآمد.

سرانجام، با سقوط آخرین پایگاه امپراتوری بیزانس در جزیره سیسیل، یعنی شهر تائورمینا (Taormina) در شمال شرق آن جزیره در سال 902 میلادی، حاکمیت مسلمانان بر کل جزیره سیسیل، تحقق یافت.

پس از انقراض دولت اقلبیان در سال 909 میلادی، دولت فاطمی که از سال 909 میلادی بر سرزمین شمال آفریقا حکومت داشت، بر جزیره سیسیل نیز، فرمانروایی کرد.

دولت کلبیان نیز، که از سال 948 میلادی توسط حسن ابن علی ابن الحسین (از فرمانروایان شیعه در شمال آفریقا) تاسیس گردیده بود، از سال 948 تا 1053 میلادی، بر جزیره سیسیل، حکومت کرد.

## ورود مسلمانان به جنوب ایتالیا

نیروهای مسلمان پس از تسلط کامل بر جزیره سیسیل، در چند مرحله و فواصل زمانی گوناگون، به جنوب کشور ایتالیا لشکرکشی کردند.

### "امارت باری"

یکی از فرماندهان نیروهای مسلمان در جزیره سیسیل به نام خلفون از قبیله "ربیعہ"، با سپاهیان خود، به سوی جنوب شبه جزیره ایتالیا حرکت کرد و شهر "باری" (Bari) در منطقه پولیا (Puglia) در جنوب شرق آن کشور را به محاصره خود درآورد. وی توانست در سال 847 میلادی، آن شهر را با مناطق اطراف آن تصرف کند و حکومت محلی خود را تحت عنوان "امارت باری" تاسیس نماید. این حکومت محلی تا سال

871 میلادی ادامه یافت و سه فرمانروا به شرح ذیل،  
بر آن سرزمین، حکمرانی داشتند:

- خلفون از قبیله ربیعه از سال 847 تا سال 852  
میلادی.

- مفرّق بن سلام از سال 853 تا سال 856 میلادی.

- سودان ماوری از سال 856 تا سال 871 میلادی.

سرانجام، با حمله لودویگ دوم (Ludovico II) که از سال  
850 میلادی به عنوان پادشاه ایتالیا بر آن کشور  
حکومت می کرد، "امارت باری" در سال 871 میلادی،  
منقرض گردید.

### حمله لشکر کلبیان به ایتالیا

دولت کلبیان که از سال 948 تا 1053 میلادی بر جزیره  
سیسیل فرمانروایی داشت، در زمان حکمرانی سومین

حاکم آن دودمان به نام "ابوالقاسم ابن الحسن" در سال 976 میلادی، به جنوب کشور ایتالیا حمله کرد.

این فرمانروا با سپاه خود از جزیره سیسیل حرکت کرد و از تنگه مِسینا (Messina) گذشت و به منطقه پولیا (Puglia) در جنوب شرق ایتالیا وارد شد و شهر کُزنتسا (Cosenza) را تصرف کرد. سپس شهر تارانطور (Taranto) در جنوب ایتالیا را تحت سیطره خود قرار داد و شهر گراوینا (Gravina) را به محاصره درآورد. آنگاه، لشکری را برای تصرف شهر اُترانتو (Otranto) به سوی آن منطقه اعزام کرد.

در آن دوران، اُتودوم (Otto II) که به عنوان امپراتور مقدس روم، از سال 973 تا 983 میلادی بر سرزمین آلمان و ایتالیا و بخش‌های دیگری از اروپا فرمانروایی داشت، در صدد برآمد تا با لشکری بزرگ به جنگ سپاه مسلمانان در جنوب ایتالیا بیاید.



ارتش امپراتوری مقدس روم ، در سال 982 میلادی در برابر سپاه مسلمانان در جنوب ایتالیا قرار گرفت.

گرچه فرمانده لشکر مسلمانان (ابوالقاسم ابن الحسن) در صدد برآمد تا از جنگ تمام عیار با آن لشکر بزرگ، خودداری کند؛ اما لشکر امپراتور مذکور به تعقیب سپاه مسلمانان پرداخت.

از اینرو، نیروهای مسلمان به فرمان فرمانده خود، شجاعانه در برابر لشکر امپراتوری مقدس روم جنگیدند و به پیروزی بزرگی دست یافتند.

در این جنگ نابرابر که به عنوان "نبرد استیلو" (Stilo) معروف است، گرچه ابوالقاسم ابن الحسن کشته شد و فرزندش جابر ابن ابوالقاسم به جای او نشست، ولی لشکریان امپراتور مقدس روم که از آلمان، ایتالیا و سایر مناطق اروپا آمده بودند، با شکست بزرگی مواجه شدند.

نبرد مذکور، در ماه ژوئیه سال 982 میلادی در منطقه گروتونه (Crotona) در جنوب شبه جزیره ایتالیا، به وقوع پیوست.

حکومت دولت کلبیان در سرزمین سیسیل در سال 1053 میلادی، با مرگ آخرین امیر آن دودمان به نام حسن صمصام، منقرض گردید.

در سال 1061 میلادی، نیروهای اروپایی از اقوام نورمند (Normand) به جزیره سیسیل وارد شدند و بخش بزرگی از آن منطقه را به تصرف خود درآوردند.

در عین حال، تا سال 1091 میلادی، حضور گروه‌هایی از نیروهای مسلمان در جزیره مذکور، همچنان ادامه.

### تصرف جزیره مالت

جزیره مالت (Malta) در جنوب ایتالیا در میان دریای مدیترانه، بزرگترین جزیره از مجمع‌الجزایر است که کشور "جمهوری مالت" را تشکیل می‌دهند.

مساحت این جزیره 246 کیلومتر مربع، و جمعیت آن در حال حاضر بیش از پانصد هزار نفر است.

در سال 870 میلادی، یک سپاه از مسلمانان در دوران فرمانروایی اغلبیان بر شمال آفریقا و جزیره سیسیل، به جزیره مالت وارد شد و آن را به تصرف خود درآورد. مسلمانان به آباد کردن جزیره مالت و ساخت و ساز در آن جزیره همت گماشتند.

جزیره یادشده تا سال 1090 میلادی، محل سکونت گروهی از مسلمانان باقی ماند.

سرانجام، سپاهیان مهاجم نورمنند (Normand) که از سال 1061 میلادی به جزیره سیسیل وارد شده بودند، جزیره مالت را نیز، به تصرف خود درآوردند.

در عین حال، مسلمانان تا اواخر قرن سیزدهم میلادی، در جزیره مالت، به زندگی خود ادامه دادند.

## سکونت گاه مسلمانان در "لوچرا"

شهر "لوچرا" (Lucera) در استان فوجا در منطقه پولیا (Puglia) در جنوب شرقی کشور ایتالیا قرار دارد.

فریدریش دوم (Friedrich II) که به عنوان امپراتوری مقدس روم از سال 1220 تا 1250 میلادی بر سرزمین آلمان، ایتالیا و برخی از مناطق دیگر اروپا فرمانروایی داشت، در سال 1224 میلادی، منطقه لوچرا و نواحی همجوار آن را در سرزمین پولیا به عنوان سکونت گاه شصت هزار نفر از مسلمانانی قرار داد که از جزیره سیسیل کوچ کرده و در جنوب ایتالیا می زیستند. فریدریش دوم از اینکه مسلمانان ساکن جزیره سیسیل با کمک حاکمان مسلمان در شمال آفریقا، آن جزیره را مجدداً به تصرف خود درآوردند، بیمناک بود.

جوامع مسلمانان تا سال 1300 میلادی، در منطقه لوچرا و حوالی آن در کشور ایتالیا زندگی کردند و به آبادانی آن سرزمین پرداختند.

در سال 1300 میلادی، شارل دوم (Charles II) که به پادشاهی منطقه "ناپل" در ایتالیا رسیده بود، با سپاهیان مسیحی خود به سکونت گاه مسلمانان در منطقه لوچرا حمله کرد. آن سپاه متعصب، دیگر اقلیت های غیر مسیحی مانند یهودیان را نیز، مورد هجوم خود قرار داد.

## نبرد آنزن

جنگ آنزن (Anzen) در سال 838 میلادی میان لشکر امپراتوری روم شرقی و سپاهی از مسلمانان در دوران حکومت "بنی عباس" در منطقه آنزن [یا دازیمون]

(Dazimon) که در نزدیکی شهر تورهال (Turhal) در شمال کشور ترکیه امروزی قرار داشت، اتفاق افتاد. سپاه مسلمانان به فرماندهی یک سردار ایرانی به نام "افشین"، به سوی شهر مهمّ آموریون (Amorium) در سرزمین آناتولی که تحت تصرّف امپراتوری بیزانس بود، هجوم برد.

از سوی دیگر، امپراتور تیوفیلوس (Theophilos) با ارتش روم شرقی، به منظور مقابله با سپاه مسلمانان، از شهر قسطنطنیه حرکت کرد و به سوی منطقه آناتولی به پیش تاخت.

دو لشکر در منطقه آنزن، در برابر یکدیگر قرار گرفتند. گرچه در ابتدای جنگ، لشکر امپراتوری بیزانس که تعداد سربازان آن بیشتر بود، توانست مقاومت کند و در حدود سه هزار نفر از لشکر مسلمانان را بکشد، ولی در ادامه نبرد، سپاه مسلمانان

به فرماندهی "افشین" موفق شد با تکیه بر تیراندازی شدید کمانداران سپاه خود، از پیشروی ارتش بیزانس جلوگیری کند و امپراتور تئوفیلوس را در محاصره نیروهای خود قرار دهد و میان فرمانده و لشکر بیزانس جدایی افکند و لشکر او را به وحشت اندازد.

بسیاری از جنگجویان لشکریان روم، به گمان اینکه امپراتور و فرمانده آنان کشته شده است، از میدان جنگ فرار کردند.

با عقب نشینی نیروهای امپراتوری بیزانس، مسیر حرکت در برابر سپاه مسلمانان به سوی شهر بزرگ آموریون گشوده شد.

لشکر مسلمانان در ابتدا، شهر آنسیرا (Ancyra) که امروزه در کشور ترکیه به عنوان شهر آنکارا (Ankara) نامیده می شود را به تصرف خود درآورد و سپس به سوی شهر مهم آموریون حرکت کرد.

تصرف آن شهر بزرگ توسط مسلمانان و شکست  
ارتش بیزانس در سال 838 میلادی، ضربه سنگینی بر  
پیکر امپراتوری روم شرقی وارد ساخت.

\*\*\*\*\*



## نبرد دویست ساله مسلمانان با صلیبیان

فتح اندلس در قرن هشتم میلادی و گشایش جزیره سیسیل و جنوب ایتالیا توسط سپاهیان مسلمان و تسخیر جزیره مالت و پیروزی مسلمانان در نبرد آنزن در قرن نهم میلادی، زنگ خطر را برای سردمداران جهان مسیحیت در قاره اروپا به صدا درآورد.

از اینرو، هنگامی که لشکر امپراتوری مسلمانان سلجوقی از قرن یازدهم میلادی، به سوی سرزمین آناتولی و میانرودان که تحت سیطره امپراتوری روم شرقی بود لشکرکشی کرد، وحشت فرمانروایان مسیحی در امپراتوری بیزانس و پادشاهان اروپای غربی و رهبران کلیسای کاتولیک، افزایش یافت.

امپراتوری سلجوقیان به عنوان یک نیروی قدرتمند مسلمان، که سرزمین ایران امروزی و آسیای میانه و بخشی از سرزمین های عربی را در بر می گرفت در

صدد برآمد تا حضور خود را در مناطق متعلق به امپراتوری روم شرقی گسترش دهد. از اینرو، با تصرّف ارمنستان، گرجستان و بخش هایی از میانرودان و آناتولی که تحت سیطره امپراتوری بیزانس بود، پیشروی های خود را به سوی مناطق دیگر مانند انطاکیه ادامه داد.

لشکریان مسلمان علاوه بر این، سرزمین های وسیعی در سواحل شرقی دریای مدیترانه مانند فلسطین و سوریه را به تصرّف خود درآوردند.

سپاه بیزانس در سال 1071 میلادی، به فرماندهی امپراتور "رومانوس چهارم" (Romanos IV) در مقابل لشکر سلجوقیان، به فرماندهی "آلپ ارسلان" در منطقه "ملازکیرت" یا "منزیکرت" (Malazgirt - Manzikert) که در شرق کشور ترکیه امروزی قرار دارد، صف آرایی کرد و به مقابله با مسلمانان پرداخت.

سپاه امپراتوری روم شرقی در این نبرد، به سختی شکست خورد و امپراتور بیزانس، به اسارت درآمد. ارتش سلجوقیان، به پیشروی خود در آناتولی به سوی غرب، با قدرت ادامه داد.

الکسیوس اول به منظور شکست دادن سلجوقیان، به پاپ (رهبر کلیسای کاتولیک غربی) و سردمداران دولت های اروپای غربی رو آورد و از آنان ، کمک خواست.

از اینرو، نبردی طولانی از سال 1095 تا سال 1291 میلادی، تحت عنوان جنگ های صلیبی میان مسلمانان و مسیحیان به وقوع پیوست.

پاپ اوربان دوم (Urban II) رهبر کلیسای کاتولیک، در سال 1095 میلادی، به تحریک پادشاهان و سران اروپای غربی و عموم مسیحیان کاتولیک برای جنگ با مسلمانان پرداخت و در "شورای کلرمونت"

(Council of Clermont) در فرانسه، که با حضور سران اروپای غربی تشکیل گردیده بود، سخنرانی تحریک آمیزی را ارائه کرد.

وی، با بیان تصرّف شدن سرزمین های تحت سیطر امپراتوری روم توسط مسلمانان، احساسات سران و عموم مسیحیان مغرب زمین را برانگیخت. او همچنین، به همه کسانی که به جنگ با مسلمانان بروند، وعده آمرزش گناهانشان را داد.

از اینرو، جمعیت بزرگی از مسیحیان کاتولیک به رهبری "پیتر راهب" (Peter the Hermit) و "والتر" (Walter) در سال 1096 میلادی از سرزمین فرانسه به سوی قسطنطنیه حرکت کردند تا با لشکر مسلمانان در منطقه آناتولی بجنگند.

پس از ورود این نیروهای صلیبی به شهر قسطنطنیه، امپراتور بیزانس (الکسیوس اول) از آنان استقبال به عمل آورد و حمایت خود را از

رهبران آنها، اعلام داشت. اما پس از مدتی، بخشهایی از سپاه "پیترراهب" که از اروپای غربی آمده بودند، دست به غارت اماکنی در شهر قسطنطنیه زدند. از اینرو، امپراتور بیزانس، بر آن شد تا آن سپاه را هرچه سریعتر به سوی جبهه جنگ با لشکر سلجوقیان در منطقه آناتولی اعزام کند.

وی دستور داد تا کشتی‌های مورد نیاز برای انتقال آن سپاه صلیبی فراهم شوند تا نیروهای پیترراهب و والتر را از طریق دریا، با عبور از تنگه "بُسفر" به مناطق جنگی در آسیای صغیر، منتقل سازند.

این سپاه صلیبی در میدان جنگی که به "نبرد سیویتت" (Battle of Civetot) معروف است، و در مسیر شهر "نیقیه" (Nicaea) در شمال غرب آسیای صغیر قرار دارد، با لشکر سلجوقیان به فرماندهی قلیج ارسلان یکم (Kilij Arslan I) روبرو گردید.

نیروهای مسلمان در ارتش سلجوقیان، این سپاهیان صلیبی را در سال 1096 میلادی به سختی شکست دادند و آنان را تار و مار کردند.

از اینرو، پاپ "اوربان دوم" رهبر کلیسای کاتولیک، یک اسقف دیگر را به نام "ادهمار" (Adhémar) از منطقه "پوی" (Puy) در فرانسه، مأمور کرد تا جنگ با مسلمانان را ادامه دهد.

در سال 1097 میلادی، سپاهیان صلیبی از سرزمینهای اروپای غربی مانند فرانسه، به سوی قسطنطنیه حرکت کردند.

این سپاه در سال 1098 میلادی، به آناتولی وارد شد و شهر انطاکیه را تصرف کرد.

آنگاه در سال 1099 میلادی، جنگجویان صلیبی به سوی سرزمین فلسطین حرکت کردند و مردمان شهر "اورشلیم" را به صورت وحشیانه، قتل عام نمودند.

سپاهیان مسلمان پس از بازسازی نیروهای خو، به حمله متقابل پرداختند و یکی از چهار ایالتی که توسط فرمانروایان صلیبیان تصرف شده بود، یعنی شهر "ادسا" را در سال 1144 میلادی، بازپس گرفتند.

اقتدار مجدد مسلمانان، موجب گسترش حملات لشکریان صلیبی به فرماندهی امپراتور آلمان به نام "کنراد سوم" (Konrad III - Conrad III) و پادشاه فرانسه به نام "لوی هفتم" (Louis VII) گردید.

هجوم این سپاهیان اروپایی بر ضد مسلمانان، از سال 1147 تا سال 1149 به طول انجامید. سرانجام، لشکریان امپراتور آلمان در نبرد بر ضد نیروهای سلجوقیان شکست خوردند و سپاهیان پادشاه فرانسه که شهر دمشق را محاصره کرده بودند، نتوانستند توفیقی بدست آورند و بر این

اساس، هر دو پادشاه با ارتش های خود با ناکامی،  
 به اروپای غربی باز گشتند.  
 کشیش برنارد کلروو، علت این شکست مفتضحانه  
 نیروهای اروپایی را به گردن گنهکار بودن امت  
 مسیحی انداخت.

اوج حملات سنگین لشکریان مسیحی از اروپای غربی  
 و اروپای شرقی بر ضد مسلمانان از سال 1189  
 میلادی رقم خورد که سه پادشاه کشورهای اروپایی  
 به شرح ذیل، همراه با امپراتور بیزانس، برای جنگ با  
 مسلمانان در شرق دریای مدیترانه، متحد شدند:

1. ریچارد اول (Richard I) پادشاه انگلستان.
2. فریدریش اول (Friedrich I) امپراتور آلمان
3. فیلیپ دوم (Philippe II) پادشاه فرانسه.



این فرمانروایان، بودجه بزرگی را از طریق افزایش مالیات ها، برای این نبرد بزرگ فراهم نمودند و با لشکریان خود، به سوی شرق، حرکت کردند.

سپاهیان آلمانی به رهبری فریدریش اول، در ابتدا به موفقیت هایی در آناتولی دست یافتند، ولی در ادامه حملات خود، با مشکلات بزرگی مانند خستگی مفرط و بیماری های کشنده مواجه شدند. امپراتور فریدریش اول نیز، در مسیر انطاکیه، به هنگام شنا در رودخانه "سَلِف" (Saleph)، غرق شد و لشکریان او که انگیزه خویش را برای ادامه نبرد از دست داده بودند، به آلمان باز گشتند.

اما سپاه ریچارد (پادشاه انگلستان) به حرکت خود ادامه داد و در سال 1191 میلادی، به سواحل شرقی مدیترانه رسید. در این هنگام، نیروهای انگلستان به همراه سپاه فیلیپ دوم (پادشاه فرانسه)، شهر "عگا" را در ساحل شرقی دریای مدیترانه، محاصره

کردند و پس از مقاومت طولانی در برابر نیروهای مسلمان به فرماندهی صلاح الدین ایوبی، سرانجام، به آن شهر راه یافتند.

ریچارد، پادشاه انگلستان، دستور داد تا 2700 نفر از زنان و مردان و کودکان و نوجوانان مسلمان را که در شهر "عگا" اسیر شده بودند، قتل عام کنند. در این زمان، عدم هماهنگی نیروهای انگلیسی و فرانسوی، هر دو لشکر را تضعیف کرد. از اینرو، فیلیپ دوم، فرمانده نیروهای فرانسوی به دلیل این ناهماهنگی با فرمانده نیروهای انگلیسی، منطقه را ترک کرد و با لشکر خود به فرانسه باز گشت.

اما سپاهیان انگلستان پس از جنایت قتل عام در عگا، به سوی شهر "یافا" در فلسطین حرکت کردند. در این مسیر، نیروهای صلاح الدین ایوبی به لشکر انگلیسی ها در منطقه "آپولونیان" (Apollonia) حمله کردند.

ریچارد، پادشاه انگلستان، بدون اینکه بتواند شهر اورشلیم (بیت المقدس) را تصرف کند، با بقیه سپاه خود به انگلستان بازگشت.

بار دیگر، رهبر کلیسای کاتولیک به نام پاپ "اینوسنت سوم" (Innocent-Innocentius III) که از سال 1198 میلادی به مقام پاپی رسیده بود، مسیحیان را به حمله بر ضد مسلمانان که سواحل شرقی دریای مدیترانه را به تصرف خود درآورده بودند، تحریک کرد.

در این حملات، سپاه‌هایی از هلند، فرانسه و ایتالیا برای جنگ با مسلمانان به راه افتادند.

این سپاه، پیش از آنکه به جنگ با مسلمانان پردازد، در مسیر خود، به شهر بندری "زادار" (Zadar) در سواحل شرقی دریای آدریاتیک که توسط مسیحیان اداره می شد حمله کردند و آن را اشغال نمودند. آنان همچنین، پس از اینکه در سال 1204 میلادی،

به شهر قسطنطنیه (پایتخت امپراتوری بیزانس) رسیدند، به چپاول اموال و ثروتهای آن شهر پرداختند و قسطنطنیه را غارت کردند.

فرمانروایان امپراتوری بیزانس که از نیروهای اروپای غربی برای نجات خود و جنگ با مسلمانان دعوت کرده بودند، با هجوم وحشیانه آنان به سرزمین مسیحیان دیگر در امپراتوری بیزانس، مواجه شدند و شاهد تضعیف امپراتوری خود توسط لشکر صلیبیان هم کیش خود گردیدند. اما توان لازم را برای کنترل آنان از دست داده بودند.

پس از این ماجرا، باقیمانده امپراتوری بیزانس، به چند پاره تجزیه شد و میان فرماندهان صلیبی که از اروپای غربی آمده بودند و برخی امیران امپراتوری بیزانس، تقسیم گردید.

گرچه برخی از فرماندهان امپراتوری بیزانس، مانند میخائیل هشتم، توانستند از سال 1259 میلادی،

بخش هایی از سرزمین های خود مانند "نیقیه" (Nicaea) در شمال غرب آسیای صغیر و شهر "قسطنطنیه" را از صلیبیان بازپس بگیرند و امپراتوری بیزانس را در حدّ محدودی ابقا کنند، اما هرگز نتوانستند به مجد و عظمت گذشته باز گردند.

علیرغم همه شکست ها و ناکامی های لشکر صلیبیان در دو قرن دوازدهم و سیزدهم میلادی، "لوی نهم" پادشاه فرانسه، در سال 1270 میلادی، دوباره تصمیم گرفت برای جبران ناکامی های پیشین، به شمال آفریقا حمله کند و این بار، شهر کارتاژ (Carthage) را که امروزه به اسم "قرطاج" در شمال شرقی کشور تونس قرار دارد، به تصرف خود درآورد. لشکریان فرانسه در برابر نیروهای مسلمان در سپاه "حفصیان" در سرزمین تونس، با شکست دیگری

مواجه شدند. بسیاری از نیروهای صلیبی فرانسه هم بر اثر بیماری طاعون از پا درآمدند و "لوی نهم" پادشاه فرانسه نیز، در طول این نبرد، بیمار شد و از دنیا رفت.

در این مرحله از نبرد، شهر اورشلیم و سرزمین های شرق دریای مدیترانه، همچنان در دست نیروهای مسلمان باقی ماند، و شهرهای دیگری مانند عکا نیز، در سال 1291 میلادی، به تصرف مسلمانان درآمد.

\*\*\*\*\*

## سیطره امپراتوری عثمانی بر اروپا

امپراتوری "عثمانی" که از آغاز قرن چهاردهم میلادی به عنوان خلافت اسلامی بنیانگذاری شد و تا سال 1922 میلادی ادامه یافت، در اوج اقتدار خویش، علاوه بر سرزمین های آناتولی، میانرودان (بین النهرین)، شمال آفریقا، کشورهای عربی، مناطق ساحلی شرق دریای مدیترانه و دریای سرخ؛ بخش بزرگی از اروپای شرقی و اروپای مرکزی را نیز، تحت سیطره خود داشت.

این حکومت، در سال 1299 میلادی توسط "عثمان اول" در شهر "سوگوت" (Söğüt) که در شمال غرب سرزمین آناتولی (استان بیلجیک [Bilecik]) در کشور امروزی ترکیه قرار دارد، تاسیس شد.

ورود مقتدرانه سپاهیان مسلمان به سرزمین های جنوب شرق قاره اروپا در دوران امپراتوری عثمانی ، از سال 1354 میلادی، به وقوع پیوست.

### ورود به سرزمین بالکان

پس از درگذشت عثمان اول در حدود سال 1324 میلادی، فرزندش اورهان اول (Orhan) که در متون قدیمی عثمانی به عنوان "اورخان" (Orkhan) نامیده شده است، به سلطنت رسید و تا سال 1362 میلادی حکومت کرد.

وی در دوران حکومت آندرونیکوس دوم (Andronicus II) بر امپراتوری بیزانس، در صدد برآمد تا به سوی غرب آناتولی لشکرکشی کند و سرزمین های تحت تسلط امپراتوری روم شرقی را به تصرف خود درآورد. از اینرو، با سپاه خود در سال 1326 میلادی به سوی شهر



بورسا (Bursa) در شمال غرب آناتولی حرکت کرد و پس از تصرّف شهر یادشده، آن را به عنوان پایتخت و مرکز حکومت جدید خود قرار داد.

وی به لشکرکشی خود ادامه داد و نیروهای مسلح خویش را برای نبرد با لشکریان امپراتور جدید بیزانس به نام آندرونیکوس سوم (Andronicus III) که از سال 1228 تا 1341 میلادی فرمانروایی داشت، بسیج کرد.

لشکر مسلمانان به فرماندهی اورهان اول پس از جنگ و گریزهای متعدد، شهرهای نیکومدیا (Nicomedia) در نزدیکی تنگه بُسفر (Bosporus)، گیزه (Gebze) در جنوب شرقی قُسطنطنیه، یالوا (Yalova) در ساحل دریای مرمره، شهر بزرگ نیکایا یا "نیقیه" (Nikaia)، و شهر اوسکودار (Üsküdar) در ساحل شرقی تنگه بُسفر را تا سال 1338 میلادی، به تصرّف خود درآورد.

همچنین در زمان فرمانروایی اورهان اول، یک سپاه از مسلمانان به فرماندهی فرزند او به نام سلیمان پاشا، در سال 1356 میلادی، از تنگه داردانل (Dardanelles) که دریای مرمره را به دریای اژه متصل می‌سازد، عبور کرد و شهر گلیبولو (Gelibolu) را که در بخش اروپایی ترکیه امروزی قرار دارد، به تصرف خود درآورد.

اورهان اول در سال 1362 میلادی، در شهر بورسا درگذشت. پس از وی، فرزندش به نام مراد اول، به سلطنت رسید و تا سال 1389 میلادی حکومت کرد.

## گسترش امپراتوری عثمانی در اروپا

سلطان مراد اول به سرزمین تراکیه [تراس] (Thrace) در جنوب شرقی اروپا لشکرکشی کرد و در سال 1362 میلادی، شهر آدریان پُل (Adrianople) که در منطقه

مرزی ترکیه با کشورهای امروزی بلغارستان و یونان قرار دارد و به اسم شهر اِدِرنه (Edirne) معروف است را به تصرّف خود درآورد. وی، آن شهر را به عنوان پایتخت جدید امپراتوری عثمانی قرار داد.

همچنین، لشکر مسلمانان به فرمان مراد اول در سال 1389 میلادی، با حمله به منطقه بالکان، سرزمین مقدونیه را از چنگ قوم صرب ها خارج ساخت و به تصرّف خود درآورد.

با نزدیک شدن سپاهیان مسلمان به مناطق مرکزی اروپا، اقوام مختلف اروپایی مانند صرب ها، مجارها و بلغارها با یکدیگر متحد شدند و به جنگ لشکریان مسلمان رفتند.

در این نبرد بزرگ که در سال 1389 میلادی به وقوع پیوست، سپاهیان مسلمان به فرماندهی مراد اول، به

پیروزی رسیدند و توانستند سرزمین "کُزُو" (Kosovo) در شبه جزیره بالکان را نیز به تصرّف خود درآوردند. سلطان مراد اول در میدان این نبرد، کشته شد و فرزندش بایزید اول، به جای او نشست و از سال 1389 تا 1403 میلادی، حکومت کرد.

## تصرّف بلغارستان و یونان

حکومت بلغارستان پس از نبرد با امپراتوری بیزانس توانسته بود از سال 1186 میلادی، نیروهای نظامی خود را بازسازی کند و به یک قدرت منطقه ای تبدیل شود.

اما نبردهای بزرگ میان لشکر بلغارها و متحدان اروپایی آنان از یکسو، و سپاهیان عثمانی از سوی دیگر در سال 1382 میلادی، موجب سقوط شهر صوفیه

(Sofia) پایتخت امروزی بلغارستان، و در سال 1388 میلادی، موجب سقوط شهر شومن (Shumen) در شرق بلغارستان، و در سال 1396 میلادی، موجب فروپاشی حکومت بلغارستان در نبرد نیکوپولیس (Nicopolis) در شمال آن کشور گردید.

بدین سان، سرزمین بلغارستان در سال 1396 میلادی، به تصرف مسلمانان درآمد.

لشکر مسلمانان به فرماندهی بایزید اول تا سال 1395 میلادی، بخش شمالی کشور یونان را نیز به تصرف خود درآورد. این سپاه به حرکت خود ادامه داد و تا رودخانه دانوب (Danube)، پیشروی کرد ولی از تصرف سرزمین رومانی که در آن دوران به عنوان "والاچیا" (Wallachia) نامیده می شد، باز ماند.

سپاهیان عثمانی در سال 1398 میلادی نیز، به سرزمین بوسنی در منطقه بالکان حمله کردند.

بایزید اول در سال 1403 میلادی درگذشت و پس از وی، نبرد داخلی میان سردمداران عثمانی برای نیل به مقام امپراتوری به وجود آمد و تا سال 1413 ادامه یافت.

سرانجام، محمد اول توانست بر دیگر رقیبان سلطنت پیروز شود و در سال 1413 میلادی به مقام امپراتوری عثمانی پس از بایزید اول، نائل گردد و تا سال 1421 میلادی، حکومت کند.

## فتح سرزمین آلبانی

ارتش امپراتوری عثمانی در دوران سلطنت سلطان محمد اول، به سوی سرزمین آلبانی در منطقه بالکان به پیش تاخت و شهر کُرُویا (Kruja) را در شمال مرکزی آن کشور، در سال 1415 میلادی، به تصرف خود درآورد.

همچنین، ارتش امپراتوری عثمانی در سال 1416 میلادی، با نیروی دریایی دولت ونیز (Venice) که در شمال شرق ایتالیا مستقر بود، به نبرد پرداخت.

سلطان محمد اول در سال 1421 میلادی درگذشت و فرزندش به نام مراد دوم، به جای او نشست.

### نبرد با ارتش ونیز و محاصره تسالونیک

تسالونیک (Thessaloniki) که به عنوان "سالونیک" هم نامیده می شود، شهر بزرگ یونانی در منطقه مقدونیه یونان است.

امپراتور روم شرقی به نام مانوئل دوم (Manuel II) که بر آن منطقه مسلط شده بود، برای پرهیز از رویارویی با ارتش عثمانی، شهر تسالونیک را در سال 1423 میلادی به نیروی دریای قدرتمند "ونیز" سپرده بود تا از

آن بهره برداری کنند و در مقابل، به دفاع از آن شهر در برابر نیروهای مسلمان پردازند.

لشکر امپراتوری عثمانی در زمان حکومت مراد دوم، به محاصره آن شهر پرداخت و با حکومت ونیز، اعلام جنگ کرد.

### عبور از رود دانوب و تسخیر رومانی

با ادامه پیشروی های مسلمانان در اروپا، زیگیزموند (Sigismund) متولد سال 1368 و متوفای 1437 میلادی که بر مناطقی مانند آلمان، مجارستان، کراواسی و سرزمین "چک" حکومت داشت، به تحریک امیران و سردمداران رومانی و صربستان، برای حمله به نیروهای امپراتوری عثمانی پرداخت.

با آغاز حملات ایندایی سردمداران رومانی، سپاه مسلمانان در دوران حکومت مراد دوم، از رود دانوب



در اروپا گذشت و به مناطق شمالی آن در سرزمین رومانی وارد گردید و آن منطقه را تحت سیطره خود قرار داد.

### تصرف صربستان و جنوب یونان

حاکم سرزمین صربستان به نام استفان لازاریچ (Stefan Lazarević) که تا سال 1427 میلاد به عنوان حاکم مطلق در آن سرزمین حکومت داشت، به تحریک امپراتور آلمان (زیگیزموند)، معاهده صلح خود با حکومت عثمانی را نقض کرد.

از اینرو، نیروهای مسلمان در ارتش امپراتوری عثمانی در اواخر قرن چهاردهم میلادی، به صربستان حمله کردند و تا کوه های شار (Šar) به پیش تاختند.

ارتش امپراتوری عثمانی در سال 1426 نیز، به پیشروی خود برای تسلط مجدد بر شهر "نیش" (Niš) در صربستان ادامه داد و سرانجام، تا سال 1459 میلادی توانست با فتح شهر اسمدرفو (Smederevo) در مناطق مرکزی صربستان، آن سرزمین را به تصرف کامل خود درآوردند.

یک سپاه دیگر از مسلمانان نیز به فرمان سلطان مراد دوم به سوی یونان حرکت کرد و در سال 1426 میلادی، به منطقه موراً (Morea) رسید و لاکنیا (Laconia) در جنوب شبه جزیره یونان را فتح کرد.

### درگیری امپراتور آلمان با لشکریان عثمانی

با پیشروی های سریع لشکریان مسلمان در ارتش امپراتوری عثمانی، امپراتور آلمان به نام زیگیزموند (Sigismund)، مجدداً از سال 1428 میلادی، به

تحریک دولت های مسیحی در منطقه بالکان (مانند مجارها، صرب ها و رومانیایی ها) و تشکیل جبهه های نبرد نیابتی بر ضدّ امپراتوری عثمانی، اقدام کرد. اما سپاهیان مسلمان توانستند در جبهه جنگ با اقوام یادشده، به پیروزی های چشمگیری دست یابند.

رهبر کلیسای کاتولیک به نام پاپ اوژنیوس چهارم (Eugenius IV) نیز، که از سال 1431 تا 1447 میلادی در آن مقام بود، در صدد برآمد تا اتّحادی به ریاست فرمانروای قدرتمند آلمان که او را به عنوان امپراتور مقدّس روم، ملقب کرده بود، به وجود آورد.

زیگیزموند تا سال 1436 میلادی، بارها تلاش کرد تا از راه تحریک کردن امیران آلبانی و برخی از شاهزادگان عثمانی، نوعی از جنگ های نیابتی و نبردهای داخلی را بر ضدّ امپراتوری عثمانی طراحی و اجرا کند.

امپراتور عثمانی با زیرکی، طرح های امپراتور آلمان را خنثی کرد و از بروز جنگ داخلی در سال 1436، جلوگیری بعمل آورد.

زیگیزموند، در سال 1437 میلادی در شهر زنویمو (Znojmo) که در سرزمین امروزی جمهور "چک" قرار دارد، درگذشت.

## فتح تسالونیک

پیش از این، به تاریخ محاصره شهر بزرگ یونانی تسالونیک (Thessaloniki) در سال 1423 اشاره کردیم. این نکته را نیز یادآور شدیم که امپراتور روم شرقی به نام مانوئل دوم (Manuel II) که بر آن منطقه مسلط شده بود، برای رویارو نشدن با ارتش مسلمانان، آن شهر را در سال 1423 میلادی به

نیروهای حکومت "ونیز" سپرده بود تا از آن بهره برداری کنند و در مقابل، به دفاع از آن شهر پردازند.

سلطان مراد دوم در سال 1430 میلادی در صدد برآمد تا با لشکرکشی مجدد، نیروی دریایی ونیز را شکست دهند و آن شهر مهم را به تصرف خود درآوردند.

حکومت ونیز که در شمال شرقی شبه جزیره ایتالیا قرار داشت، یک ناوگان دریایی دیگر را نیز برای تقویت نیروهای خود در برابر ناوگان دریایی امپراتوری عثمانی اعزام کرد.

در جنگ دریایی میان آن دو سپاه، تعداد بسیاری از کشتی های ونیزی غرق شدند و نیروهای مسلمان با قدرت تمام، در روز بیست و نهم ماه مارس 1430 میلادی، شهر تسالونیک را در شمال سرزمین یونان، به تصرف خود درآوردند.

## تصرف شهر یونان

شهر یونان (Ioannina) در شمال غربی شبه جزیره یونان امروزی قرار دارد. این شهر، در منطقه اپروس (Epirus) واقع شده بود. سرزمین اپروس به منطقه ای گفته می شد که بخشی از آن در شمال غربی یونان امروزی و بخشی دیگر از آن در جنوب آلبانی امروزی قرار داشت.

هنگامی که فرمانروای ایالت اپروس به نام کارلو توکو اول (Carlo I Tocco) در سال 1429 درگذشت، یکی از بستگان او با عنوان کارلو توکو دوم (Carlo II Tocco) به جای او نشست، اما افراد دیگر آن خاندان که خود را وارثان کارلو توکو اول می دانستند، بر سر تصاحب شهرهای منطقه اپروس، به نزاع پرداختند و شهرهای ایالت مذکور میان آنان تقسیم شد.

این حاکمان که هریک از آن‌ها بر شهری حکومت داشت، به دلیل بی‌کفایتی و عدم توجه به مردمان آن سامان، مورد بی‌اعتنایی و یا خشم عامه مردم قرار گرفتند.

ساکنان شهر یوانینا که از حاکم بی‌کفایت خود رضایت نداشتند، با ارسال نامه‌ای به امپراتور عثمانی، سلطان مراد دوم، از وی خواستند تا با لشکر خود به شهر یادشده وارد شود و آنان را از دست حاکم موجود، نجات دهد، مشروط به اینکه مردمان آن شهر بتوانند بر دین خود باقی بمانند و حقوق شهروندی خود را حفظ کنند.

سلطان مراد دوم، سپاهی را به شهر یادشده اعزام کرد و آن شهر را در سال 1430 میلادی به تصرف خود درآورد و ضمن عهدنامه‌ای به مردمان یوانینا اطمینان

داد که جان و مال آنان در امان است و همه مردم، در عمل بر اساس دین و فرهنگ خود آزادند.

## شکست مجارستان

پاپ اوژنیوس چهارم (Eugenius IV) که از سال 1431 تا 1447 میلادی، رهبری کلیسای کاتولیک را بر عهده داشت، به تحریک سردمداران و پیروان مسیحیت کاتولیت ادامه داد و آنان را به جنگ با مسلمانان فراخواند. رهبران مجارستان، به ندای پاپ، پاسخ مثبت دادند و در چند مورد، با نیروهای مسلمان، درگیر شدند.

از اینرو، سلطان مراد دوم در سال 1436 میلادی، لشکری را به فرماندهی علی بیگ اُورِنوس اوغلو (Ali Bey Evrenosoğlu) برای نبرد با مجارستان به آن سامان اعزام کرد. سپاه یادشده به سوی ایالت



ترانسیلوانیا (Transilvania) در رومانی تاخت و شهر  
 تیمیشوارا (Timișoara) را که امروزه در غرب کشور  
 رومانی و نزدیک مرز مجارستان قرار دارد، به تصرف  
 خود درآورد و خطوط دفاعی مجارها را شکست.

لشکر امپراتوری عثمانی در سال 1438 میلادی، نبرد  
 خود را برای تصرف مجارستان، ادامه داد.

از سوی دیگر، یک لشکر از مجارها به فرماندهی یک  
 سردار مجاری به نام هونیادی یانوش ( Hunyadi  
 János) در برابر سپاه مسلمانان قرار گرفت.

نیروهای مسلمان در ارتش امپراتوری عثمانی توانستند  
 لشکر مجارستان را در نواحی مرزی مجارستان و رومانی  
 شکست دهند و راه ورود خود را به آن سرزمین، هموار  
 سازند.

آلبرشت دوم (Albrecht II) که از سال 1438 میلادی به فرمانروایی مجارستان رسیده بود، در صدد برآمد تا به مقابله با پیشروی ارتش مسلمانان برخیزد.

وی که حکومت بر آلمان و توابع آن را نیز بدست آورده بود، در ابتدا با فرمانروایان صربستان و رومانی به مذاکره پرداخت و یک جبهه مشترک را شامل صربستان، رومانی و مجارستان در برابر لشکر امپراتوری عثمانی به وجود آورد.

از اینرو، سپاه سلطان مراد دوم در ابتدا، به صربستان لشکرکشی کرد و شهر اسمِدِرِو (Smederevo) را در سال 1438 میلادی، به تصرف خود درآورد. پادشاه صربستان برنکوویچ (Branković) که یارای مقابله با لشکر مسلمانان را نداشت، به مجارستان فرار کرد.

در این هنگام، آلبرشت دوم برای پشتیبانی از حامیان خود در صربستان با لشکر بزرگی به پیش تاخت، اما با نیروهای مسلمانان در ارتش امپراتوری عثمانی روبرو شد و با شکست سختی مواجه گردید.

آلبرشت دوم در ماه اکتبر سال 1439 میلادی، در روستای نِسی (Neszmély) در شمال مجارستان درگذشت.

## محاصره بلگراد

پس از مرگ آلبرشت دوم در سال 1439 میلادی، جنگ قدرت در میان حاکمان مجارستان و آلمان و صربستان برای نیل به مقام فرمانروایی کل آن منطقه به وجود آمد.

سلطان مراد دوم، این فرصت را غنیمت شمرد و در سال 1440 میلادی با سی و پنج هزار رزمنده مسلمان به سوی شهر مهمّ و استراتژیک بلغراد، لشکرکشی کرد و آن شهر را به محاصره خود درآورد.

نیروهای دو سوی جبهه، با منجنیق، یکدیگر را زیر آتش قرار دادند. لشکریان سلطان مراد دوم پس از شش ماه محاصره، تنها یکبار توانستند به صورت محدود و موقت به داخل شهر، نفوذ کنند و باز گردند.

از اینرو، سلطان عثمانی، از ادامه محاصره آن شهر منصرف شد و به سوی شهرها و آبادی های دیگر در اطراف رود ساوا (Sava) تاخت و آن ها را به تصرف خود درآورد. وی همچنین به هنگام بازگشت خود در سال 1441 میلادی، شهر نوو بردو (Novo Brdo) را که به صرب ها تعلق داشت و امروزه در سرزمین کُزُوو قرار دارد، به تصرف خود درآورد.

## نبرد صلیبی اروپا بر ضد امپراتوری عثمانی

یوآنس هشتم (Ioannes VIII) که فرمانرایی بر امپراتوری بیزانس را از سال 1425 تا سال 1448 میلادی بر عهده داشت از افزایش اقتدار ارتش امپراتوری عثمانی، بیمناک بود.

پایتخت امپراتوری روم شرقی، یعنی شهر قسطنطنیه، در سال 1422 میلادی، به محاصره ارتش امپراتوری عثمانی به رهبری سلطان مراد دوم درآمد بود، گرچه در آن تاریخ، امپراتوری بیزانس توانسته بود، مرکز حکومت خود را از حملات ارتش عثمانی نجات دهد.

پیروزی های چشمگیر امپراتوری عثمانی بر فرمانروایان رومانی، صربستان و مجارستان؛ موجب نگرانی جدی این امپراتور جدید روم شرقی شد.

از اینرو، یوانس هشتم در صدد برآمد تا پاپ اعظم کلیسای کاتولیک و پادشاهان اروپای غربی را به یاری خود بطلبد و با تشکیل اتّحایه بزرگ مسیحیان اروپای شرقی و غربی، از پیشروی های امپراتوری عثمانی پیشگیری کند.

یک هیأت بلندپایه از روحانیون مسیحی کلیسای ارتدوکس و سیاستمداران امپراتوری روم شرقی، به منظور جلب حمایت رهبر کلیسای کاتولیک در اروپای غربی به نام پاپ اوجنیوس چهارم (Eugenius IV)، در سال 1437 میلادی به ایتالیا سفر کرد و در اجلاس فلورانس، هماهنگی و اتّحاد کلیسای ارتدوکس شرقی را با کلیسای کاتولیک غربی اعلام کرد. آنگاه، تقاضای امپراتور یوانس هشتم از پاپ و پادشاهان اروپای غربی، مبنی بر حمایت مسیحیان غرب اروپا از مسیحیان در امپراتوری بیزانس، مطرح گردید.

پاپ اوژنیوس چهارم که از پذیرش رهبری خودش توسط امپراتور بیزانس و کلیسای ارتدوکس شرقی خوشحال شده بود، در صدد برآمد تا با امکانات و اموال کلیسای کاتولیک، به تحریک جنگجویان اروپای شرقی و غربی از کشورهای لهستان، چک، مجارستان، بلغارستان، کراواسی، ایتالیا، لیتوانی، آلمان و اتریش، پردازد و به یاری امپراتوری بیزانس، در برابر سپاهیان مسلمان بشتابد.

## جنگ وارنا

در پی اتحاد کلیسای کاتولیک غربی با کلیسای ارتدوکس شرقی و بسیج عمومی نیروهای مسیحی در امپراتوری بیزانس و کشورهای اروپای غربی، مقدمات نبردی بزرگ میان مسیحیان و مسلمانان، که به نام "جنگ وارنا" معروف است، فراهم گردید.

این جنگ، در سال 1444 میلادی میان نیروهای مسلمان در ارتش عثمانی به فرماندهی سلطان مراد دوم، و لشکریان صلیبی به فرماندهی پادشاه لهستان به نام ولادیسلاو (Władysław) و فرمانروای مجارستان به نام هونیادی یانوس (Hunyadi János) در منطقه وارنا (Varna) که در شمال شرق کشور امروزی بلغارستان قرار دارد، به وقوع پیوست.

در این نبرد سرنوشت ساز، نیروهای مسلمان در ارتش عثمانی، حمله خود را آغاز کردند و با کشتن ولادیسلاو (پادشاه لهستان) که فرماندهی لشکر را بر عهده داشت، روحیه سپاه صلیبی را تباه کردند و جنگجویان مسیحی را همراه با فرمانده دیگرشان هونیادی یانوس، مجبور به فرار ساختند.

سلطان مراد دوم که برای مدتی کوتاه به نفع فرزندش "محمد دوم"، از سلطنت کناره گیری کرده بود و دوباره



در آن مسند قرار گرفته بود، در سال 1451 میلادی، درگذشت و فرزندش محمد دوم، به جای او نشست و تا سال 1481 میلادی، حکومت کرد.

## فتح قسطنطنیه

سلطان محمد دوم در سال 1453 میلادی، در صدد برآمد تا شهر مهم و استراتژیک قسطنطنیه را فتح کند و امپراتوری روم شرقی را به طور کامل برچیند.

این شهر توسط امپراتور کنستانتین (Constantinus) که از سال 306 تا 337 میلادی بر امپراتوری بزرگ روم حکومت می کرد، بنیانگذاری گردیده بود. بدین جهت، شهر یادشده در دوران امپراتوری روم، به عنوان **کنُستانتینوپولیس (Constantinopolis)**، به معنای "شهر کنستانتین" نامیده شد.

از آنجا که در دوران امپراتوری بزرگ و سراسری روم، مناطق شرقی آن امپراتوری با مرکز حکومت یعنی شهر رُم در ایتالیا فاصله زیادی داشت و کار کنترل و هدایت عملیات در آن منطقه را برای امپراتور که در شهر رُم مستقر بود دشوار می ساخت، کنستانتین در صدد برآمد تا شهری را به عنوان مرکز فرمانروایی امپراتوری روم در شرق آن سرزمین به وجود آورد.

از اینرو، دستور داد تا شهر استراتژیک مهیّی در کنار تنگه "بُسْفُر" (Bosporus) که دریای سیاه را به دریای مرمره متصل می سازد، در مکان شهر باستانی بیزانتیوم، ساخته شود.

این شهر، پس از فتح آن توسط لشکریان مسلمان در امپراتوری عثمانی، به نام قُسْطَنْطَیْنِیّه، نامیده شد، و در حال حاضر، به عنوان شهر "استانبول" شناخته می شود.

سلطان محمد دوم، در ابتدای امر، قلعه ای را به نام روملی حصار (Rumeli Hisari) در سال 1452 میلادی در ساحل تنگه بُسفر بنا کرد تا کنترل آن آبراه حیاتی را در اختیار ارتش خود قرار دهد. یادآور می شود که در زمان حکومت سلطان بایزید اول در سال 1394 میلادی، قلعه مشابهی به نام آنادولو حصار (Anadolu Hisari) در سمت دیگر تنگه بُسفر، بنا گردیده بود.

وجود این دو قلعه با برج و باروهای مستحکم، کنترل آبراه بُسفر را در اختیار امپراتوری عثمانی قرار داده بود. بنا بر این، نیروهای امپراتوری بیزانس یا لشکریان صلیبی اروپایی، قدرت عبور از آن تنگه به منظور حمایت از شهر قسطنطنیه را نداشتند.

پس از آماده سازی مقدمات لازم برای نبردی بزرگ، سپاهیان مسلمان به فرماندهی سلطان محمد دوم، در

سال 1453 میلادی، شهر قسطنطنیه را به محاصره خود درآوردند.

نیروهای امپراتوری روم شرقی به فرماندهی کنستانتین یازدهم (Constantinus XI) که به عنوان آخرین امپراتور بیزانس، از سال 1449 تا 1453 میلادی حکومت کرد، به مقاومت در برابر سپاهیان مسلمان پرداختند.

سرانجام، این شهر پس از پنجاه و هفت روز مقاومت، در روز بیست و نهم ماه مه سال 1453 میلادی، توسط ارتش امپراتوری عثمانی فتح شد و به تصرف لشکریان مسلمان درآمد.

## سقوط امپراتوری بیزانس

به دنبال فتح مرکز حکومت بیزانس و کشته شدن امپراتور کنستانتین یازدهم، نظام امپراتوری روم شرقی، معروف به امپراتوری بیزانس، به طور کامل فروپاشید.

در عین حال، سلطان محمد دوم در صدد برآمد تا وارثان حکومت بیزانس را به عنوان فرماندهان نیروهای ارتش خود منصوب کند.

در این راستا، یکی از برادر زادگان امپراتور سابق بیزانس که نام مراد پاشا بر او نهاده شد، به عنوان فرمانروای ارشد (Beylerbeyi) حکومت عثمانی در منطقه بالکان منصوب گردید، و برادرزاده دیگرش که نام مسیح پاشا بر وی نهاده شد، به عنوان دریاسالار بخشی از ناوگان دریایی امپراتوری عثمانی تعیین شد.

سلطان محمد دوم که به عنوان "فاتح" ملقب گردید، برای تصرف بقیه مملکات امپراتوری بیزانس، از سال 1458 تا 1460 میلادی، به امیرنشین مورا (Morea) در جنوب شبه جزیره یونان لشکرکشی کرد و آن ناحیه را به تصرف خود درآورد.

وی همچنین، در سال 1461 میلادی، منطقه ترابوزان (Trebizond) را در شمال شرق سرزمین آناتولی، که قبلاً تحت تصرف امپراتوری روم شرقی بود، به خاک امپراتوری عثمانی ضمیمه کرد.

## فتح صربستان

سلطان محمد دوم در سال 1454 میلادی در صدد برآمد تا با لشکرکشی های مستمر، سرزمین صربستان را به طور کامل به تصرف خود درآورد.

سرانجام، در سال 1459 میلادی، لشکر عثمانی توانست شهر اسمِدِرُو (Smederevo) را که پایتخت صربستان بود به تصرف خود درآورد و حکومت آن کشور را برچیند.

### فتح سرزمین بوسنی

منطقه بوسنی در زمان حکومت تِوِرتکو اول (Tvrtko I) که از سال 1353 تا 1391 میلادی بر آن کشور حکومت کرد، به صورت یک دولت مقتدر درآمد.

اولین حملات نیروهای امپراتوری عثمانی به فرماندهی لالا شاهین پاشا (Lala Shahin Pasha) به سرزمین بوسنی که به عنوان "نبرد بیلچه" یا "جنگ بیلکا" (Battle of Bileća) معروف است، در سال 1388 میلادی در زمان تِوِرتکو اول صورت گرفت. اما وی توانست حمله لشکر عثمانی را دفع کند.

سرانجام، در زمان آخرین پادشاه بوسنی به نام استیفن توماشویچ (Stephen Tomašević)، نیروهای مسلمان در ارتش امپراتوری عثمانی در سال 1463 میلادی، توانستند شهر یایسه (Jajce) را در آن سرزمین به تصرف خود درآورند و پس از کشته شدن آن پادشاه، سرزمین بوسنی را در زمان فرمانروایی سلطان محمد دوم، فتح کنند.

## نبرد با ارتش "ونیز" و پیشروی در یونان

این جنگ، از سال 1463 تا 1479 میلادی ادامه داشت.

جمهوری ونیز، در آن دوران به صورت یک دولت شهر و حکومت خودمختار در شمال شرق شبه جزیره ایتالیا و بخش هایی از شبه جزیره یونان فرمانروایی داشت و



دارای یک ناوگان دریایی قدرتمند و یک نظام تجاری گسترده در سطح آن منطقه بود.

پس از فتوحات چشمگیر ارتش امپراتوری عثمانی در منطقه بالکان مانند صربستان و سرزمین بوسنی و تشرّف بخش بزرگی از مردمان آن سرزمین به آئین اسلام، سردمداران حکومت "ونیز" و رهبران دولت مجارستان، در صدد برآمدند تا با حمله به خطوط دفاعی لشکریان مسلمان، از پیشروی آنان جلوگیری کنند و زمینه شکست نهایی امپراتوری عثمانی را فراهم سازند.

از اینرو، ناوگان دریایی "ونیز" از سال 1463 میلادی به سوی منطقه پلپونیز (Peloponnese) در جنوب یونان به پیش تاخت و قلعه کورینوس (Κόρινθος) را که به تصرّف امپراتوری عثمانی در آمده بود محاصره کرد.

یکی از سرداران حکومت عثمانی به نام سنان بیگ با جمعی از سربازانش در آن قلعه، پناه گرفته بودند.

سرانجام، سنان بیگ با رزمندگان مسلمان در دل شب از قلعه بیرون آمدند و به سپاه ونیز، شبیخون زدند و حلقه محاصره را شکستند.

از سوی دیگر، سلطان محمد دوم پس از آگاهی از تهاجم نیروی دریایی ونیز به جنوب یونان، یک سپاه مجهز را به فرماندهی محمود پاشا در سال 1464 میلادی به آن ناحیه اعزام کرد.

سپاه امپراتوری عثمانی هنگامی به آن ناحیه رسید که سنان بیگ و نیروهای مسلمان، حلقه محاصره قلعه کورینس را شکسته و لشکر ونیز را وادار به عقب نشینی ساخته بودند.

بنا بر این، محمود پاشا با سپاه بزرگ مسلمانان به نیروهای ارتش ونیز حمله ور شد و استحکامات و سنگرهای مقاومی را که ساخته بودند در هم شکست.

آنگاه، سپاهیان مسلمانان به سوی ایالت های دیگر در جنوب و مرکز یونان مانند ایالت ایتولیا-آکارناتیا (Aetolia-Acarnania) و منطقه میتیورا (Metéora) به پیش تاختند و آن سرزمین ها را به تصرف خود درآوردند.

## حمله به مجارستان

همزمان با حملات ناوگان دریایی ونیز به جنوب یونان، فرمانروای مجارستان به نام ماتیاش اول (Mátyás I) به شهر یایسه (Jajce) در مناطق مرکزی کشور بوسنی که به تصرف نیروهای مسلمان درآمده بود، حمله ور شد و آن شهر را به تصرف خود درآورد، و آنگاه به

سوی شهر زُورنیک (Zvornik) در شمال شرق سرزمین بوسنی به پیش تاخت و آن شهر را نیز، به محاصره خود درآورد.

از اینرو، سلطان محمد دوم در سال 1466 میلادی با یک لشکر مجهّز به سوی بوسنی حرکت کرد و یک بخش از سپاه را به فرماندهی محمد بیگ، مأمور نبرد در جبهه شهر یایسه کرد و بخش دیگری از لشکر امپراتوری عثمانی را به فرماندهی صدر اعظم محمود پاشا، به سوی منطقه زُورنیک اعزام کرد.

محمود پاشا با رزمندگان مسلمان به سوی لشکرگاه پادشاه مجارستان (ماتیاش اول) به پیش تاخت و با تاکتیک غافلگیری، سپاه او را شکست داد. پادشاه مجارستان با به جا گذاشتن امکانات و اسلحه خود، به همراه گروه اندکی از یارانش موفق به فرار شدند.

## تصرف شهر اُترانتو در ایتالیا

سلطان محمد دوم در سال 1480 میلادی، به فرمانده ناوگان دریایی خود به نام احمد پاشا فرمان داد تا با لشکری مجهز به سوی شهر اُترانتو (Otranto) در جنوب کشور ایتالیا به پیش تازد.

اندکی پس از فتح شهر "اُترانتو"، سلطان محمد دوم، در سال 1481 میلادی در شهر گبزه (Gebze) در نزدیکی شهر استانبول امروزی، درگذشت و فرزندش به نام بایزید دوم، به جای او نشست و تا سال 1512 میلادی، حکومت کرد.

## فتح مولداوی

سرزمین مولداوی (Moldavia) در شرق اروپا، میان کشورهای رومانی و اوکراین قرار دارد. حاکم آن

سرزمین به نام استفان سوم معروف به استفان کبیر (Ștefan cel Mare) که از سال 1457 تا 1504 میلادی فرمانروایی داشت، مخالفت و ناسازگاری خود را با امپراتوری عثمانی از سال 1473 میلادی، اعلام کرد و به منطقه والاشیا (Wallachia) در شمال رود دانوب که در دست حامیان دولت عثمانی بود، حمله ور شد.

از اینرو، سلطان بایزید دوم با لشکر خود در روز آخر ماه آوریل سال 1484 میلادی به سوی شهر کیلیا (Kiliya) در منطقه اُدسا (Odesa Oblast) که امروزه در جنوب غربی کشور اوکراین و جنوب شرقی مولداوی قرار دارد حرکت کرد. سپاهیان مسلمان، شهر یادشده را به محاصره خود درآوردند و پس از آنکه مردمان آن دیار از مسلمانان امان خواستند و تقاضای آنان پذیرفته شد، دروازه های شهر کیلیا

بدون جنگ و خونریزی در روز چهاردهم ماه ژوئیه سال 1484 میلادی، به روی مسلمانان گشوده شد.

آنگاه، لشکر امپراتوری عثمانی به سوی شهر بیلهورُد-دنیستروفسکی (Bilhorod-Dnistrovskyi) در منطقه یادشده حرکت کرد و آن را به محاصره درآورد. این شهر در دروان امپراتوری عثمانی به اسم آق کرمان نامیده می شد.

یکی از فرمانروایان شبه جزیره "کریمه" (Crimea) به نام منلی گیرای (Meñli Giray) با ولیعهد خود به نام محمد گیرای (Mehmed Giray) همراه با پنجاه هزار سرباز خود به لشکر امپراتوری عثمانی پیوست و در فتوحات آن منطقه مشارکت نمود.

لشکر مسلمانان در روز هشتم ماه اوت همان سال 1484 میلادی، شهر یادشده (آق کرمان) را نیز، به صورت صلح آمیز، به تصرف خود درآوردند.

پس از پیروزی های مذکور، حاکم مولداوی به نام استفان سوم که شاهد پیشروی های مقتدرانه لشکریان مسلمان در ارتش امپراتوری عثمانی بود، به این نتیجه رسید که تاب مقاومت در برابر سپاه بایزید دوم را ندارد. از اینرو، به نزد وی آمد و به فرمان او تسلیم شد و حاکمیت امپراتوری عثمانی را بر آن منطقه پذیرفت.

در این هنگام، امپراتوری عثمانی، بر بخش اعظم مناطق ساحلی دریای سیاه، تسلط یافت.

### پیروزی مسلمانان در کرواسی

لشکر امپراتوری عثمانی در زمان فرمانروایی بایزید دوم، در سال 1493 میلادی، با سپاهیان کرواسی در منطقه کرباوا (Krbava) در شرق سرزمین لیکا (Lika) روبرو گردید. فرماندهی لشکر مسلمانان بر عهده



یعقوب پاشا، و فرماندهی سپاهیان کرواسی بر عهده  
میرکو درنچین (Mirko Derenčin) قرار داشت.

نیروهای مسلمان در این نبرد، بر ارتش کرواسی به  
پیروزی رسیدند و میرکو درنچین به اسارت درآمد.

این نبرد، زمینه را برای پیشرفت های گاه و بیگاه ارتش  
امپراتوری عثمانی در جنوب کرواسی، هموار ساخت.

### حمله به "پولونیا" (لهستان)

پولونیا (Polonia) نام کشور لهستان (Poland) در  
دوران قرون وسطی بود که در آن زمان، علاوه بر کشور  
لهستان امروزی، شامل سرزمین های وسیع دیگری تا  
سواحل شمالی دریای سیاه می گردید.

در بحث های قبل دانستیم که نیروهای ارتش عثمانی  
از رود دانوب گذشتند و مناطق شمالی آن را به تصرف

خود درآوردند، و در نبرد با فرمانروای مولداوی، تا شهرهایی مانند کیلیا در سال 1484 میلادی به پیش تاختند و بر سواحل شمالی دریای سیاه تسلط یافتند.

در این هنگام، پادشاه پلونیا به نام کازیمیر چهارم (Casimir IV) که شاهد پیشروی سریع و مقتدرانه نیروهای مسلمان در سرزمین های همجوار کشور خود بود، بیمناک شد و در صدد برآمد تا به تحریک امیران اروپایی بر ضدّ امپراتوری عثمانی پردازد، اما وی نتوانست نتیجه درخشانی بدست آورد.

پس از مرگ کازیمیر چهارم در سال 1492 میلادی، فرزندش یان اُلبراخت (Jan I Olbracht) به جای او نشست.

در سال 1494 میلادی، اجلاس مشترکی با حضور سران کشورهای اروپایی به شرح ذیل، در شهر لوجا

(Leuchovia) که امروزه در کشور اسلواکی قرار دارد،  
تشکیل شد:

- یان اُبراخت (Jan I Olbracht) پادشاه پولونیا.
- اولاسلو دوم (Władysław II)، پادشاه مجارستان.
- زیگمونت اول (Zygmunt I)، فرمانروای لیتوانی.

در این گردهمایی، قرار شد هر سه فرمانروا با سپاه‌های مشترک، به سوی مناطقی که توسط امپراتوری عثمانی در سواحل شمالی دریای سیاه تصرف شده بودند، هجوم ببرند و شهرهای آن نواحی را به تصرف خود درآورند.

از اینرو، یان اُبراخت پادشاه پولونیا در سال 1497 میلادی با ده‌ها هزار نفر از جنگجویان کشورش، حمله خود را بر ضد نیروهای مسلمان آغاز کرد.

از سوی دیگر، سلطان بایزید دوم با همکاری متحدان خود در کشور مولداوی، به لشکرکشی بر ضد پادشاه پولونیا اقدام کرد.

دو سپاه، در منطقه بوکُوینا (Bucovina) که در شمال شرق رومانی و شمال غرب مولداوی قرار دارد، به یکدیگر رسیدند.

سپاه امپراتوری عثمانی و متحدان آن، علیرغم کمتر بودن عدد سربازان، توانستند با به کار گرفتن تاکتیک جنگی مناسب، بر لشکر بزرگ پولونیا پیروز شوند و فرمانده آن سپاه، یعنی یان اُلبراخت را وادار به فرار کنند.

سلطان بایزید دوم به منظور گوشمالی دادن پادشاه پولونیا (لهستان)، لشکر بزرگی را با بیش از چهل هزار سرباز، در سال 1498 میلادی، به فرماندهی بالی بیگ

(Malkoçoğlu Bali Bey)، به سوی پایتخت پولونیا اعزام کرد.

این سپاه، تا شهر کراکُوو (Kraków) که امروزه در جنوب لهستان قرار دارد و در آن زمان به عنوان پایتخت پولونیا شناخته می شد، به پیش تاخت و با غنائم جنگی فراوانی بازگشت.

### لشکرکشی به سرزمین "ونیز"

چنانکه در مباحث پیشین توضیح دادیم، حکومت دولت شهر "ونیز" (Venice) در شمال شرقی شبه جزیره ایتالیا، همواره در حال رقابت شدید و جنگ و گریز با ارتش امپراتوری عثمانی بود.

از اینرو، پس از حمله مجدد ناوگان دریایی ونیز به منطقه پلِوپونز (Peloponnese) در جنوب یونان،

سلطان بایزید دوم در صدد برآمد تا پس از تقویت نیروی دریای ارتش خود، به سرزمین اصلی آن حکومت در شمال شرقی ایتالیا حمله کند.

فرماندهی این حمله را اسکندر پاشا که از سوی امپراتوری عثمانی بر سرزمین بوسنی فرمانروایی داشت، بر عهده گرفت.

وی در سال 1499 میلادی، با سپاهی از مسلمانان به سوی شهر وارنا (Varna) در شمال ایتالیا حرکت کرد و وارد منطقه جنوب سرزمین اتریش گردید و از آنجا به سوی سرزمین ونیز به پیش تاخت و به منطقه فریولی (Friuli) وارد گردید.

آنگاه، لشکریان مسلمان به فرماندهی اسکندر پاشا از رودخانه سوچا (Soča) عبور کردند و در سرزمین سن دورلیگو دلا واله (San Dorligo della Valle) در شمال شرق ایتالیا، با سپاهی از ارتش حکومت ونیز،

روبرو گردیدند و در نبرد با آنان، پیروزی بزرگی را بدست آوردند و با غنائم بسیار، به سرزمین بوسنی بازگشتند.

از سوی دیگر، سلطان بایزید دوم با لشکر بزرگی در ماه مه سال 1499 میلادی، از شهر استانبول به منظور نبرد با ارتش ونیز، حرکت کرد.

وی، با صدها کشتی جنگی که به اسلحه سنگین مانند توپخانه مجهز بود، به منطقه سِرس (Serres) و جیانیتسا (Giannitsa) در شمال شبه جزیره یونان شتافت و از آنجا، یک سپاه را به فرماندهی مصطفی پاشا به سوی قلعه لپانتو (Lepanto) در غرب یونان روان ساخت و سپاه دیگر را به جانب جزیره قبرس اعزام کرد. هر دو منطقه، تحت سلطه ارتش ونیز قرار داشتند.

از سوی دیگر، حکومت ونیز، یک بخش از نیروی دریایی خود را به سوی قبرس اعزام کرد و بخش دیگری از

ناوگان دریایی خود را شامل یکصد و پنجاه کشتی جنگی، به فرماندهی آنتونیو گریمانی (Antonio Grimani)، به جانب مسینیا (Messenia) در جنوب غرب یونان فرستاد و استحکامات نیرومندی در منطقه بندری لیپانتو، مجهز به توپخانه به وجود آورد.

سپاهیان مسلمانان به فرماندهی مصطفی پاشا در این نبرد سهمگین که در جنوب غرب یونان به وقوع پیوست و موجب تلفات گسترده ای در صفوف دو لشکر گردید، به پیروزی رسیدند و توانستند قلعه لیپانتو را در ماه اوت سال 1499 میلادی به تصرف خود درآوردند.

پس از تصرف قلعه و بندگاه لیپانتو توسط لشکر امپراتوری عثمانی، نیروهای شکست خورده و خشمگین حکومت ونیز، به جزیره بزرگ کيفالونیا (Cephalonia) در غرب یونان، حمله کردند. مصطفی پاشا، جریان حملات مجدد آنان را به امپراتور عثمانی گزارش داد.



از اینرو، سلطان بایزید دوم در سال 1500 میلادی، یک سپاه دیگر را با سی هزار رزمنده مسلمان، به فرماندهی یعقوب پاشا به سوی منطقه مُدُن (Modon) که به یونانی به اسم مِثُنِی (Methoni) نامیده می شود و در غرب منطقه پِلُوپونِز (Peloponnese) در شبه جزیره یونان قرار دارد، اعزام نمود.

وی همچنین، بخشی از نیروی دریایی خود را به فرماندهی داوود پاشا به همان منطقه فرستاد تا از طریق دریا، شهر مذکور را محاصره کنند.

امپراتور بایزید دوم نیز، با بقیه لشکر خود به سوی شهر "مُدُن" حرکت کرد و حلقه محاصره شهر یادشده را تنگ تر ساخت.

از سوی دیگر، ناوگان دریایی ارتش ونیز، به کمک شهر محاصره شده خود آمد و جنگ مهیبی به وقوع پیوست.

سپاه مسلمانان با آتش توپخانه های خود، کشتی های جنگی دشمن را به آتش کشیدند و آنان را به پذیرش شکستی دیگر، وادار ساختند.

از اینرو، با گشوده شدن دروازه های شهر، سلطان بایزید دوم و لشکریانش در سال 1500 میلادی، پیروزمندانه به شهر "مُدُن" وارد گردیدند و آن را به تصرف خود درآوردند.

سلطان بایزید دوم، یکی از سرداران ارتش خود را به نام سنان پاشا به عنوان فرمانروای آن شهر منصوب نمود و زمام امر منطقه یادشده را به وی سپرد و با سپاه خود به استانبول بازگشت.

سرانجام، سلطان بایزید دوم، در ماه آوریل سال 1512 میلادی، از سلطنت کناره گیری کرد و فرزندش به نام سلیم اوّل را به عنوان جانشین خویش، معرفی نمود.

بایزید دوم، در روز بیست و ششم ماه مه سال 1512 میلادی، درگذشت.

سلطان سلیم اول از سال 1512 تا 1520 میلادی حکومت کرد. وی عمده تلاش خود را صرف نبرد های داخلی و جنگ های خونین با دو برادر بزرگتر خود، و نبرد در شمال آفریقا، و جنگ در منطقه میان رودان و آناتولی بر ضدّ دولت صفویان کرد و کمتر به فتوحات و پیشروی در سرزمین های اروپایی پرداخت.

سلطان سلیم اول در ماه سپتامبر 1520 میلادی درگذشت و فرزندش سلیمان اول، به جای او نشست و تا سال 1566 میلادی، حکومت کرد.

در دوران این پادشاه، وسعت سرزمین های تحت سیطره امپراتوری عثمانی به اوج خود رسید و نبرد بر ضدّ سردمداران کشورهای اروپایی، از سر گرفته شد.

## تصرف شهر بلگراد

شهر بزرگ بلگراد، در حال حاضر، پایتخت کشور صربستان است.

برخی از امپراتورهای پیشین عثمانی مانند سلطان محمد فاتح و غیر او، به منظور فتح شهر مهم و استراتژیک بلگراد، لشکرکشی کرده بودند و آن شهر را به محاصره سپاهیان مسلمان در آورده بودند، ولی نتوانستند از خطوط دفاعی قدرتمند و برج و باروهای آن بگذرند و شهر را به تصرف کامل خود درآوردند.

سلطان سلیمان اول در صدد برآمد تا لشکرکشی های اجداد خود را تکمیل کند و کار ناتمام آنان را به اتمام برساند و شهر مذکور را که زیر سلطه فرمانروای مجارستان قرار داشت، فتح کند.

در ابتدا، بخشی از لشکر مسلمانان، جزیره ای را در نزدیکی آن شهر که در میان آب های رودخانه دانوب قرار داشت، به تصرف خود درآوردند و با آتش سنگین توپخانه، شهر بلگراد را مورد حمله شدید خود قرار دادند.

سرانجام، دروازه های شهر به روی لشکریان امپراتوری عثمانی گشوده شد و آن شهر در سال 1521 میلادی، به تصرف مسلمانان درآمد.

## تصرف جزیره رودس

جزیره رودس (Rhodes) در جنوب غربی آناتولی و جنوب شرقی یونان قرار دارد. آن جزیره به صورت قلعه مستحکم با برج ها و باروهای بسیار مقاوم بنا شده بود و در آن زمان، تحت سیطره گروهی از جنگجویان مسیحی اروپایی قرار داشت. در پی تعرض مداوم

جنگجویان مستقر در آن جزیره به کشتی های تجاری مسلمانان، سلطان سلیمان در صدد برآمد تا آن جزیره و قلعه نیرومند آن را تصرف کند.

از اینرو، لشکر امپراتوری عثمانی در سال 1522 میلادی، به محاصره آن جزیره اقدام کرد.

مدافعان قلعه پس از شش ماه مقاومت، سرانجام به سوی جزیره "مالت" که در جنوب ایتالیا قرار دارد، کوچ کردند و جزیره رودس را به ارتش مسلمانان، تسلیم نمودند.

## فتح سرزمین مجارستان

درگیری میان امپراتوری عثمانی و مجارستان، از دیرباز، وجود داشت. اما حاکمان آن سرزمین در هر فرصتی که

به دست می آوردند، پس از تجدید قوا به قلمرو نیروهای مسلمان می تاختند.

سلطان سلیمان اول در سال 1526 میلادی، در صدد برآمد با لشکر بزرگی شامل یکصد هزار رزمنده مسلمان به سوی مجارستان به پیش تازد.

از سوی دیگر، فرمانروای مجارستان به نام لایوش دوم (II. Lajos)، نیروهای خود را به سوی لشکرگاه مسلمانان اعزام کرد.

پاپ کلمنت هفتم (Clement VII) نیز به منظور پشتیبانی از حاکم مجارستان، فرمان بسیج عمومی نیروهای مسیحی در سراسر اروپا را برای مقابله با ارتش امپراتوری عثمانی صادر کرد.

لشکر مسلمانان به فرماندهی سلطان سلیمان اول، و سپاه مسیحیان به فرماندهی لایوش دوم و پاپ کلمنت

هفتم، در ماه اوت سال 1526 میلادی در منطقه موهاچ (Mohács) در جنوب کشور امروزی مجارستان؛ در برابر یکدیگر قرار گرفتند.

در این نبرد بزرگ که به عنوان "جنگ موهاچ" معروف است، نیروهای امپراتوری عثمانی به پیروزی چشمگیری نائل شدند و بخش وسیعی از مجارستان را به تصرف خود درآوردند. لایوش دوم فرمانروای مجارستان نیز، به هنگام فرار از میدان جنگ، کشته شد و دودمان او به عنوان سلسله پادشاهی "یاگیلون" (Jagellon) منقرض گردید.

از آن پس، باقیمانده سرزمین مجارستان، میان حکومت های دیگر اروپایی مانند حکومت پادشاهی هابسبورگ (Habsburg) و امیرنشین ترانسیلوانی (Transylvania)، تجزیه گردید.



شهر بودا (بوداپست) (Budapest)، پایتخت کشور مجارستان، در این نبرد سرنوشت ساز، به تصرّف نیروهای مسلمان درآمد.

### محاصره شهر "وین" در اتریش

پس از فتح مجارستان و پایتخت آن "بوداپست"، فرمانروای سرزمین اتریش به نام فردیناند اول (Ferdinand) با پشتیبانی کارل پنجم (Karl V) که به عنوان امپراتور مقدّس روم بر بخش بزرگی از اروپای غربی مانند اسپانیا و ایتالیا حکومت داشت، در صدد برآمد تا سرزمین مجارستان را که تحت تسلط امپراتوری عثمانی قرار گرفته بود، به تصرّف خود درآورد.

از اینرو، سلطان سلیمان اول با لشکریان خود در سال 1529 میلادی به سوی اروپای مرکزی حرکت کرد

و از رودخانه دانوب گذشت و شهر بوداپست را مجدداً تصرف کرد و آنگاه به تعقیب جنگجویان اتریشی پرداخت و شهر وین (پایتخت اتریش) را به محاصره درآورد.

نیروهای ارتش عثمانی، با مقاومت سرسختانه مدافعان وین مواجه شدند و سرانجام، دست از محاصره برداشتند.

بار دیگر سلطان سلیمان اول در صدد برآمد تا در سال 1532 میلادی، به اتریش حمله کند و شهر وین را به تصرف خود درآورد.

این حمله نیز، بدون موفقیت به پایان رسید و لشکر امپراتوری عثمانی به دلیل طولانی شدن زمان محاصره و مقاومت مدافعان پایتخت اتریش، و به منظور ادامه مبارزه با سپاه صفویان در شرق، از ادامه محاصره شهر وین، منصرف گردید.

در عین حال، بسیاری از قلعه‌ها و آبادی‌های اطرف آن شهر، متحمل خسارت‌های سنگینی گردیدند. این هجوم متهورانه، از جمله عمیق‌ترین مراحل نفوذ امپراتوری عثمانی در قلب اروپا، به شمار می‌رود.

## جنگ پروزا

نبرد پروزا (Preveza) در ماه سپتامبر سال 1538 میلادی در منطقه غرب شبه جزیره یونان صورت پذیرفت.

پس از پیشروی‌های چشمگیر نیروهای مسلمان در ارتش امپراتوری عثمانی به فرماندهی سلطان سلیمان اول در کشورهای قاره اروپا، پاپ پل سوم (Paul III) رهبر کلیسای کاتولیک به وحشت افتاد. وی که از سال 1534 تا سال 1549 میلادی در آن مقام بود، با فرمان

بسیج عمومی، همه مسیحیان آن قاره را به مقابله با سپاهیان مسلمان فراخواند.

حکومت ونیز که سابقه برخورد با نیروهای امپراتوری عثمانی را داشت، پاپ را در اتخاذ این تصمیم خطیر، تشویق می کرد.

پاپ در ماه فوریه سال 1538 میلادی، رهبران و جنگجویان جزیره مالت، جمهوری ونیز، اسپانیا، اتریش، جزیره سیسیل، و جنوب ایتالیا را وادار کرد تا یک اتحاد نظامی با بیش از سیصد کشتی جنگی و شصت هزار سرباز، به منظور نبرد با نیروهای مسلمان در ارتش امپراتوری عثمانی تشکیل دهند.

فرماندهی این لشکر صلیبی بر عهده آندریا دوریا (Andrea Doria) قرار داده شد.

به فرمان سلطان سلیمان اول، نیروهای ارتش امپراتوری عثمانی نیز، متشکل از بیست هزار رزمنده و یکصد و بیست و دو کشتی جنگی به فرماندهی خیرالدین پاشا، مأمور مقابله با لشکر صلیبی اروپائیان گردیدند.

دو ناوگان دریایی در روز بیست و هشتم ماه سپتامبر سال 1538 میلادی در منطقه پروزا (Preveza) در آبهای دریای ایونی (Ionian Sea) که در غرب شبه جزیره یونان قرار دارد، به یکدیگر رسیدند.

در این نبرد که تعداد سربازان مسلمان به مراتب از جنگجویان مسیحی کمتر بود، نیروهای ارتش امپراتوری عثمانی با به آتش کشیدن سیزده کشتی جنگی سپاهیان صلیبی، آنان را مرعوب ساختند و وادار به عقب نشینی و پذیرش شکست کردند.

پس از این پیروزی بزرگ، امپراتوری عثمانی توانست سیطره خود را در دریا‌های اژه، ایونی و مدیترانه به نحو مطلوبی تثبیت کند.

سرانجام، سلطان سلیمان اول، در سال 1566 میلادی در منطقه سیگتوار (Szigetvár) در سرزمین مجارستان درگذشت.

پس از درگذشت سلطان سلیمان اول، امپراتوری عثمانی دچار سستی و ضعف گردید و برخی از سلاطین بعد از وی، نتوانستند انسجام لشکریان عثمانی را حفظ کنند، و یا اینکه به نبردهای داخلی پرداختند.

از اینرو، پادشاهان اروپایی به برخی از سرزمین‌های پیشین خود که به دست مسلمانان افتاده بود حمله کردند و بخشی از قلعه‌ها و آبادی‌ها را مجدداً به تصرف خود درآوردند.

به عنوان مثال، قلعه استرگن (Estergon) در مجارستان که در سال 1529 میلادی توسط سلطان سلیمان اول به تصرّف مسلمانان در آمده بود، در سال 1531 میلادی بازپس گرفته شد.

بعد از درگذشت سلطان سلیمان اول، فرزندش سلیم دوم، به جای او نشست و تا سال 1574 میلادی حکومت کرد.

پس از وی نیز، مراد سوم به مقام امپراتوری رسید و تا سال 1595 میلادی فرمانروایی داشت.

بعد از مرگ مراد سوم، فرزندش محمد سوم به حکومت رسید و تا سال 1603 میلادی در این مقام باقی ماند.

در زمان حکومت سلطان محمد سوم، حملات ارتش امپراتوری عثمانی به اروپا، از سرگرفته شد.

## نبرد "کرسیتس" در شمال مجارستان

پس از دست اندازی حاکمان اتریش و حامیان آنها در مجارستان به سرزمین های تحت تصرّف مسلمانان، لشکریان امپراتوری عثمانی به فرماندهی سلطان محمد سوم، در ماه ژوئن سال 1596 میلادی، شهر استانبول را به مقصد مجارستان و اتریش، ترک کردند.

سپاه مسلمانان در ماه ژوئیه همان سال، پس از عبور از بلغارستان و ورود به کشور امروزی صربستان، از شهر بلگراد عبور کرد و در ماه اوت همان سال، از رودخانه ساوا (Sava) گذشت و به سرزمین مجارستان وارد شد.

فرماندهان لشکر مسلمانان در صدد برآمدن تا قلعه مهم و استراتژیک اِگر (Eger) را در شمال مجارستان، به تصرّف خود درآوردند. قلعه مذکور، در ماه سپتامبر همان سال 1596 میلادی به تصرّف مسلمانان درآمد.



از سوی دیگر، یک لشکر بزرگ مسیحی از کشورهای اتریش، مجارستان، آلمان، ایالت های پاپی در ایتالیا، سرزمین چک، اسپانیا و صربستان به فرماندهی فرمانروای اتریش به نام ماکسیمیلیان سوم (Maximilian III)، عازم منطقه شمالی مجارستان گردید.

دو لشکر مسلمانان و مسیحیان در روز بیست و پنجم ماه اکتبر سال 1596 میلادی در منطقه مزوکِرِسْتِس (Mezőkeresztes) [به زبان مجاری: مزوکِرِسْتِش] در برابر یکدیگر قرار گرفتند.

در آغاز این جنگ بزرگ که به عنوان نبرد کِرِسْتِس (Keresztes) نامیده می شود، لشکر صلیبی اروپایی به پیروزی های کوتاه مدّت و مقطعی در روز بیست و پنجم اکتبر دست یافت ولی در ادامه نبرد، لشکریان مسلمان بر مقاومت خود افزودند و سربازان خطوط مقدم با

صدای بلند فریاد زدند: "تصرانی‌ها شکست خوردند". از اینرو، سایر نیروهای ارتش امپراتوری عثمانی، روحیه خود را بازیافتند و به حملات شدید توپخانه‌ای بر ضد سنگرهای سپاهیان اروپایی ادامه دادند و سرانجام، با عقب نشینی نیروهای مسیحی، لشکریان مسلمان در روز بیست و ششم ماه اکتبر 1596 میلادی، به پیروزی دست یافتند.

سلطان محمد سوم در سال 1603 میلادی درگذشت و احمد اول به جای او نشست و تا سال 1617 میلادی حکومت کرد.

پس از وی نیز، برادرش به نام مصطفی اول به فرمانروایی رسید. وی که از تعادل عقلی بی بهره بود، توسط سردمداران عثمانی در سال 1618 میلادی برکنار شده و برادر زاده او به نام عثمان دوم به سلطنت رسید. اما فرماندهان سپاه عثمانی، معروف

به "ینی‌چری" که اختلافات بزرگی با عثمان دوم داشتند، او را در سال 1622 میلادی اعدام کردند و دوباره مصطفی اول را بر تخت نشانند.

در عین حال، بزرگان امپراتوری عثمانی که از عدم تعادل عقلی این سلطان نیز، ناخوشنود بودند، او را در سال 1623 از سلطنت خلع کردند و مراد چهارم، فرزند سلطان احمد اول را به جای او نشانند. وی تا سال 1640 میلادی حکومت کرد.

پس از مرگ مراد چهارم، برادر او به نام ابراهیم اول به مقام امپراتوری نائل گردید و تا سال 1648 میلادی حکومت کرد. این پادشاه نیز، فردی ضعیف و فاقد تعادل عقلی بود و موجب اضطراباتی در دولت عثمانی گردید. در عین حال، دیگر سردمداران حکومت که موجب قوام لشکر بودند، در صدد برآمدند تا حملات امپراتوری عثمانی را در اروپا ادامه دهند.

## فتح جزیره "کرت" در جنوب یونان

جزیره بزرگ "کرت" (Crete) با بیش از هشت هزار کیلومتر مربع در جنوب شبه جزیره یونان در میان دریای مدیترانه قرار دارد.

پیش از استقرار یونانی زبانان در آن جزیره، قومی که یونانی زبان نبودند، در منطقه "کنوسوس" (Knossos) در آن منطقه زندگی می کردند. این گروه، در اسناد و کتب تاریخی به عنوان "کرتی های مینوسی" شناخته می شوند. نام این تمدن، به "مینوس" (Minos) که پادشاهی معروف در تاریخ و افسانه های آن جزیره بوده، نسبت داده شده است.

تمدن "کرتی های مینوسی" از سال 2000 قبل از میلاد تا سال 1450 قبل از میلاد، با تشکیل نیروی دریایی

نیرومند و تبحر در تجارت منطقه ای، و معماری هنرمندانه، به اوج عظمت خود رسیده بود.

سرانجام، به دلیل تهاجم یک قوم یونانی زیان به نام "میسنی ها" (Mycenaeans) به قلمرو آن جزیره، تمدن مینوسی منهدم شد، و آن جزیره به تصرف اقوام یونانی درآمد.

جزیره کرت در عصر امپراتوری عثمانی در تحت سیطره حکومت ونیز قرار داشت که مقر اصلی آن در شمال ایتالیا بود.

ناوگان دریایی مسلمانان با هفتاد هزار سرباز، در ماه آوریل سال 1645 میلادی، به فرماندهی یوسف پاشا به سوی جزیره مذکور حرکت کرد.

ناوگان نیروی دریایی حکومت ونیز که غافلگیر شده بود، در زمان مناسب نتوانست به یاری نیروهای خود در آن جزیره بشتابد.

از اینرو، بخش بزرگی از جزیره وسیع "کرت" به تصرّف ارتش امپراتوری عثمانی درآمد ولی بخش دیگر آن همچنان در تصرّف نیروهای ونیزی باقی ماند.

دوازده هزار سرباز امپراتوری عثمانی، مأموریت حفظ بخش تصرّف شده آن جزیره را بر عهده گرفتند و سایر رزمندگان به استانبول بازگشتند.

ضعف و ناتوانی امپراتور عثمانی به نام "ابراهیم اول" و زیاده خواهی های نیروی نظامی زبده عثمانی به نام "ینی چری"، به عزل آن سلطان در روز هشتم ماه اوت سال 1648 میلادی، و اعدام او در روز هیجدهم اوت همان سال، منجر شد.

پس از ابراهیم اول، فرزندش به نام محمد چهارم به سلطنت رسید و تا سال 1687 میلادی بر امپراتوری عثمانی حکومت کرد.

## حمله مجدد به اتریش

در زمان فرمانروایی محمد چهارم، صدر اعظم نیرومند او به نام فاضل أحمد باشا که از سال 1661 تا 1676 میلادی به عنوان صدر اعظم دولت عثمانی بود، با یکصد و بیست هزار رزمنده، در سال 1664 میلادی به سوی مجارستان به پیش تاخت.

این سپاه در ماه ژوئیه 1664 میلادی، قلعه نُوی زرین (Novi Zrin) را در مجارستان در نزدیکی مرز کرواسی، تصرف کرد.

سپاهیان امپراتوری عثمانی پس از فتح قلعه مذکور، به سوی شهر وین به پیش تاختند.

از سوی دیگر، نیروهای ارتش هابسبورگ (Habsburg) از کشورهای اتریش، آلمان، مجارستان، فرانسه و سوئد به فرماندهی سرداری به نام رایموندو مونتکوکلی

(Raimondo Montecuccoli) به منظور مقابله با لشکر امپراتوری عثمانی، در ناحیه سنت گُتْهارد (Szentgotthárd) در منطقه مرزی میان مجارستان و اتریش، در ماه اوت سال 1664 میلادی، با نیروهای مسلمان روبرو شدند.

سپاهیان امپراتوری عثمانی به فرماندهی فاضل أحمد باشا، در نبردی که به عنوان جنگ "سنت گُتْهارد" (Saint Gotthard) معروف است، نتوانستند راه خود را به سوی شهر وین ادامه دهند و به امضاء قرارداد صلح با فرمانده ارتش هابسبورگ، رضایت دادند.

در عین حال، لشکر امپراتوری عثمانی توانست برخی از قلعه های آن منطقه را در شرق اتریش، تا ماه سپتامبر سال 1664 میلادی، به تصرف خود درآورد.

این سپاه، در ماه مارس سال 1665 میلادی به شهر ادرنه در ترکیه امروزی بازگشت.



یادآور می شود که امپراتوری عثمانی در زمان سلطنت سلطان محمد چهارم، در سال 1683 میلادی، لشکر دیگری را به فرماندهی قره مصطفی پاشا (صدر اعظم دولت عثمانی در آن زمان) برای محاصره شهر وین به اتریش اعزام کرد، ولی آن سپاه نیز، از تصرف شهر وین باز ماند.

## تکمیل تصرف جزیره "کرت"

در مباحث پیشین به این موضوع اشاره کردیم که در زمان حکومت سلطان ابراهیم اول، نیروهای مسلمانان در ارتش امپراتوری عثمانی با هفتاد هزار سرباز، در ماه آوریل سال 1645 میلادی، به فرماندهی یوسف پاشا به سوی جزیره مذکور به پیش تاخت و با غافلگیر کردن ناوگان نیروی دریایی حکومت ونیز، بخش بزرگی از جزیره وسیع "کرت" به تصرف ارتش امپراتوری عثمانی

درآمد ولی بخش دیگر آن همچنان در تصرف نیروهای حکومت ونیز، باقی ماند.

از اینرو، در زمان حکومت سلطان محمد چهارم، صدر اعظم او به نام فاضل أحمد باشا در صدد برآمد تا باقیمانده جزیره کرت را فتح کند و سراسر آن را به تصرف امپراتوری عثمانی درآورد.

سپاهیان مسلمانان به فرماندهی فاضل أحمد باشا در ماه مارس سال 1667 میلادی به آن جزیره وارد شدند و قلعه کاندیه (Kandiye) را که در تصرف نیروهای ارتش ونیز بود، محاصره کردند.

نبرد برای تصرف سراسر آن جزیره وسیع، تا سال 1670 میلادی ادامه یافت و سرانجام، همه شهرها و قلعه های جزیره کرت در جنوب یونان، تحت کنترل امپراتوری عثمانی قرار گرفت.

## تصرف اوکراین و نبرد با روسیه

نیروهای امپراتوری عثمانی، بخش‌هایی از سرزمین‌های اروپای شرقی که در مجاورت اوکراین قرار داشتند را به تصرف خود درآورده بود. همچنین، خانات شبه جزیره کریمه (Crimea) که در جنوب اوکراین قرار دارد، تا سال 1774 میلادی، تحت کنترل امپراتوری عثمانی قرار داشت.

سلطان محمد چهارم با صدر اعظم خود در آن زمان به نام قره مصطفی پاشا (Kara Mustafa Paşa) در سال 1676 میلادی، به منظور جنگ با روسیه و تصرف اوکراین، از استانبول حرکت کردند.

سپاه امپراتوری عثمانی قلعه چهرین (Chyhyryn) را که در مناطق مرکزی اوکراین امروزی قرار دارد، به محاصره درآورد.

از سوی دیگر، لشکر بزرگی از روسیه، متشکل از دویست هزار جنگجو به میدان نبرد با ارتش امپراتوری عثمانی آمد تا از قلعه یادشده دفاع کند و نیروهای عثمانی را از پیشروی بازدارد.

ارتش روسیه سرانجام، با تحمل حدود بیست هزار کشته، عقب نشینی کرد و قلعه چهرین اوکراین، به تصرف سپاهیان امپراتوری عثمانی درآمد.

فرماندهان ارتش امپراتوری عثمانی، در سال 1687 میلادی، بر ضدّ سلطان محمد چهارم شورش کردند و او را از مقام سلطنت، خلع نمودند.

پس از این تاریخ، برادر وی به نام سلیمان دوم به مقام امپراتوری رسید و تا سال 1691 میلادی، حکومت کرد.

پس از روی کار آمدن این فرمانروا، پیشروی های ارتش امپراتوری عثمانی در اروپا، فروکش کرد.

تنها هنگامی که نیروهای اتریش و هم پیمان های آنان در سال 1688 میلادی به شهر بلگراد حمله کردند و آن را از دست سردمداران امپراتوری عثمانی تا سال 1690 خارج ساختند، لشکر آن امپراتوری به فرماندهی **فاضل مصطفی باشا** به منطقه رفت و شهر بلگراد را دوباره به زیر سلطه امپراتوری عثمانی باز گرداند.

پس از مرگ سلیمان دوم در سال 1691 میلادی، برادر او به نام احمد دوم، به سلطنت رسید و تا سال 1695 میلادی، حکومت کرد.

بعد از وی نیز، **مصطفی دوم** به سلطنت رسید و تا سال 1703 میلادی، در این مقام باقی ماند.

در زمان این فرمانروا، جنگ و گریز میان ارتش های امپراتوری عثمانی و نیروهای اروپایی از اتریش و مجارستان، ادامه داشت.

بعد از وی، احمد سوم به مقام امپراتوری نائل شد و تا سال 1730 میلادی حکومت کرد. وی نیز، در سال میلادی، توسط فرماندهان نظامی در لشکر "ینی چری" از سلطنت برکنار شد و محمود اول در ماه اکتبر سال 1730 میلادی، به جای او نشست. این پادشاه، تا سال 1754 میلادی فرمانروایی کرد.

پس از مرگ محمود اول، افراد یادشده در زیر، به عنوان خلفای عثمانی، از سال 1754 تا سال 1922 حکومت کردند:

- عثمان سوم
- مصطفی سوم
- عبد الحمید اول
- سلیم سوم
- مصطفی چهارم
- محمود دوم

- عبد المجید اول
- عبد العزیز اول
- مراد پنجم
- عبد الحمید دوم
- محمد پنجم
- وحید الدین محمد ششم

## فروپاشی امپراتوری عثمانی

وحید الدین محمد ششم ، آخرین سلطانی بود که به عنوان فرمانروای سرزمین های گسترده امپراتوری عثمانی محسوب می گردید. وی از سال 1918 تا 1922 میلادی که امپراتوری عثمانی پس از جنگ جهانی اول فروپاشید، به عنوان سلطان آن امپراتوری حکومت کرد. این فرمانروا در سال 1922 میلادی از مقام خود

عزل گردید و به ایتالیا تبعید شد و در سال 1926 میلادی، درگذشت.

بعد از وی، اقتدار سلطنت عثمانی بر سرزمین های گسترده آن امپراتوری از میان رفت و به جای آن، "دولت ترکیه" در محدوده کشور امروزی ترکیه تاسیس گردید.

پس از عزل و تبعید وحید الدین محمد ششم در سال 1922 میلادی، مجلس ملی ترکیه، عبدالمجید دوم را به عنوان خلیفه عثمانی، برگزید. البته این خلیفه فقط بر محدوده سرزمینی که کشور امروزی ترکیه را تشکیل می دهد، حکومت داشت.

اما پس از اعلام رسمی تشکیل حکومت جدید تحت عنوان "جمهوری ترکیه" در روز بیست و نهم اکتبر 1923 میلادی، دودمان عثمانی به طور کامل برچیده شد و عبدالمجید دوم در سال 1924 میلادی، از کشور



ترکیه به کشور سوئیس، و از آنجا به فرانسه تبعید گردید.

وی در سال 1944 میلادی، در شهر پاریس درگذشت.

## نقش جنگ جهانی اول در سقوط دولت عثمانی

یکی از مهمترین عوامل سقوط امپراتوری عثمانی، تصمیم فرمانروایان آن امپراتوری در سال 1914 میلادی در جهت مشارکت در جنگ جهانی اول، در کنار جبهه متحدین به رهبری آلمان بود.

برای توضیح بیشتر، اشاره ای به جنگ جهانی اول و نقش امپراتوری عثمانی در آن نبرد بزرگ، خواهیم داشت.

جنگ جهانی اول در روز بیست و هشتم ماه ژوئیه سال 1914 میلادی، با اعلان جنگ توسط اتریش بر ضد صربستان، میان دو جبهه به شرح ذیل، آغاز گردید:

● **جبهه متحدین، شامل:**

- امپراتوری آلمان،
- امپراتوری عثمانی،
- دولت بلغارستان.
- امپراتوری "اتریش-مجارستان"،

● **جبهه متفقین، شامل:**

- امپراتوری انگلستان،
- امپراتوری روسیه،
- دولت فرانسه،
- ایالات متحده آمریکا.
- دولت ایتالیا.

جنگهای پیشین میان آلمان و فرانسه از سال 1870 تا سال 1871 میلادی، آن دو قدرت اروپایی را رو در روی یکدیگر قرار داده بود. از اینروا، آلمان برای تقویت موقعیت خود، با امپراتوری "اتریش-مجارستان" در سال 1871، پیمان همکاری و دفاعی بست.

امپراتوری عثمانی نیز، با هدف بازیابی نقش خود در اروپا، از حدود سال 1880 میلادی با آلمان ارتباط سیاسی خود را تقویت کرد و در نهایت، به جبهه آلمان و اتریش-مجارستان، در جنگ جهانی اول پیوست. بدین ترتیب، یک جبهه نیرومند از سه قدرت بزرگ آن دوران، شامل کشورهای ذیل، به وجود آمد:

- امپراتوری آلمان
- امپراتوری عثمانی
- امپراتوری اتریش-مجارستان

این اتّحایه، به عنوان جبهه متحدین، نامیده می شود.

از سوی دیگر، دولت فرانسه نیز، برای تامین امنیت کشور خود در برابر آلمان و جبهه متحدین، با امپراتوری روسیه که از سال 1877 تا 1788 میلادی بر ضدّ امپراتوری عثمانی جنگیده بود، در سال 1891 میلادی، قرارداد همکاری اقتصادی امضا کرد.

فرمانروای فرانسه همچنین، در سال 1904 میلادی، با امپراتوری انگلستان، پیمان همکاری بستند.

بدین سان، یک جبهه دوم شامل کشورهای ذیل که به عنوان جبهه متفقین نامیده می شود، شکل گرفت:

- دولت فرانسه

- امپراتوری انگلستان

- امپراتوری روسیه

در طول نبرد جهانی اول، دولت های دیگری نیز، به هریک از آنها پیوستند. به عنوان مثال، بلغارستان به جبهه متحدین افزوده شد، و ایالات متحده آمریکا، ژاپن و دولت ایتالیا به جبهه متفقین پیوستند.

سلطان محمد پنجم، امپراتور عثمانی، در ماه اوت سال 1914 میلادی، حمایت خود را از آلمان و اتریش در جبهه متحدین بر ضد فرانسه، روسیه و انگلستان در جبهه متفقین، اعلام کرد.

از اینرو، دولت های انگلستان، روسیه و فرانسه در جبهه متفقین، در ماه نوامبر سال 1914 میلادی، به امپراتوری عثمانی اعلام جنگ دادند.

### حمله انگلستان به امپراتوری عثمانی

امپراتوری انگلستان در ماه آوریل سال 1915 میلادی، در صدد برآمد تا به قسطنطنیه، مرکز حکومت عثمانی حمله کند.

از اینرو، دولت انگلستان، نیروهای نظامی خود را که شامل سربازان بریتانیایی، استرالیایی و نیوزیلندی می شدند، به منطقه "گالیپولی" (Gallipoli) در جنوب

غربی شهر قسطنطنیه (استانبول امروزی) در نزدیکی تنگه داردانل، اعزام کرد.

در جنگ میان ارتش های امپراتوری انگلستان و امپراتوری عثمانی که تا اواخر سال 1915 میلادی ادامه داشت، بیش از یکصد هزار نفر کشته شدند و صدها هزار نفر دیگر زخمی و اسیر گردیدند.

نیروهای انگلیسی که موفق به بستن تنگه داردانل و سقوط شهر قسطنطنیه نشدند، پس از تحمل تلفات سنگینی، منطقه را ترک کردند.

### تجزیه سرزمین های عربی در امپراتوری عثمانی

حکومت انگلستان که در حمله مستقیم به امپراتوری عثمانی به نتیجه مطلوب خود نرسیده بود، در صدد برآمد تا با ایجاد تفرقه میان فرمانروایان عرب در سرزمین های عربی و خاور میانه که تحت سلطه

امپراتوری عثمانی بودند، آن امپراتوری را با ایجاد جنگهای داخلی، مواجه سازد و زمینه فروپاشی آن را فراهم کند. از اینرو، یک افسر نظامی و اطلاعاتی خود را به نام توماس ادوارد لورنس ( Thomas Edward Lawrence) به مناطق عربی اعزام کرد تا امیران عرب را با وعده به قدرت رساندن آنها، بر ضد فرمانروای امپراتوری عثمانی تحریک کند و آنان را به قیام مسلحانه علیه نیروهای آن امپراتوری برانگیزد.

وی بعداً به نام "لورنس عربستان" (Lawrence of Arabia)، معروف گردید.

این افسر کارکشته که در ابتدا به عنوان محقق و کارشناس آثار باستانی برای پژوهش در باره قصرهای دوران جنگ های صلیبی به خاورمیانه سفر کرده بود، در سال 1914 میلادی، به شهر قاهره در کشور مصر اعزام شد. سپس به عنوان افسر مشاور از طرف حکومت انگلستان، به دربار امیر حجاز فرستاده شد.

او توانست با همراه کردن رؤسای قبایل عرب در آن منطقه، لشکری از نیروهای محلی فراهم سازد و به مراکز قدرت امپراتوری عثمانی در سرزمین های عربی حمله کند.

به عنوان مثال، لورنس عربستان با نیروهای قبایل عرب در ماه ژوئیه سال 1917 میلادی، به بندر عقبه در شمال شبه جزیره عربستان که بخشی از امپراتوری عثمانی بود، حمله کرد و آن را از تصرف امپراتوری مذکور خارج ساخت.

وی همچنین با همکاری شیوخ قبایل عرب، در حمله به نیروهای امپراتوری عثمانی در شهر مدینه، و تصرف شهر دمشق که بخشی از آن امپراتوری بود، شرکت داشت.

با خارج شدن بخش هایی از خاور میانه و سرزمین های عربی از کنترل امپراتوری عثمانی، نیروهای انگلستان در



مصر نیز، تا سال 1918 میلادی، باقیمانده ارتش عثمانی و کارگزاران آن امپراتوری را از آن کشور، بیرون راندند.

شورش‌های رهبران قبایل عرب و امیران حجاز بر ضدّ امپراتوری عثمانی، آن حکومت را به شدّت تضعیف کرد و زمینه سقوط آن را فراهم ساخت.

پس از شکست قطعی جبهه متحدین شامل امپراتوری آلمان، امپراتوری عثمانی، و امپراتوری اتریش-مجارستان و هم‌پیمان‌های آنها؛ دولت آلمان در روز یازدهم نوامبر 1918 میلادی، متارکه جنگ را اعلام کرد و جنگ جهانی اول، به پایان رسید.

دولت‌های پیروز در جبهه متفقین مانند انگلستان و فرانسه، پس از پایان جنگ جهانی اول، حکمرانی مناطق عربی در خاور میانه را به امیران و رؤسای قبایلی که با امپراتوری انگلستان و دولت فرانسه همکاری

کرده و موجب سقوط امپراتوری عثمانی شده بودند،  
واگذار کردند.

قیمومیت کشورهای سوریه و لبنان که پیش از آن، در  
تصرف امپراتوری عثمانی بودند، در اختیار فرانسه  
قرار گرفت، و قیمومیت عراق و فلسطین نیز، به  
انگلستان واگذار گردید.

با سقوط نظام های پادشاهی آلمان، امپراتوری عثمانی و  
امپراتوری اتریش-مجارستان؛ کشورهای مستقل  
جدیدی مانند یوگسلاوی، لهستان، جمهوری ترکیه،  
دولت "چک-اسلواکی"، جمهوری اتریش، جمهوری  
مجارستان، نظام پادشاهی اسلاوها در صربستان،  
امیرنشین های سواحل خلیج فارس و دولت های عربی  
در شرق دریای مدیترانه مانند دولت های سوریه،  
فلسطین و اردن، به وجود آمدند.

این بود فشرده ای از مباحث مربوط به تاریخ حضور  
مسلمانان در اروپا از آغاز پیدایش اسلام تا اوائل قرن  
بیستم میلادی.

## مسلمانان اروپا در دوران معاصر

پیروان اسلام در کشورهای اروپایی و دیگر کشورهای غربی در دوران معاصر (از اوائل قرن بیستم میلادی تا کنون)، بر دو گروه تقسیم می شوند:

گروه اول، مهاجرانی هستند که با انگیزه های گوناگون از بخش های دیگر جهان مانند آسیا، خاورمیانه، آفریقا و امثال آن ها در قرن بیستم و بیست و یکم، به کشورهای غربی مهاجرت کرده اند.

گروه دوم، مردمان بومی اروپایی و آمریکایی و ساکنان اصلی دنیای غرب هستند که از آئین قبلی خود، به دین اسلام، مشرف شده اند.

دسته اول، بنا بر دلائلی مانند فرار از جنگ و نا امنی، انگیزه های اقتصادی، و یا به منظور تحصیل، به کشورهای اروپایی و آمریکایی کوچ کرده اند.

دسته دوم از مسلمانان، به دلیل جذابیت های دین اسلام از دیدگاه آنان، مانند عدالت خواهی، ترویج معنویت، حمایت از محرومان، مبارزه با تبعیض نژادی، دعوت به برادری و برابر، مخالفت با فساد اخلاقی، دعوت به عقلانیت، معجزات علمی قرآن و بزرگداشت دانش و دانشمندان؛ به جرگه مسلمانان پیوسته اند.

بر اساس نظرسنجی ها و پژوهش های مراکز اطلاعات و آمار در کشورهای غربی مانند مؤسسه پژوهشی "پیو" (Pew Research Center) که در ایالات متحده آمریکا مستقر است، پیشرفت دین اسلام در دنیای غرب در عصر حاضر، از همه ادیان دیگر سریعتر است. گسترش اسلام در مغرب زمین در حدی است که پیشبینی می شود تعداد مسلمانان در اروپا در سال 2050 میلادی به بیش از دو برابر تعداد فعلی، یعنی بیش از 10% کل جمعیت اروپا افزایش یابد. در حالی که تعداد آنان در سال 2010 میلادی، در حدود 5%

کل جمعیت اروپا بوده است. یادآور می شود که تعداد مسلمانان در قاره اروپا بر اساس آمار سال 2024 میلادی، در حدود 25.000.000 نفر، اعلام گردیده است.

پژوهشگران غربی از هم اکنون در باره تأثیرات ژرف حضور مسلمانان در غرب، به عنوان بخش جدایی ناپذیر از جوامع مغرب زمین، در زمینه های تحولات نوین در بافت جمعیت، همزیستی مسالمت آمیز، و موازین ژئوپولیتیکی و امثال آن ها، به بحث و بررسی می پردازند.

حتی سازمان های متعلق به ادیان دیگر نیز، به این حقیقت اعتراف می کنند که دین اسلام در حال حاضر سریعترین ادیان در زمینه گسترش در جهان غرب است.

به عنوان مثال، در کتاب " MANKIND'S SEARCH FOR GOD " نوشته گروه مسیحیان شاهدان یهوه که در سال 1990 در نیویورک منتشر گردیده است، پس

از شرح گسترش اسلام و جمعیت بزرگ مسلمانان در جهان، چنین می خوانیم:

"It is perhaps the fastest growing major religion in the world with an expanding Muslim movement in Africa and the Western world".

" دین اسلام احتمالاً، با رشد جنبش مسلمانان در آفریقا و جهان غرب، سریعترین دین بزرگ در حال گسترش در جهان است".

حضور میلیونها مسلمان در کشورهای اروپایی و آمریکایی و وجود دو کشور مسلمان در قاره اروپا (یعنی: کشورهای بوسنی و آلبانی) سخن مذکور را به اثبات می رساند.

در اینجا به منظور توضیح بیشتر، به تبیین وضعیّت و آمار و ارقام مسلمانان در اروپا می پردازیم.

## مسلمانان در کشور آلمان

کشور آلمان در عصر حاضر، بیش از پنج میلیون مسلمان را در خود جای داده است. اکثر مسلمانان آلمان، ترک تبارند ولی بخش بزرگ دیگری از مسلمانان آن کشور، از کشورهای خاورمیانه، آفریقا و آسیا به آلمان مهاجرت کرده اند. تعداد زیادی از مسلمانان نیز، از شهروندان اصلی آلمان بوده اند که در طول زمان، به دین اسلامی گرویده اند.

از زمان گسترش دامنه حضور مسلمانان در اروپا، مانند دوران حکومت مسلمانان در اندلس (در شبه جزیره ایبریا) از اوائل قرن هشتم میلادی، و فتوحات امپراتوری عثمانی از منطقه بالکان تا دروازه های شهر وین در اتریش از قرن چهاردهم تا نوزدهم میلادی، مردمان آلمان، بویژه نخبگان آن کشور، با دین اسلام، آشنا گردیدند. در عین حال، از قرن نوزدهم میلادی به



بعد، مسلمانان به عنوان اقلیتی محدود در سرزمین آلمان زندگی می کردند.

پس از پایان جنگ جهانی دوم در سال 1945 میلادی و آغاز توسعه اقتصادی اروپا، بسیاری از مسلمانان به عنوان صاحبان مهارت و "کارگران مهمان" (Gastarbeiter) از کشورهای خاور میانه و شمال آفریقا مانند ترکیه، مراکش و تونس و امثال آنها به آلمان وارد شدند و بر تعداد مسلمانان آن کشور افزودند. اکثر این مهاجران جدید، از کشور ترکیه به آن سرزمین کوچ کردند.

مسلمانانی که به منظور کارهای عمرانی و صنعتی به آلمان مهاجرت کردند، پس از سال 1970 میلادی، با استفاده از مجوزهای قانونی کشور آلمان، توانستند اعضاء خانواده های خود را نیز به آن کشور دعوت کنند. این امر نیز، بر تعداد مسلمان آلمان افزود.

در حال حاضر، تعداد مسلمانان در کشور آلمان، بیش از پنج میلیون نفر برآورد می شود و پیروان اسلام در حدود شش درصد از کل جمعیت آن کشور را تشکیل می دهند.

بر اساس آمار رسمی، بیش از دوهزار و پانصد مسجد و مرکز اسلامی در آلمان وجود دارند. البته با احتساب نمازخانه های کوچک و مراکز اسلامی جدید که هنوز در آمار و ارقام رسمی نیامده اند، تعداد مساجد و مراکز اسلامی آن کشور، به مراتب بیش از این رقم می باشد.

در کشور آلمان، اتحادیه های بزرگی از مسلمان وجود دارند که هرکدام از آنها بر تعداد زیادی از مساجد آن کشور اشراف دارند. مهمترین اتحادیه های مذکور، بدین شرحند:

• "شورای مرکزی مسلمانان در آلمان"

(Zentralrat der Muslime in Deutschland "ZMD")  
 این اتحادیه در سال 1994 میلادی تاسیس  
 گردیده و دفتر مرکزی آن در شهر کُرن (Köln)  
 قرار دارد و مراکز و مساجد تابعه آن در شهرهای  
 مختلف آلمان، به فعالیت مذهبی و فرهنگی  
 می پردازند. دکتر ندیم الیاس، از سال 1994 تا  
 2006 میلادی، ریاست آن اتحادیه را بر عهده  
 داشت و پس از وی، ایوب اکسل کُهر (Ayyub  
 Axel Köhler)، که از سال 1963 به اسلام  
 گراییده است، به این سمت انتخاب گردید.

● "اتحادیه اسلامی ترکی برای امور مذهبی"

(Türkisch-Islamische Union der Anstalt für Religion "DİTİB")  
 این اتحادیه در سال 1984 میلادی در شهر کُرن  
 بنیانگذاری شد. سازمان مذکور، برای تامین  
 روحانیون و امامان جماعت مساجد ترک های  
 مقیم آلمان، با سازمان "ریاست امور دینی"

(Diyanet İşleri Başkanlığı) که به دولت ترکیه وابسته است، ارتباط دارد.

● **جامعه اسلامی "ملّی گروه"**

(Islamische Gemeinschaft Milli Görüş "IGMG")

این سازمان، علاوه بر اینکه یک اتحادیه مذهبی در آلمان است، به عنوان یک حرکت اسلامی-ترکی در آن کشور محسوب می شود.

روزنامه ملّی "Millî Gazete"، ارگان مطبوعاتی این سازمان است. مجمع اسلامی ملّی گروه از دیدگاه دولت آلمان، با احزاب سیاسی "سعادت" و "رفاه ملّی" در ترکیه ارتباط دارد.

این سازمان در ابتدا، در سال 1972 میلادی در شهر "براونشوایگ" (Braunschweig) تحت عنوان "اتحادیه ترکیه آلمان" (Türkische Union Deutschland) تاسیس گردید و در سال 1976

میلادی در شهر "کُن" با نام "اتحادیه ترکیه اروپا" (Türkischen Union Europa) به ثبت رسید. سرانجام، نام این سازمان در سال 1982 میلادی، به "اتحادیه اسلامی اروپا" (Islamische Union Europa) تبدیل گردید.

در سال 1985 میلادی، به جای آن سازمان، مجمعی به نام "انجمن جهانبینی نوین در اروپا" (Die Vereinigung der neuen Weltsicht in Europa "AMGT") به وجود آمد. این سازمان در سال 1995 میلادی به دو نهاد جداگانه به شرح ذیل تقسیم گردید:

1. سازمان "جامعه اسلامی ملی گروش"

(Islamische Gemeinschaft Millî Görüş "IGMG")

2. "انجمن ساخت و حمایت از مساجد اروپا"

Die Europäische Moscheebau- und Unterstützungsgemeinschaft

یادآور می شود که "نجم الدین اربکان"، از جمله رهبران جامعه اسلامی "مّلی گروش" بوده است.

این سازمان در حال حاضر، به عنوان یکی از اتّحادیه های بزرگ مسلمانان در کشور آلمان محسوب می شود.

● "انجمن کانون های فرهنگی و اسلامی"

(Verband der Islamischen Kulturzentren "VIKZ")

این انجمن، در سال 1973 میلادی در شهر "گلن" تاسیس گردیده است. ایدئولوژی سازمان مذکور و شعبه های آن در کشور آلمان، به فرقه "سلیمانچی" نزدیک است که خود را پیروان سلیمان حلمی (Süleyman Hilmi) می دانند.

● "شورای اسلامی برای جمهوری فدرال آلمان"

(Islamrat für die Bundesrepublik Deutschland "ISLAMRAT")

این سازمان در سال 1986 میلادی بنیانگذاری شد. مسئولان این شورای اسلامی، خود را نماینده چهل هزار تا شصت هزار نفر از مسلمانان ساکن آلمان می دانند.

### ● مراکز اسلامی شیعیان در آلمان

ساختمان بزرگترین و قدیمی ترین مرکز اسلامی شیعیان در کشور آلمان که به نام مرکز اسلامی هامبورگ (مسجد امام علی) معروف است، با حمایت آیت الله العظمی بروجردی و به همت جمعی از ایرانیان شیعه مقیم آلمان، در سال 1965 میلادی، در شهر هامبورگ، آماده بهره برداری گردید.

در حال حاضر در کنار مرکز اسلامی هامبورگ، ده ها مرکز اسلامی دیگر برای مسلمانان شیعه از ملیت های مختلف ترکی، عربی، افغانی،

لبنانی، ایرانی و امثال آنها، در شهرهای مختلف آلمان مانند برلین، کُنن، فرانکفورت، مونیخ، آخن، هانوفر، بوخوم، مونستر و غیر آنها وجود دارند.

## مسلمانان در کشور فرانسه

در عصر حاضر، بیش از شش میلیون مسلمان در کشور فرانسه زندگی می کنند. بر اساس تحقیقات "مؤسسه ملی آمار و مطالعات اقتصاد (INSEE)" در سال 2023 میلادی در فرانسه، مسلمانان، ده درصد جمعیت فرانسه را تشکیل می دهند.

اکثر مسلمانان فرانسه نیز، مهاجرانی هستند که از سرزمین های شمال آفریقا مانند مراکش، تونس،



الجزایر و یا کشورهای خاورمیانه و غیر آنها به فرانسه کوچ کرده اند.

در عین حال، بخشی از جمعیت مسلمانان را مردمان اصلی فرانسه تشکیل می دهند که به آئین اسلام مشرف شده اند.

بنا بر سخن "جرالد دارمانین" (Gérald Darmanin) وزیر کشور فرانسه در مجمع مسلمانان آن کشور در سال 2022 میلادی، "بیش از نیمی از مسلمانان مقیم فرانسه، متولّد کشور فرانسه می باشند".

عموم مردمان فرانسه و بویژه نخبگان آن کشور از قرن هشتم میلادی که شبه جزیره ایبریا (شامل اسپانیا و پرتغال) در همسایگی فرانسه به تصرف مسلمانان درآمد، در جریان حرکت مسلمانان در اروپا قرار گرفتند.

در دوران استعمارگری نیروهای فرانسوی در قاره آفریقا در قرن نوزدهم میلادی، بویژه در جریان اشغال کشور الجزایر توسط فرانسه از سال 1830 تا 1903 میلادی، میان دو تمدن اسلامی و اروپایی برخوردی مجدد صورت پذیرفت.

در آن دوران، جمعی از مسلمانان کشورهای شمال آفریقا، مخصوصاً از کشورهای الجزایر، تونس و مراکش؛ به سرزمین فرانسه مهاجرت کردند.

پس از پایان جنگ جهانی دوم در سال 1945 میلادی، بر تعداد مهاجران از کشورهای اسلامی به فرانسه افزوده شد. دلیل این افزایش، شکوفایی اقتصادی و گسترش پروژه های عمرانی و صنعتی در فرانسه پس از پایان جنگ جهانی دوم، و نیاز آن کشور به نیروی کار مناسب بود. از اینرو، بسیاری از کارگران ماهر از

شمال آفریقا و خاور میانه، به فرانسه مهاجرت کردند و جوامع اسلامی را در آن سرزمین، به وجود آوردند.

بنا بر آمار رسمی، بیش از سه هزار مسجد در کشور فرانسه وجود دارد. بیشتر این مساجد در شهرهای پاریس، استراسبورگ، مارسلی، لیون، و لیل؛ قرار دارند. به دلیل سختگیری دولت فرانسه در زمینه ساخت مساجد رسمی توسط مسلمانان آن کشور، بسیاری از نمازخانه ها و مراکز محدودتری نیز وجود دارند که مجموعه مراکز اسلامی و مساجد را در فرانسه به بیش از پنج هزار مرکز افزایش می دهند.

نظر به سیاست های داخلی فرانسه، جوامع مسلمان آن کشور، همواره تحت فشار، تبعیض و سختگیری فوق العاده قرار داشته اند. این امر، موجب نابرابری اجتماعی و اقتصادی در جوامع مسلمان در مقایسه با سایر مردم آن کشور بوده و هست.

برخی از سازمان های مهمّ مسلمانان در کشور فرانسه  
بدین شرحند:

● شورای دیانت مسلمانان فرانسه

("Conseil français du culte musulman" CFCM)

این سازمان در سال 2003 میلادی تاسیس گردیده است. مهمتری فعالیت های این شورا، ارتباط با دولت فرانسه در زمینه هماهنگی امور مذهبی مسلمانان مانند اخذ مجوز برای ساختن مساجد، تعیین ایام عید فطر و عید قربان، تجارت حلال، ورود افراد مسلمان در ارتش فرانسه، تایید صلاحیت امامان جماعت و جمعه در مساجد فرانسه و امثال این امور بوده است. یادآور می شود که این شورا در سال 2023 میلادی به دستور ایمانوئل ماکرون (رئیس جمهور فرانسه) منحل شد.

● **مجمع اسلام فرانسه**

(Forum de l'islam de France "FORIF")

این سازمان در سال 2022 میلادی در فرانسه بنیانگذاری شد. فعالیت های این مجمع که با دولت فرانسه در ارتباط است، عبارتند از:

- اداره امور مساجد و مراکز دینی
- تربیت امامان مساجد
- مبارزه با اسلام ستیزی و تامین امنیت مراکز مذهبی
- اهتمام به موازین نظام جمهوریّت در فرانسه.

● **کمیته هماهنگی مسلمانان ترک فرانسه**

(Comité de coordination des musulmans turcs de France)

این سازمان با علامت اختصاری "CCMTF" ، مسئولیت اداره و هماهنگی میان مساجد متعلّق

به مسلمانان ترک تبار ساکن فرانسه را بر عهده دارد.

بر اساس سخن برخی از روزنامه های فرانسوی مانند "Le Point"، خط فکری این سازمان از جهت دیدگاه سیاسی، به حزب حاکم ترکیه به ریاست رجب طیب اردگان نزدیک است.

### ● کنفدراسیون اسلامی "ملی گروش"

(Confédération islamique Millî Görüş "CIMG")

این سازمان نیز، مسئولیت هماهنگی مراکز و مساجد ترک تباران مقیم فرانسه را بر عهده دارد. کنفدراسیون مذکور، در سال 1995 میلادی به صورت رسمی در فرانسه بنیانگذاری شد. سازمان یادشده در فرانسه، به عنوان بخشی از مجموعه سازمانهای "ملی گروش"

محسوب می شود که در کشورهای مختلف اروپایی وجود دارند، و در حدود سیصد مؤسسه وابسته به مسلمانان ترک تبار در فرانسه، زیر مجموعه آن می باشند.

● اتحادیه ایمان و عمل سازمان های اسلامی فرانسه

(Foi et Pratique Union of Islamic Organisations of France "UOIF")

این مؤسسه که در حال حاضر به عنوان "مسلمانان فرانسه" (Musulmans de France) "MF" نیز نامیده می شود، در سال 1983 میلادی تاسیس گردیده و نمایندگی بخشی از جوامع مسلمان فرانسه را بر عهده دارد.

این سازمان، به عنوان بخشی از "فدراسیون سازمان های اسلامی در اروپا" (Federation of

(Islamic Organizations in Europe)، فعالیت

خود را در فرانسه انجام می دهد.

### ● مسجد بزرگ پاریس

(Grande Mosquée de Paris)

این مرکز، یکی از بزرگترین و مهمترین مساجد فرانسه به شمار می رود که در منطقه 5 شهر پاریس قرار دارد.

سنگ بنای این مسجد در سال 1922 میلادی نهاده شده و ساختمان آن در سال 1926 میلادی، تکمیل گردیده است.

همانگونه که قبلا بیان شد، هزاران مسجد و مرکز اسلامی در شهرهای مختلف کشور فرانسه بنا شده اند. قدیمی ترین مسجد فرانسه، "مسجد سینگونی" (Mosquée de Tsingoni)



نام دارد که در شهر "سینگونی" (Tsingoni) در جزیره "مایوت" (Mayotte) قرار دارد که متعلق به فرانسه است. این مسجد در سال 1538 میلادی بنیانگذاری گردیده است.

## مسلمانان در کشور انگلستان

بر اساس آمار رسمی سال 2021 میلادی، جمعیت مسلمانان در بریتانیا بیش از چهار میلیون و پانصد هزار نفر بوده است. بنا بر این، جوامع مسلمان آن کشور، در حدود پنج درصد کل جمعیت بریتانیا را تشکیل می دهند. البته این تعداد از جمعیت، رو به افزایش است و به تناسب نرخ زاد و ولد مسلمانان و ورود مهاجران جدید، تغییر می کند.

بخش بزرگی از جمعیت مسلمان در بریتانیا را تازه مسلمانانی که از مردمان اصلی آن سرزمین بوده اند و به آئین اسلام مشرف شده اند، تشکیل می دهند.

از زمان حکومت ملکه الیزابت اول که از سال 1558 تا سال 1603 میلادی حکومت کرد، بازرگانان مسلمان که میان انگلستان و کشورهای اسلامی مانند مراکش و دولت امپراتوری عثمانی و دیگر کشورهای شمال آفریقا تجارت داشتند، به سرزمین انگلستان رفت و آمد داشتند و به کسب و کار پرداختند. به عنوان مثال، تجارت میان بازرگانان انگلستان و کشور مراکش در دهه 1600 میلادی، شامل شکر، اسلحه، فلزات، الوار و دیگر کالاهایی بود که دو طرف به آنها نیاز داشتند.

روشن است که رفت و آمدهای مداوم و متعدد کسبه و بازرگانان کشورهای اسلامی به آن سامان، به اقامت

کوتاه مدّت و یا بلند مدّت تعدادی از مسلمانان در شهرهای مختلف انگلستان منجر شده باشد.

قرارداد بازرگانی میان انگلستان و امپراتوری عثمانی در سال 1580 میلادی، راه را برای تجّار و دیپلمات های آن امپراتوری به کشور انگلستان باز کرد. بنا بر این، ورود مسلمانان به انگلستان به صورت رسمی، از قرن شانزدهم میلادی صورت پذیرفت.

در قرن هیجدهم میلادی، گروه بزرگتری از مسلمانان شبه قاره هند که تحت سلطه بریتانیا بود، به عنوان کارگر یا کارآموز و یا سرباز ارتش بریتانیا، به آن کشور مهاجرت کردند.

در قرن بیستم پس از پایان جنگ جهانی دوم و نیاز انگلستان به بازسازی، تعداد انبوهی از مسلمانان به عنوان متخصصان و یا نیروی کار، به آن سرزمین وارد گردیدند.

گرچه اکثریت مهاجران مسلمان را مردمان شبه قاره هند از کشورهای هندوستان، بنگلادش و پاکستان تشکیل می دهند، ولی جمع بزرگی از آنان نیز از مناطق دیگر مانند کشورهای خاورمیانه و آفریقا به انگلستان کوچ کرده اند.

بر اساس آمار و ارقام رسمی، بیش از دوهزار مسجد و مرکز اسلامی ثبت شده در بریتانیا وجود دارد. نماز خانه های غیر رسمی و مراکز جدید نیز، بر این رقم افزوده می شوند.

در اینجا به برخی از سازمانهای بزرگی که به عنوان اتحادیه های مسلمانان انگلستان شناخته می شوند اشاره می کنیم:

● **جامعه اسلامی بریتانیا**

(Islamic Society of Britain "ISB")

این سازمان، در سال 1990 میلادی در شهر لندن، پایتخت انگلستان، به ریاست "زاهد پرویز" تاسیس گردیده است. برخی از اعضاء این نهاد، از هواداران "اخوان المسلمین" بودند. اما بعضی دیگر از آنان تلاش کردند تا خط مشی آن سازمان را از سیاست های "اخوان المسلمین" جدا کنند و از دیدگاه های سیاسی آن گروه، فاصله بگیرند.

از اینرو، در سال 1997 میلادی، جمعی از اعضاء که هوادار خط مشی "اخوان المسلمین" بودند، از "جامعه اسلامی بریتانیا" جدا شدند و سازمان دیگری را به نام "انجمن مسلمانان بریتانیا" ( Muslim Association of Britain ) تاسیس نمودند.

### ● شورای مسلمانان بریتانیا

(Muslim Council of Britain "MCB")

این سازمان به عنوان یک فدراسیون و اتحادیه اسلامی، صدها مسجد و مرکز اسلامی را در انگلستان نمایندگی می کند. اتحادیه مذکور، در سال 1997 میلادی تشکیل گردیده است.

اهداف این سازمان، عبارتند از: ارائه چهره ای معتدل و صلح طلب از اسلام، نظارت بر مطالبی که در باره اسلام در کتاب های درسی مدارس انگلستان منتشر می شود، و دیدار و هماهنگی با دیگر مراکز اسلامی بریتانیا.

### ● سازمان جوانان مسلمان در بریتانیا

(The Young Muslims UK "YMUK")

سازمان یادشده در سال 1984 میلادی در شهر لیدز (Leeds) تاسیس شد.

این سازمان، با ائتلاف چند مؤسسه که متعلق به مسلمانان پاکستانی تبار بود، تشکیل گردید. مهمتری اهداف مؤسسه مذکور، کمک به جوانان مسلمان در جهت ارتقاء سطح دانش و مهارتهای لازم در جامعه انگلستان، معرفی شده است.

#### ● سازمان امداد مسلمانان

(Muslim Aid)

این مؤسسه اسلامی، یک نهاد مدنی و بین المللی برای کمک رسانی به نیازمندان و آسیب دیدگان به خاطر فقر، قحطی، جنگ و بیماری های در قاره های مختلف جهان است.

سازمان مذکور در سال 1985 میلادی به ریاست "یوسف اسلام" در شهر لندن، پایتخت انگلستان، تاسیس گردیده است.

● سازمان کمک رسانی اسلامی

(Islamic Relief)

این مؤسسه نیز، به منظور جمع آوری کمک های مردمی و صرف آن برای نیازمندان و مردمان محروم در کشورهای مختلف، در سال 1984 میلادی، به عنوان یک مؤسسه خیریه در انگلستان به ثبت رسیده است.

● انجمن مسلمانان بریتانیا

(Muslim Association of Britain "MAB")

این سازمان در سال 1997 میلادی به منظور اینکه صدای مردم مسلمان بریتانیا در زمینه های سیاسی و اجتماعی باشد، تاسیس گردید. بانیان این مؤسسه، هدف خود را برقراری عدالت، صلح، مساوات و احقاق حقوق مدنی، معرفی می کنند.



گفته می شود که سازمان مذکور، عضو "فدراسیون سازمان های اسلامی اروپا" (Federation of Islamic Organizations in Europe "FIOE") است که توسط هواداران "اخوان المسلمین" بنیانگذاری شده است.

### ● بنیاد اسلامی

(The Islamic Foundation)

این سازمان با سابقه، در سال 1973 میلادی در بریتانیا تاسیس گردیده است.

سازمان مذکور، اهداف خود را بدین شرح بیان کرده است:

- تکیه بر پژوهش های اسلامی از طریق برگزاری سمینارهای علمی اسلامی.
- گفتگوی ادیان و تلاش برای تفاهم میان مذاهب گوناگون.
- اهتمام به آموزش و تعلیمات دینی.

## ● خانه رفاه مسلمانان

(The Muslim Welfare House)

این مؤسسه، یک بنیاد خیریه است که به منظور کمک به مسلمانان در جهت تامین رفاه و برآورده شدن نیازهای آنان از طریق مشاوره، آموزش و پشتیبانی حقوقی و امثال آن، در شهر لندن، بنیانگذاری شده است.

## ● اتحادیه ملی دانشجویان

(National Union of Students "NUS")

این فدراسیون دانشجویان در انگلستان، دانشجویان مسلمان را در بریتانیا نمایندگی می کند و در جهت رفع مشکلات دانش آموزان و دانشجویان در آن کشور در زمینه های تامین غذای حلال، حقوق مذهبی دانشجویان در

دانشگاه ها، و تشویق دانشجویان برای مشارکت بیشتر در انتخابات و فعالیت های سیاسی؛ تلاش می کند.

### ● جامعه حقوقدانان مسلمان

(The Muslim Lawyers Association "MLA")

سازمان مذکور به منظور دفاع قانونی و حقوقی از افراد و جوامع اسلامی و تامین حقوق مدنی و انسانی مسلمانان تشکیل گردیده است.

### فدراسیون جهانی خوجه ها

(Khojas World Federation)

"خوجه ها" (Khojas)، نام گروهی از مردم در استان گجرات در هندوستان است که از قرن سیزدهم میلادی به بعد به دین اسلام گرویده اند.

بسیاری از آنان از موطن خود در هندوستان، به سرزمین های مختلف در سراسر جهان مهاجرت کرده اند.

این گروه های مهاجر مسلمان و شیعه ، در قاره های آسیا، آفریقا، اروپا و آمریکای شمالی و غیر آن ها حضور دارند و در هر قاره ای، یک فدراسیون قاره ای به وجود آورده اند که به عنوان رابط میان مراکز و جوامع خوجه ها در آن قاره عمل می کند. مثلا ، فدراسیون قاره ای خوجه ها در آمریکای شمالی، "نسیمکو" (NASIMCO) نامیده می شود که از سال 1980 میلادی بنیانگذاری شده است، تا جوامع و مراکز اسلامی خوجه های شیعه اثناعشری را در آمریکای شمالی هماهنگ سازد.

خوجه ها، دارای اتحادیه هایی در آفریقا، آسیا، خاور میانه و غیر آن هستند. مانند "شورای جماعت اروپا" (CoE) و "فدراسیون آفریقا" (Africa Federation).

مقرّ اصلی "فدراسیون جهانی خوجه ها" (Khojas World Federation) در شهر لندن، پایتخت کشور انگلستان قرار دارد. این سازمان در سال 1976 میلادی بنیانگذاری شد و نخستین رئیس این تشکیلات، ملا اصغر جعفر نام داشت.

علاوه بر مراکز اسلامی خوجه ها، بسیاری از مراکز اسلامی متعلق به شیعیان از ملیت های مختلف عراقی، ایرانی، افغانی، پاکستانی، هندی، و جوامع عربی در انگلستان وجود دارند.

برخی از این مراکز عبارتند از : مرکز اسلامی امام علی، مرکز اسلامی انگلیس، مرکز اسلامی حسینی و غیر آنها.

## مسلمانان در کشور اسپانیا

همانگونه که در بخش مربوط به تاریخ "اندلس" شرح دادیم، مسلمانان از سال 711 میلادی به فرماندهی "طارق ابن زیاد" به آن سرزمین وارد شدند و حکومت‌های متعددی را در سراسر شبه جزیره "ایبریا" به وجود آوردند.

این نظام‌های حکومتی تا سال 1492 میلادی ادامه یافتند. در سال 1492 میلادی، آخرین فرمانروای دولت گرانادا در اندلس به نام محمد ابن علی ابن سعد، سرزمین مذکور را بر اساس معاهده‌ای، واگذار کرد.

از آن تاریخ به بعد، تعدادی از مسلمانان آن دیار، با وجود ستم، شکنجه و سختگیری دولت‌های مسیحی بر ضد جوامع اسلامی، بدون داشتن حقوق کامل شهروندی، به حضور خود در آن سرزمین ادامه دادند.

بخش اعظم مسلمانان در مراحل بعد، از شبه جزیره ایبریا، رانده شدند.

در قرن بیستم میلادی پس از پایان جنگ جهانی دوم در سال 1945 میلادی، تعدادی از مسلمانان از مستعمرات پیشین اسپانیا، به آن کشور کوچ کردند.

در حال حاضر، بیش از دو میلیون مسلمان در کشور اسپانیا زندگی می کنند. بخش عمده ای از این جمعیت، مهاجرانی هستند که از کشورهای شمال آفریقا به آن سرزمین مهاجرت کرده اند و در شهرهای مختلف مانند بارسلون، مادرید، والنسیا، مالاگا و امثال آن ها زندگی می کنند. این جمعیت، در حدود چهاردرصد از جمعیت کل اسپانیا را تشکیل می دهد.

یادآور می شود که به دلیل سوابق درگیری های تاریخی گذشته میان مسلمانان و مسیحیان در دوران "اندلس"، جامعه مسلمانان در عصر حاضر نیز، تحت

فشار حکومت و تبعیض های مذهبی توسط دولت و برخی از جریان‌های سیاسی در اسپانیا هستند. این تبعیض‌ها بر ضد مسلمانان، در عرصه‌هایی مانند سختگیری در صدور مجوز برای ساخت مساجد و مراکز اسلامی، مسأله حجاب زنان مسلمان، ترویج اسلام‌هراسی و امثال آن، خود را نشان می‌دهند.

## مسلمانان در کشور هلند

بر اساس آمارگیری سال 2019 میلادی، بیش از یک میلیون مسلمان در کشور هلند زندگی می‌کنند. بنا بر این، تعداد مسلمانان در حدود شش درصد از جمعیت کل آن کشور را تشکیل می‌دهد.

اکثر مهاجران مسلمان، پس از اتمام جنگ جهانی دوم در سال 1945 میلادی از کشورهای مختلف مانند



ترکیه، مراکش و غیر آنها به کشور هلند مهاجرت کردند.

بخشی دیگر از مسلمانان آن کشور را شهروندان اصلی هلندی تشکیل می دهند که به آئین اسلام گرویده اند.

بر اساس آمار و ارقام رسمی، بیش از چهارصد و پنجاه مسجد ثبت شده در هلند وجود دارد.

برخی از اتحادیه های اسلامی نیز بدین شرح، در این کشور وجود دارند:

#### ● سازمان اسلامی هلند

(Nederlands Islamitische Organisatie "NIO")

این اتحادیه به منظور حمایت از حقوق مسلمانان مقیم کشور هلند، ایجاد هماهنگی میان بسیاری از مساجد آن کشور، گفتگوی

میان ادیان، و آموزش معارف اسلامی تشکیل گردیده است.

● **فدراسیون اسلامی هلند**

(Islamitische Federatie Nederland)

این فدراسیون نیز، به نمایندگی از مساجد و جوامع اسلامی هلند، در جهت اتحاد مسلمانان، دفاع از حقوق جامعه مسلمانان مقیم هلند و دفاع از معارف دین اسلام، مبارزه با اسلام هراسی و تبعیض، فعالیت می کند.

## مسلمانان در کشور بلژیک

بر اساس آمار رسمی سال 2024 میلادی، بیش از یک میلیون مسلمان در بلژیک زندگی می کنند. این جمعیت مسلمان، در حدود شش درصد جمعیت کل آن کشور را تشکیل می دهد.

آئین اسلام، دومین دین از جهت اکثریت پیروان در بلژیک می باشد. بسیاری از مسلمانان بلژیک، شهروندان اصلی آن سرزمین هستند که به دین اسلام، مشرف شده اند.

بیشترین جمعیت مسلمان بلژیک، از کشورهای مراکش، تونس و ترکیه به آن سرزمین، مهاجرت کرده اند. در عین حال، مسلمان های دیگر کشورها مانند بوسنیایی ها، هندی ها و پاکستانی ها، الجزایری ها و سومالیایی ها نیز، در بلژیک زندگی می کنند.

اکثر مهاجران مسلمان که تعداد آنها از سال 1960 میلادی، افزایش یافته است، در شهرهای بروکسل (Brussels)، آنتورپ (Antwerp)، لیژ (Liège)، شارلروآ (Charleroi) و جنت (Ghent) مستقر گردیده اند.

بیش از سیصد مسجد، در کشور بلژیک وجود دارد. مراکز اسلامی جدید و نمازخانه های محدود، بر این تعداد افزوده می شوند.

بزرگتری مسجد و مرکز اسلامی در این کشور، "مسجد بزرگ بروکسل" (Grand Mosque of Brussels) نام دارد.

## مسلمانان در کشور ایتالیا

چنانکه در مباحث مربوط به حضور مسلمانان در جزیره سیسیل و جنوب ایتالیا توضیح دادیم، نیروهای مسلمان در شمال آفریقا از سال 827 میلادی، در زمان فرمانروایی دودمان "اغلبیان" یا "بنی اغلب" که جماعتی مسلمان و عرب زبان بودند و بر شمال آفریقا و سواحل جنوبی دریای مدیترانه حکومت می کردند، به

جزیره سیسیل وارد شدند و حکومت خود را تشکیل دادند.

همچنین به این نکته اشاره کردیم که یکی از فرماندهان نیروهای مسلمان در جزیره سیسیل به نام خلفون از قبیله "ربیعہ"، با سپاهیان خود، به سوی جنوب شبه جزیره ایتالیا یورش برد و شهر "باری" (Bari) در منطقه پولیا (Puglia) در جنوب شرق آن کشور را به محاصره خود درآورد و توانست در سال 847 میلادی، آن شهر را با مناطق اطراف آن تصرف کند و حکومت محلی خود را تحت عنوان "امارت باری" تاسیس نماید. این حکومت محلی تا سال 871 ادامه یافت

دولت کلبیان نیز که از سال 948 تا 1053 میلادی بر جزیره سیسیل فرمانروایی داشت، در زمان حکمرانی سومین حاکم آن دودمان به نام "ابوالقاسم ابن

الحسن" در سال 976 میلادی، به جنوب کشور ایتالیا حمله کرد و شهر کُزنتسا (Cosenza) را تصرف کرد. سپس شهر تارانطور (Taranto) در جنوب ایتالیا را گرفت.

اما سرانجام، با حمله لودویگ دوم (Ludovico II) که از سال 850 میلادی به عنوان پادشاه ایتالیا بر آن کشور حکومت می کرد، "امارت باری" در سال 871 میلادی، منقرض گردید.

همچنین، در سال 1061 میلادی، نیروهای اقوام نورمند (Normand) به جزیره سیسیل وارد شدند و بخش بزرگی از آن منطقه را به تصرف خود درآوردند.

در عین حال، تا سال 1091 میلادی، حضور گروه هایی از نیروهای مسلمان در جزیره مذکور، همچنان ادامه یافت.

بر اساس آمار و ارقام جدید، در حال حاضر بیش از دو میلیون و پانصد هزار نفر از مسلمانان در ایتالیا زندگی می کنند. و در حدود پنج درصد جمعیت کل آن کشور را تشکیل می دهند.

علاوه بر نوادگان نسل های قدیم مسلمان، گروه بزرگی از مسلمان را مهاجرانی تشکیل می دهند که از کشورهای دیگر مانند مصر، مراکش، آلبانی، بنگلادش، پاکستان، ایران، افغانستان، هندوستان و امثال آنها به ایتالیا مهاجرت کرده اند.

بر مبنای آمار رسمی، بیش از دویست مسجد در شهرهای میلان، رُم، تورین، بولونیا و غیر آنها وجود دارند. البته، تعداد قابل توجهی از نمازخانه های کوچکتر و مراکز اسلامی و فرهنگی جدید، بر آمار رسمی ذکر شده افزوده می شود.

یکی از معروفترین مساجد ایتالیا "مسجد بزرگ رُم" (Moschea di Roma) هست که با مساحتی بیش از بیست هزار متر مربع و گنجایش حدود دوازده هزار نفر؛ در منطقه دوم شهر رُم به نام "پاریولی" (Parioli) قرار دارد.

علاوه بر این، در جزیره سیسیل نیز، مساجدی وجود دارند که شامل موارد ذیل می گردد:

- مسجد بزرگ کاتانیا (Moschea di Catania)

- مسجد پالرمو (Moschea di Palermo)

- مرکز فرهنگی اسلامی سیسیل

(Centro Culturale Islamico di Sicilia)



## مسلمانان در کشور سوئد

به دلیل مهاجر پذیری کشورهای اسکاندیناوی مانند سوئد، تعداد مسلمانان مهاجر در این کشور، رو به افزایش است. بر اساس تخمین های موجود، در حال حاضر بیش از یک میلیون مسلمان در سوئد زندگی می کنند که حدود هشت درصد جمعیت آن کشور را تشکیل می دهند.

مشکل آماری مسلمانان و پیروان دیگر ادیان در سوئد این است که سیستم آمارگیری آن کشور، ارقام دقیق پیروان هر دینی را تبیین نمی کند. از اینرو، آمار یادشده بر اساس تخمین بیان گردیده است. مراکز اسلامی موجود در سوئد، تعداد مسلمانان را به مراتب، بیش از رقم اعلام شده می دانند.

علاوه بر جمع کثیری از سوئدی تبارانی که به آئین اسلام مشرف شده اند، بخش بزرگی از مسلمانان آن

دیار، مهاجرانی هستند که از سرزمین های مانند تاتارستان، ترکیه، بوسنی، کشورهای عربی، شمال آفریقا، سوریه، لبنان، شبه قاره هند، ایران و سایر کشورها به سوئد مهاجرت کرده اند.

از دهه 1960 میلادی، جمعی از مهاجران مسلمان، به سوئد وارد شدند، ولی اوج ورود مهاجران مسلمان به آن کشور از دهه 2000 میلادی بود که جنگ در خاورمیانه و کشورهای عربی شعله ور شد و سیل آوارگان و مهاجران مسلمان از کشورهایمانند افغانستان، عراق، کوزوو، لبنان، سوریه و امثال آنها به سوی کشورهای غربی مانند سوئد، جاری گردید.

اکثر این مهاجران، در شهرهای استکهلم (Stockholm)، گوتنبرگ (Gothenburg)، مالمو (Malmö)، اوپسالا (Uppsala)، و فیتجا (Fittja) زندگی می کنند.

قرآن مجید، در سال 1998 میلادی توسط محمد کنوت برنستروم (Mohammed Knut Bernström) به زبان سوئدی ترجمه و منتشر گردید.

بیش از یکصد و پنجاه مسجد به صورت ثبت شده در کشور سوئد وجود دارد. اما رقم واقعی مساجد، مراکز اسلامی و نمازخانه های جدید، بیش از تعداد اعلام شده می باشد.

مسجد ناصر در شهر گوتنبرگ (Gothenburg) که در سال 1976 میلادی بنا گردیده، و مسجد مالمو (Malmö) که در سال 1984 تاسیس شده است، قدیمی ترین مراکز اسلامی در سوئد به شمار می روند.

مساجد معروف دیگر آن کشور عبارتند از: مسجد استکهلم (Stockholm)، مسجد فیتجا (Fittja)، و مسجد اوپسالا (Uppsala).

مساجد سوئد، مانند مسجد مالمو، بارها توسط افراطی‌هایی که بر ضد مسلمانان اقدام می‌کنند، مورد حمله قرار گرفته‌اند.

مسلمانان شیعه نیز، دارای مساجد و مراکز اسلامی در کشور سوئد می‌باشند. یکی از این مراکز اسلامی، مسجد امام علی (Imam Ali moské) نام دارد که از سال 1996 میلادی، خدمات مذهبی را در استکهلم به مسلمانان ارائه می‌کند.

## مسلمانان در کشور نروژ

دین اسلام از نظر تعداد پیروان، دومین دین در کشور نروژ است. تعداد مسلمانان مقیم نروژ، بیش از دویست و پنجاه هزار نفر تخمین زده می‌شود. این جمعیت، در حدود پنج درصد از جمعیت کل کشور مذکور را تشکیل می‌دهد. البته آمار و ارقام یادشده به

دلیل ادامه مهاجرت مسلمانان به نروژ، رو به افزایش است.

علاوه بر مردمان نروژی تبار که به آئین اسلام گرویده اند، بخش اعظم مسلمانان آن کشور را مهاجرانی تشکیل می دهند که از دهه 1960 میلادی، از مناطقی مانند شبه قاره هند، خاورمیانه، شمال آفریقا، منطقه بالکان، و غیر آنها، به آن کشور آمده اند.

تعداد مساجد در کشور نروژ را در حدود یکصد و پنجاه مسجد تخمین زده اند، ولی با احتساب نمازخانه های کوچک و مراکز اسلامی جدید، تعداد اماکن عبادت مسلمانان در این کشور، بیش از رقم اعلام شده است.

اقوام مختلف مانند بوسنیایی ها ، آلبانیایی ها ، ترکیه ای ها و مراکشی ها نیز، مراکزی را در شهرهای مختلف نروژ، بنیانگذاری کرده اند.

شورای اسلامی نروژ (Islamsk Råd Norge) ، که به عنوان اتحادیه مسلمانان در سال 1993 میلادی تاسیس گردیده است، بیش از چهل مسجد و مرکز اسلامی را در آن کشور، نمایندگی می کند.

مرکز فرهنگی اسلامی اسلو Islamic Cultural Centre ("ICC") از جمله نخستین مساجد نروژ است که در سال 1974 میلادی در شهر اسلو (Oslo) بنیانگذاری گردیده است.

مساجد معروف این کشور عبارتند از:

- مسجد جامع مرکزی اهل سنت

(Central Jamaat-e Ahl-e Sunnat)

این مسجد در سال 1976 میلادی توسط مسلمانانی که عمدتاً پاکستانی تبار بودند، در شهر اسلو،

بنیانگذاری شد. مراجعین این مسجد، اهل سنت  
متمایل به روش صوفیانه هستند.

● مسجد بیت النصر

(Baitun Nasr moské)

این مسجد متعلق به جماعت احمدیّه (قادیانیه)  
است و در شمال شرق شهر اسلو قرار دارد.  
ساختمان این مسجد که گنجایش حدود پنج هزار  
نفر نمازگزار دارد، در سال 2011 میلادی، تکمیل  
گردید.

● مسجد جامع مرکزی

(Central Jam-e-Mosque)

سنگ بنای مسجد مذکور در شهر اسلو، در سال  
1991 میلادی، گذاشته شد و ساختمان آن در  
سال 1994 میلادی، تکمیل گردید. اکثر بنیانگذاران

و مراجعان به این مسجد، پاکستانی تباران مقیم  
نروژ هستند.

● مؤسسه بین المللی منهاج القرآن - نروژ

(Minhaj-ul-Quran International of Norway)

این مرکز اسلامی که به اختصار "MQI" نامیده  
می شود، در سال 1998 میلادی، در شهر اسلو،  
افتتاح گردیده است.

● مسجد برگن

(Bergen Masjid)

مسجد یادشده در شهر برگن (Bergen) در ساحل  
جنوب غربی کشور نروژ بنا شده است.

● مسجد اَلِسُونْد

(Alesund Jamii Islamic Center)



این مسجد در شهر السوند (Alesund) در غرب کشور  
نروژ قرار دارد.

● **جامعه مسلمانان در تروندهایم**

(Muslimsk Samfunn I Trondheim)

مرکز اسلامی یادشده در شهر تووندهایم  
(Trondheim) که در مناطق مرکزی کشور نروژ واقع  
شده است، قرار دارد. بخشی از ساختمان این مرکز،  
در سال 1760 میلادی به بهره برداری رسیده است.

● **مرکز اسلامی نور**

(Al-Noor Islamic Centre)

این مرکز اسلامی که در حومه شهر اسلو،  
پایتخت نروژ قرار دارد، در سال 1919 میلادی،  
مورد حمله مهاجمان افراطی ضدّ مسلمان قرار  
گرفت.

### ● مراکز اسلامی شیعیان

یادآور می شود که مسلمانان شیعه نیز، دارای مراکز و مساجدی در کشور نروژ می باشند. یکی از این مراکز، انجمن حسینی نام دارد که در سال 1975 تأسیس گردیده است.

مرکز دیگر متعلق به شیعیان در شهر اسلو، مسجد امام علی نام دارد و در سال 2005 میلادی، بنیانگذاری شده است.

مرکز دیگری به نام مرکز اسلامی ابوالفضل العباس در شهر برگن (Bergen) در غرب کشور نروژ نیز، توسط جامعه شیعیان در سال 1997 میلادی، تأسیس گردیده است.

مسجد توحید در پایتخت نروژ نیز، توسط جامعه شیعیان آن شهر اداره می شود.

## مسلمانان در کشور دانمارک

در حال حاضر، بیش از پانصد هزار مسلمان در شهرهای مختلف دانمارک مانند کپنهاگ (Copenhagen)، آرهوس (Aarhus)، اودنسه (Odense) و آلبورگ (Aalborg) زندگی می کنند. این جمعیت، در حدود شش درصد از جمعیت کل کشور دانمارک را تشکیل می دهد. این آمار و ارقام به دلیل ادامه مهاجرت مسلمانان به آن کشور، و به دلیل گرویدن افراد دانمارکی تبار به دین اسلام، در حال افزایش است.

از دهه 1950 میلادی ورود مهاجران مسلمان به عنوان کارگران و صاحبان حرفه های مورد نیاز دانمارک از کشورهای مانند پاکستان، ترکیه، یوگسلاوی سابق، و کشورهای شمال آفریقا مانند مراکش، افزایش یافت.

از دهه 1980 میلادی، موج پناهندگان از کشورهای جنگ زده مانند عراق، ایران، افغانستان، بوسنی و سومالی، به سوی دانمارک سرازیر شد و تعداد مسلمانان آن کشور از حدود سی هزار نفر، به تعداد امروزی رسید.

در طول سال های گذشته، هزاران تن از مردمان دانمارکی تبار نیز، به آئین اسلام گرویده اند.

تعداد مساجد این کشور نیز، تا سال 2017 میلادی، در حدود 170 مسجد، برآورد شده است. با احتساب نمازخانه ها و مراکز اسلامی جدید، تعداد مساجد دانمارک از این تعداد، افزایش یافته است.

نخستین مسجد در این کشور توسط پیروان گروه احمدیه (قادیانیه)، در سال 1967 میلادی، تاسیس گردیده است.

برخی از مساجد معروف این کشور عبارتند از:

- مسجد مرکزی در شهر کپنهاگ (Copenhagen)
- مسجد آرهوس در شهر آرهوس (Aarhus)
- مسجد اودنسه در شهر اودنسه (Odense)
- مسجد اسپیرگ در شهر اسپیرگ (Esbjerg)
- مرکز فرهنگی اسلامی در کپنهاگ
- مرکز فرهنگی اسلامی در هلسینگور (Helsingør)

علاوه بر این مساجد، تعدادی از مساجد و مراکز اسلامی شیعیان نیز، در کشور دانمارک وجود دارند. برخی از مراکز مذکور، بدین شرحند:

- مرکز امام علی (کپنهاگ)
- مرکز اسلامی اهل بیت (کپنهاگ)
- مرکز شیعیان آرهوس (در شهر آرهوس)

## مسلمانان در کشور بلژیک

اسلام، به عنوان دومین دین از نظر تعداد پیروان در کشور بلژیک، محسوب می شود. در عصر حاضر، بیش از یک میلیون مسلمان در این کشور زندگی می کنند. جمعیت مسلمانان، بیش از هشت درصد کل جمعیت بلژیک را تشکیل می دهد. به دلیل استمرار مهاجرت مسلمانان و گرویدن برخی از مردمان بلژیکی تبار به دین اسلام، جمعیت مسلمانان این دیار، همچنان رو به افزایش است.

اکثر مسلمانان مهاجر، از دهه 1960 میلادی، از کشورهای ترکیه و مراکش به بلژیک، مهاجرت کرده اند. در عین حال، گروه های دیگری از مهاجران از کشورهای دیگر مانند الجزایر، تونس و صحرای جنوبی، شبه قاره هند، ایران، افغانستان و غیر آنها به بلژیک مهاجرت کرده اند. در حال حاضر، بیشترین

تعداد مسلمانان موجود در بلژیک را نسل دوم و سوم مسلمانان این کشور تشکیل می دهند.

تعداد مساجد بلژیک در حدود سیصد و هشتاد مسجد، تخمین زده می شود. در عین حال، با افزودن نمازخانه های کوچک و مراکز جدید التاسیس، بر تعداد مساجد و مراکز اسلامی در این کشور، افزوده می شود.

برخی از مساجد معروف در بلژیک بدین شرحند:

- مسجد بزرگ بروکسل در بلژیک، به عنوان یکی از نخستین مراکز اسلامی مسلمانان، که در سال 1897 میلادی بنیانگذاری شد.
- مسجد یونس امره (Yunus Emre)
- مسجد شارلروآ (Charleroi)

جامعه شیعیان در بلژیک که از جوامع مختلف ایرانی، افغانی، لبنانی، عراقی، مراکشی و غیر آنها تشکیل گردیده است نیز، دارای مراکز اسلامی خاص خود هستند. برخی از مراکز یادشده بدین شرحند:

- مسجد امام رضا
- مسجد الهدی
- کانون اهل بیت
- مرکز ثقلین
- مسجد الرحمن

## مسلمانان در سوئیس

جمعیت مسلمانان سوئیس در حال حاضر (سال 2025 میلادی) بیش از پانصد هزار نفر تخمین زده



شده است. این جمعیت در حدود شش درصد کل جمعیت آن کشور را تشکیل می دهد.

بخشی از مسلمانان از افراد سوئیسی تبار هستند که به دین اسلام گرویده اند. اما اکثر آنان را مهاجرانی تشکیل می دهند که در دهه 1960 میلادی از کشورهایمانند ترکیه، و منطقه بالکان مانند کشورهای آلبانی و یوگسلاوی سابق به سوئیس مهاجر کرده اند. پس از آن نیز، حضور پناهندگان از کشورهای افغانستان، بوسنی، کوزوو، عراق، ایران و سوریه و امثال آنها؛ بر تعداد جمعیت مسلمانان آن کشور افزود.

علیرغم اینکه دولت سوئیس، خود را به عنوان دولت سیکولار معرفی می کند و مدعی آزادی دین است، اما تبعیض های ناعادلانه، برای استخدام بسیاری از مسلمانان در ادارات دولتی و شرکت های بزرگ،

موانعی را برای جوامع اسلامی به وجود آورده است. همچنین، ممنوعیت ساخت مناره برای مساجد با سبک معماری اسلامی در آن کشور، مورد انتقاد مسلمانان قرار گرفته است.

تعداد مساجد سوئیس، در حدود 180 مسجد تخمین زده شده است که عمدتاً در شهرهای زوریخ (Zurich)، ژنو (Geneva) و برن (Bern) قرار دارند. با افزوده شدن مراکز جدید و نمازخانه های کوچک به این رقم، معلوم می گردد که تعداد واقعی مراکز اسلامی در سوئیس، بیش از رقم رسمی می باشد.

مساجد و سازمان های معروف سوئیس به این شرحند:

### ● مسجد ژنو

مسجد ژنو (Geneva Mosque) در سال 1975

میلادی بنیانگذاری شده است.

● مسجد محمود در زوریخ

مسجد محمود (Mahmud Moschee) در سال 1963 میلادی به صورت رسمی در شهر زوریخ، افتتاح شد. این مسجد که به جماعت احمدیه (قادیانیه) تعلق دارد، نخستین مسجدی است که در کشور سوئیس، بنا گردیده است.

● مسجد مرکزی زوریخ

(Zentralmoschee Zürich)

این مسجد در اوائل دهه 1970 میلادی بنا شده است و به عموم مسلمانان، بویژه ترک تباران، خدمات مذهبی را ارائه می کند.

● مرکز اسلامی زوریخ

(Islamisches Zentrum Zürich)

مرکز یادشده در سال 1976 میلادی، بنیانگذاری شده است و در زمینه های مراسم مذهبی، آموزش علوم اسلامی، و رسیدگی به جامعه مسلمانان سوئیس، فعالیت می کند.

### • مسجد لوزان

(Grande Mosquee de Lozanne)

مسجد مذکور، در شهر لوزان (Lozanne) سوئیس قرار دارد و در زمینه های عبادی، آموزشی و گفتگوی ادیان، فعالیت دارد.

### • مسجد بازل

(Basel Moschee)

این مسجد در شهر بازل (Basel) قرار دارد و خدمات مذهبی، آموزشی و اجتماعی خود را به مسلمانان آن شهر ارائه می کند.

● مسجد برن

(Mosquée de Berne)

مسجد مذکور، در شهر برن (Berne) پایتخت سوئیس قرار دارد.

● مرکز اسلامی سوئیس

(Islamisches Zentrum Schweiz)

مرکز اسلامی سوئیس، در شهر زوریخ قرار دارد و خدمات دینی، فرهنگی و اجتماعی خود را به مردم آن سامان ارائه می‌کند.

● مسجد التوحید زوریخ

(Masjid al-Tawhid-Zurich)

علاوه بر مساجد و مراکز اسلامی، اتحادیه‌های مسلمانان نیز در سوئیس وجود دارند. برخی از آنها عبارتند از:

- **فدراسیون سازمان های اسلامی سوئیس**

(Swiss Federation of Islamic Organizations "FISC")

- **شورای مرکزی اسلامی سوئیس**

(Islamic Central Council of Switzerland "ICCS")

جوامع شیعیان در سوئیس نیز، دارای مراکز اسلامی مخصوص خود می باشند. برخی از مراکز مذکور، بدین شرحند:

- **مرکز اسلام و فرهنگی سوئیس**

(Islamisch-kultureller Verein Alebeyt a.s in der Schweiz)

این مرکز در سال 1998 میلادی، به منظور ارائه خدمات مذهبی و فرهنگی و اجتماعی به جامعه شیعیان شهر زوریخ، تاسیس گردیده است.

- **مرکز اسلامی امام علی (ع) - زوریخ**

(Imam Ali Islamic Center in Switzerland)

● مرکز اسلامی اهل بیت در ژنو

((Ahlul Bayt Islamic Center (Geneva)

● مرکز جامعه مسلمانان شیعه در شهر لوزان

(Shia Muslim Community Center - Lausanne)

● مرکز اسلامی المهدی در شهر برن

(Al-Mahdi Islamic Center – Bern)

● مرکز حسینی در شهر زوریخ

(Hussaini Center – Zurich)

## مسلمانان در اتریش

در حال حاضر، نزدیک به یک میلیون مسلمان در اتریش زندگی می کنند. این جمعیت ، در حدود ده درصد از جمعیت کل کشور یادشده را تشکیل می دهد.

در زمان نبردهای طولانی میان امپراتوری عثمانی و دولت های اروپایی در منطقه بالکان که تا دروازه های شهر وین در اتریش گسترده شد، مردم اتریش از قرن چهاردهم میلادی، با مسلمانان و دین اسلام آشنا گردیدند.

اما از اوائل قرن نوزدهم میلادی، گروه های مسلمان به عنوان اقلیتی محدود، به کشور اتریش کوچ کردند.

از اینرو، دولت اتریش، قانونی را به عنوان "قانون اسلامی" (Islamgesetz) در سال 1912 میلادی به تصویب رساند تا به شیوه برخورد با جامعه مسلمانان آن کشور سامان دهد. در این راستا، نخستین سازمان اسلامی به نام "جامعه دینی اسلامی در اتریش" (Islamische Glaubensgemeinschaft in Österreich) تحت نظارت دولت اتریش تاسیس گردید.



دولت اتریش در دهه 1960 میلادی، به دلیل نیاز به کارگران خارجی، قراردادهایی را با دولت های ترکیه و یوگسلاوی سابق، مبنی بر اعزام نیروی کار به کشور اتریش، به امضا رساند. بر این اساس، بیشترین مهاجرانی که در آن تاریخ به اتریش کوچ کردند، از کشورهای مانند ترکیه، بوسنی و آلبانی بوده اند.

در قرن اخیر نیز، با ورود پناهندگان جنگ زده از کشورهای مانند عراق، بوسنی، افغانستان، سوریه و امثال آنها، جمعیت مسلمان در اتریش، رو به افزایش بوده است.

تعداد مساجد اتریش، در حدود سیصد مسجد ثبت شده و رسمی، تخمین زده شده است. اما با احتساب نمازخانه های محدود و مراکز اسلامی جدید، آمار واقعی مساجد و مراکز اسلامی آن کشور، بیشتر از این رقم می باشد.

اکثر مساجد اتریش، در شهرهای وین (Vienna)، سالزبورگ (Salzburg)، گراتس (Graz) و لینتس (Linz) قرار دارند.

معروف ترین مسجد اتریش، مسجد وین (Islamisches Zentrum Wien) نام دارد که در سال 1979 میلادی در پایتخت اتریش، افتتاح گردید.

جامعه شیعیان اتریش نیز، دارای مراکز اسلامی مخصوص خویش هستند که برخی از آنها بدین شرحند:

- مرکز اسلامی امام علی در شهروین
- بنیاد اهل بیت (ع) در شهروین
- مسجد شیعیان گراتس در شهر گراتس
- فرهنگسرای امام حسین در شهروین

## مسلمانان در کشور بوسنی

"بوسنی و هرزگوین" (Bosnia and Herzegovina) نام کشوری جدید در اروپا می باشد که اکثریت جمعیت آن را مسلمانان تشکیل می دهند.

کل جمعیت این کشور بر اساس آمار گیری سال 2022 میلادی، 3,434,000 بوده است.

در حدود شصت درصد جمعیت این کشور را مسلمانان تشکیل می دهند.

مسلمانان این کشور در قرن اخیر، شاهد ستم های بزرگی از جانب دولت صربستان، پس از فروپاشی یوگسلاوی سابق بوده اند. در اینجا به طور فشرده به سیر تحولات آن منطقه که به تشکیل کشور بوسنی و هرزگوین منجر شده است، اشاره می کنیم.

با شکست احزاب کمونیست در اکثر جمهوری های یوگسلاوی در انتخابات سال 1990 میلادی، بر قدرت نهضت های جدایی طلب افزوده شد. احزاب غیر سوسیالیستی در جمهوری های بوسنی-هرزگوین، کرواسی، اسلوونی و مقدونیه، در انتخابات، به پیروزی رسیدند.

اما حزب کمونیست جمهوری صربستان به رهبری اسلوبودان میلوشویچ، همچنان در قدرت باقی ماند.

دولت صربستان به ریاست میلوشویچ با ترویج ملی گرایی، به تحریک اقلیتهای اقوام صرب در دیگر جمهوری های یوگسلاوی پرداخت.

میلوشویچ، وجود اقلیت های صرب در جمهوری های دیگر یوگسلاوی (مانند کرواسی و بوسنی-هرزگوین) را بهانه ای برای گسترش قلمرو صربستان قرار داد. این امر، به جنگ صربستان با جمهوری های دیگر

یوگسلاوی منجر شد و سرانجام، به فروپاشی "جمهوری فدرال سوسیالیستی یوگسلاوی" منتهی گردید.

از اینرو، از سال 1991 میلادی، جمهوری های کرواسی، اسلوونی، بوسنی-هرزگوین و مقدنیه شمالی، اعلان استقلال کردند، و بسیاری از کشورهای جهان در سال 1992 میلادی، استقلال این کشورها را به سمیت شناختند.

حکومت کمونیستی صربستان به رهبری میلوشویچ با تکیه بر ملی گرایی و به منظور توسعه خاک صربستان، به سرزمین های کرواسی، اسلوونی و بوسنی-هرزگوین حمله کرد و به کشتار مردم و گسترش قلمرو خویش پرداخت.

میلوشویچ که ارتش کمونیستی سابق یوگسلاوی را به تسخیر خود درآورده بود با همکاری نیروهای قومی

صرب ها، در سال 1991 ، بخش بزرگی از کرواسی را تصرف کرد.

از ماه آوریل سال 1992 میلادی، نیروهای نظامی میلوشویچ همراه با نیروهای راتکو ملادیچ که فرماندهی صرب های بوسنی را بر عهده داشت و همکاری رادوان کاراجیچ که رهبری حزب دموکراتیک صرب ها در بوسنی را عهده دار بود، با هجوم به قلمرو بوسنی-هرزگوین، به نسل کشی وحشیانه و کشتار گسترده مسلمانان، اعم از مردان، زنان و کودکان پرداختند.

برخی از دولت های تاثیر گذار در اروپای غربی مانند انگلستان و فرانسه، به دلیل اینکه مایل نبودند یک کشور مستقل با اکثریت مسلمان به نام کشور بوسنی در اروپا تشکیل شود، چشم خود را بر روی جنایات و نسل کشی ها و کشتارهای جمعی مسلمانان توسط

صرب ها بستند، بلکه با سیاست تحریم، از رسیدن اسلحه و مهمّات به نیروهای مسلمان بوسنی جلوگیری کردند.

از اینرو، تهاجم وحشیانه صرب ها به مناطق مسلمان نشین در بوسنی، تا نوامبر سال 1995 میلادی ادامه یافت.

با وجود مشکلات بزرگ، دولت بوسنی-هرزگوین توانست موجودیّت خود را به اثبات برساند و استقلال خود را حفظ کند.

در سال 2006 میلادی، به دنبال یک رفراندوم عمومی، کشور مونته نگرو (Montenegro) نیز، از صربستان جدا شد و با نام "جمهوری مونته نگرو"، استقلال خود را اعلام کرد.

بر اساس آنچه بیان شد معلومی گردید که سرزمین "یوگسلاوی" در نهایت، به کشورهای مستقل به شرح ذیل، تقسیم شد:

- بوسنی-هرزگوین
- مقدونیه شمالی
- مونته نگرو
- صربستان
- کرواسی
- اسلوونی

## مسلمانان در کشور آلبانی

کشور آلبانی نیز، از جمله کشورهای اروپایی است که اکثریت جمعیت آن را مسلمانان تشکیل می دهند. تعداد کل جمعیت این کشور بر اساس آمار گیری سال 2023 میلادی 2,402,113 بوده است. جمعیت



مسلمانان، بیش از شصت درصد جمعیت کلّ آلبانی می باشد.

بخش بزرگی از جمعیت مسلمانان این کشور را شیعیان و دوست داران اهل البیت (ع) که به فرقه "بکتاشیه" معروفند، تشکیل می دهند.

\*\*\*\*\*

## فهرست موضوعات

پیشگفتار.....	3
پیدایش کشور روم.....	6
امپراتوری بیزانس (روم شرقی).....	14
طلوع دین اسلام.....	16
غزوه تبوک - نخستین برخورد اسلام و غرب.....	17
نبرد آجیادین – اولین جنگ مسلمانان و رومیان.....	20
نبرد یرموک.....	21
محاصره قسطنطنیه.....	23
اندلس.....	25
ورود نخستین گروه از مسلمانان به ایبریا.....	26
ورود طارق ابن زیاد به اسپانیا.....	27
حکومت قوم ویزگوت در اسپانیا.....	29
جنگ طارق ابن زیاد با سپاه رودریگو.....	32
ورود موسی ابن نصیر و تشکیل دولت اندلس.....	33
افول حکومت اندلس.....	39
حکومت های ملوک الطوائفی.....	41
دولت مرابطون در اندلس.....	44
اندلس در عصر موحدون.....	52
فتح جزیره سیسیل و جنوب ایتالیا.....	64
ورود مسلمانان به جزیره سیسیل.....	66
ورود مسلمانان به جنوب ایتالیا.....	70
"امارت باری".....	70
حمله لشکر کلیبان به ایتالیا.....	71
تصرف جزیره مالت.....	74
سکونت گاه مسلمانان در "لوچرا".....	76
نبرد آنزن.....	77

- 81 ..... نبرد دویست ساله مسلمانان با صلیبیان
- 95 ..... سیطره امپراتوری عثمانی بر اروپا
- 96 ..... ورود به سرزمین بالکان
- 98 ..... گسترش امپراتوری عثمانی در اروپا
- 100 ..... تصرف بلغارستان و یونان
- 102 ..... فتح سرزمین آلبانی
- 103 ..... نبرد با ارتش ونیز و محاصره تسالونیک
- 104 ..... عبور از رود دانوب و تسخیر رومانی
- 105 ..... تصرف صربستان و جنوب یونان
- 106 ..... درگیری امپراتور آلمان با لشکریان عثمانی
- 108 ..... فتح تسالونیک
- 110 ..... تصرف شهر یونان
- 112 ..... شکست مجارستان
- 115 ..... محاصره بلگراد
- 117 ..... نبرد صلیبی اروپا بر ضد امپراتوری عثمانی
- 119 ..... جنگ وارنا
- 121 ..... فتح قسطنطنیه
- 125 ..... سقوط امپراتوری بیزانس
- 126 ..... فتح صربستان
- 127 ..... فتح سرزمین بوسنی
- 128 ..... نبرد با ارتش "ونیز" و پیشروی در یونان
- 131 ..... حمله به مجارستان
- 133 ..... تصرف شهر اترانتو در ایتالیا
- 133 ..... فتح مولداوی
- 136 ..... پیروزی مسلمانان در کرواسی
- 137 ..... حمله به "پولونیا" (لهستان)
- 141 ..... لشکرکشی به سرزمین "ونیز"

- 148.....تصرّف شهر بلغراد.....
- 149.....تصرّف جزیره رودس.....
- 150.....فتح سرزمین مجارستان.....
- 153.....محاصره شهر "وین" در اتریش.....
- 155.....جنگ پروزا.....
- 160.....نبرد "کرسیتس" در شمال مجارستان.....
- 164.....فتح جزیره "کرت" در جنوب یونان.....
- 167.....حمله مجدّد به اتریش.....
- 169.....تکمیل تصرّف جزیره "کرت".....
- 171.....تصرّف اوکراین و نبرد با روسیه.....
- 175.....فروپاشی امپراتوری عثمانی.....
- 177.....نقش جنگ جهانی اول در سقوط دولت عثمانی.....
- 181.....حمله انگلستان به امپراتوری عثمانی.....
- 182.....تجزیه سرزمین های عربی در امپراتوری عثمانی.....
- 188.....مسلمانان اروپا در دوران معاصر.....
- 192.....مسلمانان در کشور آلمان.....
- 200.....مسلمانان در کشور فرانسه.....
- 209.....مسلمانان در کشور انگلستان.....
- 222.....مسلمانان در کشور اسپانیا.....
- 224.....مسلمانان در کشور هلند.....
- 226.....مسلمانان در کشور بلژیک.....
- 228.....مسلمانان در کشور ایتالیا.....
- 233.....مسلمانان در کشور سوئد.....
- 236.....مسلمانان در کشور نروژ.....
- 243.....مسلمانان در کشور دانمارک.....
- 246.....مسلمانان در کشور بلژیک.....
- 248.....مسلمانان در سوئیس.....

255.....مسلمانان در اتریش

259.....مسلمانان در کشور بوسنی

264.....مسلمانان در کشور آلبانی